



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

راز آفرینش انسان

(از دیدگاه قرآن و حدیث)



تالیف: حمیدہ فتوحی اردگانی
با نظارت: دکتر محمد بیستونی

Secrets of Creation of Human-being
Through Qur'an & tradition

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز آفرینش انسان

نویسنده:

حمیده فتوحی اردکانی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	راز آفرینش انسان (از دیدگاه قرآن و روایات)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	الأهداء
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۶	مقدمه
۱۸	فصل اول
۱۸	آدم در لغت و اصطلاح
۱۹	انسان در قرآن
۲۰	خبر از آفرینش خلیفه خدا در زمین، و پاسخ به سؤال فرشتگان
۲۴	شگفتی آفرینش انسان در نهج البلاغه
۳۰	موضوع آفرینش انسان
۴۱	روح چیست؟
۴۸	«گِل تیره» و «روح خدا»
۵۱	فصل دوم
۵۱	مقدمه
۵۳	آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان)
۸۶	هدف آفرینش جهان هستی
۹۹	بحثی پیرامون جبر و اختیار
۱۰۲	هدایت به «نجدین»
۱۰۵	تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت
۱۰۹	اصل خلافت انسان در روی زمین
۱۱۱	راز تفاوت میان انسان ها

- ۱۱۳ انسان گل سرسبد موجودات
- ۱۱۵ معنی « کثیر » در این جا چیست ؟
- ۱۱۶ چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟
- ۱۱۸ بی هدف نبودن آفرینش
- ۱۲۳ عشق به کمال
- ۱۲۷ کمال فردی و اجتماعی
- ۱۲۸ کمال فطری
- ۱۳۱ کمال اخلاقی
- ۱۳۶ کمال عملی
- ۱۳۷ تکامل اجتماع
- ۱۳۸ سؤال ها و مثالی در رابطه با بحث تکامل انسان همراه با آیات قرآن
- ۱۳۸ سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان
- ۱۵۵ هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه
- ۱۷۵ خلقت و آفرینش انسان
- ۱۸۸ الگوی انسان کامل در نهج البلاغه
- ۱۹۱ الگوی کامل انسانیت در کلام علی علیه السلام
- ۱۹۲ هدفداری انسان و ضرورت تقوا در کلام قرآن ناطق
- ۱۹۳ کمال نهائی انسان
- ۱۹۹ قرب الهی
- ۲۰۲ حقیقت قرب
- ۲۰۴ راه دستیابی به قرب الهی
- ۲۰۸ درجات قرب خداوند
- ۲۱۱ رابطه ایمان و مقام قرب
- ۲۱۳ برخی از اصول حرکت در راه کمال
- ۲۱۳ ۱ رعایت اولویت
- ۲۱۹ ۲ بصیرت، علم و استاد

۲۲۰	۳ تعادل و تداوم
۲۲۲	۴ تدریج (از آسان به مشکل)
۲۲۶	۵ تقسیم ساعات
۲۲۸	۶ همت بلند و دورنگری
۲۲۹	مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت
۲۴۸	راهنمایان انسان برای رسیدن به تکامل
۲۴۸	۱ عقل (حجت درونی)
۲۵۳	۲ پیامبران (حجت بیرونی)
۲۵۳	محدودیت دانش ما
۲۵۵	پاسخ ها
۲۵۵	پاسخ ها
۲۵۸	۱ نیاز از نظر تعلیم
۲۶۱	۲ نیاز به رهبری در زمینه های اجتماعی و اخلاقی
۲۶۳	۳ نیاز به وجود پیامبران از نظر طرح قوانین
۲۶۶	۳ امامان (حجت بیرونی)
۲۶۶	امامان (حجت بیرونی)
۲۶۶	الف) تکامل معنوی در کنار وجود رهبران الهی
۲۶۸	ب) پاسداری شرایع آسمانی
۲۷۰	ج) رهبری سیاسی و اجتماعی امت
۲۷۲	د) لزوم اتمام حجت
۲۷۳	ه) امام واسطه بزرگ فیض الهی است
۲۷۴	معاد و فلسفه آفرینش
۲۸۳	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۸۶	فهرست منابع و مآخذ
۲۸۸	فهرست مطالب
۳۰۰	درباره مرکز

راز آفرینش انسان (از دیدگاه قرآن و روایات)

مشخصات کتاب

سرشناسه: فتوحی اردکانی حمیده

عنوان و نام پدیدآور: راز آفرینش انسان (از دیدگاه قرآن و روایات) = Secrets of Creation of human - being

تالیف حمیده فتوحی اردکانی با نظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: [۲۸۸] ص..م س ۱۰/۵ × ۱۴/۵؛

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۳۹۹-۵۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه ص [۲۷۹ - ۲۸۰]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: انسان -- آفرینش -- جنبه های قرآنی

موضوع: انسان -- آفرینش -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: انسان -- آفرینش -- احادیث

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/الف۸۱۵ف۲ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۴۷۱۶۸

ص: ۱

اشاره

إلى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التُّشَعِّعِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدَلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي عَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وَوَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنْكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۵)

تشکر و قدردانی

سپاس خدای تعالی را که یاریم داد تا بتوانم این کار تحقیقی را به پایان برسانم. از همه کسانی که مرا در این راه یاری کرده اند به خصوص خانواده، و اساتید راهنمایم آقایان: دکتر محمد بیستونی، حسین صحرایی اردکانی و سید اسماعیل شاکر اردکانی کمال تشکر و قدردانی را دارم.

حمیده فتوحی اردکانی

(۶)

ص: ۵

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زمانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی

(۷)

ص: ۷

این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۸)

ص: ۸

بحث در موضوع انسان و منشأ اولیه آن و هدف از خلقت آن از مباحث قابل توجهی بین محققین بوده و از زمان های دور و شاید از اولین روزهای پیدایش در جوامع بشری این موضوع مورد توجه و بحث بوده است که اساساً انسان چگونه بر روی زمین مستقر گردیده و با داشتن چه خصوصیات اعم از ذاتی و اکتسابی توانسته بر سایر موجودات برتری پیدا کند.

برای موجودی که فطرتاً دارای حُبّ ذات است، کاملاً طبیعی است که به خود پردازد و درصدد شناختن کمالات خویش و راه رسیدن به آن ها برآید. پس درک ضرورت شناختن خویش، نیازی به دلیل های پیچیده عقلی یا تعبد ندارد. از این رو، غفلت از این حقیقت و سرگرم شدن به چیزهایی که به هیچ وجه در کمال و سعادت آدمی مؤثر نیست، امری است غیرطبیعی و انحراف آمیز و این امر است که باید علتش را جستجو کرد و راه سلامت و نجات از آن را شناخت.

مقدمه (۹)

ص: ۹

همه تلاش های انسانی اعم از علمی و عملی، برای تأمین لذایذ و منافع و مصالح «انسان» انجام می گیرد. پس شناختن خود انسان و آغاز و انجام او و همچنین کمالاتی که ممکن است به آن ها نایل گردد، مقدم بر همه مسایل، بلکه بدون شناختن انسان و ارزش واقعی او، دیگر بحث ها و تلاش های پیهوده و بی پایه است.

نگرش و نوع دید و هدف این تحقیق، برای حل مشکل و مسائلی است که در زمینه موضوع آفرینش انسان مطرح می باشد. بنابراین نوع تحقیق کاربردی می باشد.

راهبرد و جهت گیری کلی در این تحقیق در سطح تحلیلی و گاهی توصیفی مسائل آفرینش انسان است.

راهکار و نوع فعالیت اجرایی در این تحقیق با استفاده از اطلاعات و منابع معتبری است که بدان ها دسترسی داشته ام و عمده منابع من از دو تفسیر جوان و بیان تألیف آقای دکتر محمد بیستونی و نهج البلاغه می باشد. و ضمناً سعی شده است که مطالب غیر تفسیری هم خیلی ساده و قابل فهم برای جوانان باشد.

فصل اول

آدم در لغت و اصطلاح

آدم یا ابوالبشر، ابومحمد، ابوالوری، معلّم الاسماء، صفی الله و خلیفه الله پدر همه مردمان و نخستین انسانی است که خداوند از خاک آفریده است. (۱) آدم در اصل کلمه ای عبری است به معنای خاکی یا سرخ رنگ و از «آدم» گرفته شده است، ولی ریشه اصلی آن در زبان عبری به درستی معلوم نیست. در میان کنعانیان قدیم، آدم به معنای انسان و نام خدای زمین، و در زبان عبری به معنای فرد گندمگون است. در پیامبر بودن او بین مفسران بحث و اختلاف نظر است. در قرآن اشاره ای غیر صریح به پیامبری او هست: «خداوند آدم و نوح و

ص: ۱۱

انسان در قرآن

انسان در قرآن؛ از آن روی که مخاطب قرآن کریم است، یکی از محوری ترین موضوعات مطرح در قرآن می باشد، و از دو جهت بررسی می شود:

۱) آفرینش انسان: پی بردن به منشأ پیدایش انسان یکی از بغرنج ترین موضوعات تاریخ بشر بوده و امروزه شاهدیم که نظرات و نظریات گوناگونی در آن باره ارائه شده است.

اما از نظرگاه قرآن کریم بحث از آفرینش انسان از دو جهت اهمیت بیشتری

ص: ۱۲

۱- ۳۳ / آل عمران .

۲- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ؛ بهاءالدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۲۲ .

دارد. نخست از لحاظ تاریخی تا معلوم شود منشأ نخستین انسان کجاست و دیگری کیفیت آفرینش نخستین انسان و نهایت چگونگی آفرینش انسانی که هم اکنون وجود دارد. به طور اجمال باید گفت در قرآن کریم نسل انسان های موجود، از آدم علیه السلام است. (۱) در قرآن ۱۷ بار سخن از آدم علیه السلام به میان آمده و هشت بار دیگر با عنوان «یا بنی آدم».

خبر از آفرینش خلیفه خدا در زمین، و پاسخ به سؤال فرشتگان

خداوند اراده کرد تا در زمین خلیفه و نماینده ای که حاکم زمین باشد قرار دهد، چرا که خداوند همه چیز را برای انسان آفریده است. (۲) موقعیت و لیاقت انسان را

ص: ۱۳

۱- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ؛ بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- ۲۹ / بقره .

خبر از آفرینش خلیفه خدا در زمین، و پاسخ به سؤال فرشتگان (۱۳)

به گونه ای قرار داده تا بتواند به عنوان نماینده خدا در زمین باشد.

خداوند قبل از آن که آدم علیه السلام پدر انسان ها را به عنوان نماینده خدا در زمین بیافریند، این موضوع بسیار مهم را به فرشتگان خبر داد. فرشتگان با شنیدن این خبر سؤالی نمودند که ظاهری اعتراض گونه داشت و عرض کردند:

«پروردگارا! آیا کسی را در زمین قرار می دهی که :

۱ فساد را به راه می اندازد

۲ و خونریزی می کند

این ما هستیم که تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، بنابراین چرا این مقام را به انسان گنهگار می دهی نه به ما که پاک و معصوم هستیم؟»

خداوند در پاسخ به سؤال آن ها فرمود: «من حقایقی را

(۱۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴

می دانم که شما نمی دانید». (۱).

خداوند همه حقایق، اسرار و نام های همه چیز (و استعدادها و زمینه های رشد و تکامل در همه ابعاد) را به آدم علیه السلام آموخت. و آدم علیه السلام همه آن ها را شناخت .

آن گاه خداوند آن حقایق و اسرار را به فرشتگان عرضه کرد و در معرض نمایش آن ها قرارداد و به آن ها فرمود: «اگر راست می گوئید که لیاقت نمایندگی خدا را دارید، نام این ها را به من خبر دهید، و استعداد و شایستگی خود را برای نمایندگی خدا در زمین، نشان دهید».

خبر از آفرینش خلیفه خدا در زمین، و پاسخ به سؤال فرشتگان (۱۵)

فرشتگان (دریافتند که لیاقت و شایستگی، تنها با عبادت و تسبیح و حمد به دست نمی آید، بلکه علم و آگاهی پایه اصلی لیاقت است از این رو) با عذرخواهی

ص: ۱۵

به خدا عرض کردند: «خدایا! تو پاک و منزّه هستی، ما چیزی جز آن چه تو به ما آموخته ای نمی دانیم، تو دانا و حکیم می باشی». (۱)

به این ترتیب فرشتگان که به لیاقت و برتری آدم علیه السلام نسبت به خود پی برده و پاسخ سؤال خود را قانع کننده یافتند، به عذرخواهی پرداخته، و دریافتند که خداوند می خواهد موجودی به نام آدم علیه السلام بیافریند که سمبل رشد و تکامل، و گل سرسبد موجودات است، و ساختار وجودی او به گونه ای آفریده شده که لایق مقام نمایندگی خدا است (۲).

(۱۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶

۱- ۳۲ / بقره .

۲- قصّه های قرآن؛ محمد محمّدی اشتهاردی ؛ ص ۱۴ .

«ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگاهداری شده در تاریکی های رحم های مادران و قرارداده شده در پرده های تو در تو! آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده. و آن گاه که در شکم مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می شنیدی سپس تو را از قرارگاهت بیرون کردند و به خانه ای آوردند که آن را ندیده بودی و راه های سودش را نمی دانستی، سپس چه تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوان تر و از شناخت

شگفتی آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۷)

خدا با حدّ و مرز پدیده ها دورتر است. (۱)

«...سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گردآورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید، آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آن گاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی شایسته اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید. به انسان اعضا و جوارحی بخشید، که در خدمت او

(۱۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸

۱- نهج البلاغه ترجمه دشتی، خطبه ۱۶۳ ص ۳۰۹.

باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آن‌ها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی و بویایی و وسیله تشخیص رنگ‌ها و اجناس مختلف در اختیار او قرارداد. انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری و خشکی، قرارداد. سپس از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند انجام دهند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱) غرور و خودبزرگ بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و

شگفتی آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۹)

ص: ۱۹

آفرینش انسان از خاک را پست شمرد...

خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شده ای».

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند.

پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد. آن گاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود و کلمه رحمت بر زبان او جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آن گاه آدم را به زمین خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند و

(۲۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۰

فرزندانی پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید» (۱).

«... مگر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی های رَجَم و غلاف های تو در تو، پدید آورد؟ تا به صورت جنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی رسیده گردید، سپس او را دلی فراگیر و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت ها را درک کند، و از بدی ها پرهیزد و آن گاه که جوانی در حدّ کمال رسید، و بر پای خویش استوار ماند، گردن کشی آغاز کرد، و روی از خدا گرداند، و در بیراهه گام نهاد، در هواپرستی غرق شد، و برای به دست آوردن لذّت های دنیا تلاش فراوان کرد، و سرمست شادمانی دنیا شد، هرگز نمی پندارد مصیبتی پیش آید!

شگفتی آفرینش انسان در نهج البلاغه (۲۱)

ص: ۲۱

۱- نهج البلاغه ترجمه دشتی، خ ۱، ص ۳۷.

و بر اساس تقوا فروتنی ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را می رباید، او را که در دل بدبختی ها، اندکی زندگی کرده و آنچه را که از دست داده عوضی به دست نیاورده است، و آنچه از واجبات را که ترک کرد، قضایش را به جا نیاورد، که درد مرگ او را فراگرفت، روزها در حیرت و سرگردانی، و شب ها با بیداری و نگرانی می گذرانند» (۱).

«علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان درک بودن خاکشان با هم نزدیک و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند.

یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و

(۲۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲

نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگری سخنوری دل آگاه است» (۱).

موضوع آفرینش انسان

در آیات پیش سخن از حیات و مرگ و آفرینش دگرباره در آستانه رستاخیز برای حسابرسی و پاداش و کیفر بود و اینک در این آیات قرآن به آفرینش انسان پرداخته و در این مورد می فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

و ما انسان را از خاک خشکیده ای که به هنگام برخورد با چیزی صدا می دهد آفریدیم.

موضوع آفرینش انسان (۲۳)

ص: ۲۳

این دیدگاه بیشتر مفسران از جمله «ابن عباس» در تفسیر آیه است، اما به باور «ضَحَّاك» منظور این است که خدا انسان را از خاکی خشک که به ریگ مخلوط بود پدید آورد.

و به باور «مُجَاهِد» و «كَسَائِي» منظور این است که: خدا انسان را از خاکی بدبو آفرید.

مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ.

از گل تیره رنگ و متغیر که بسان ذوب طلا- و نقره به قالب ریخته شود، درست همان گونه صورت آدم آفریده شد. «ابن عباس» می گوید: منظور این است که از خاک مربوط آفریده شد.

و از دیدگاه «سَبَّوِيه» از خاك مصوّر.

(۲۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۴

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: (۱)

پس هنگامی که آن را [توازن بخشیدم و] درست کردم و از روح خود در [کالبد] او دمیدم، در برابرش به سجده در آیید.

در آیه مورد بحث می افزاید:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ

پس هنگامی که آفرینش او تمام شد و کامل گردید... به باور پاره ای هنگامی که چهره اش را توازن بخشیدم...

وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

و از روح خود در کالبد آن دمیدم...

موضوع آفرینش انسان (۲۵)

ص: ۲۵

در آیه شریفه روح انسان را به ذات پاک خود اضافه می کند و از روح خود عنوان می سازد، که این بیان به منظور نشان دادن مقام والا و موقعیت شکوهار انسان است.

«فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: آن گاه در برابرش به سجده در آید».

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ: (۱) پس فرشتگان [به فرمان خدا] یکسره [در برابر او] سجده کردند».

در آیه مورد بحث می فرماید:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ: پس فرشتگان به فرمان خدا یکسره در برابر او به سجده درآمدند».

(۲۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶

«سَبَّوْیَه» در تفسیر آیه می گوید: در این آیه دو تأکید آمده است تا موضوع را بهتر و قوی تر بیان کند.

أَمَّا «مُبَرَّد» بر آن است که یک تأکید آمده است و واژه «أَجْمَعُونَ» بیانگر گرد آمدن آنان در سجده است.

و «زَجَّاج» می گوید: دیدگاه نخست بهتر است؛ چرا که واژه «أَجْمَعُونَ» حال نیست.

«إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ: (۱) جز ابلیس که سر باز زد از این که با سجده کنندگان باشد».

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

موضوع آفرینش انسان (۲۷)

ص: ۲۷

و تنها ابلیس خودداری ورزید و سر باز زد که به همراه سجده کنندگان باشد و به احترام آدم در برابر بارگاه خدا و در آستانه او سر به سجده گذارد.

یادآوری می‌گردد که در مورد ماهیت «ابلیس» که از فرشتگان بود یا از جنیان، در سوره بَقَرَه دیدگاه‌ها را آوردیم و دیگر نیازی به تکرار بحث نیست. (۱)

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ: (۲) [خدا] فرمود: ای ابلیس، تو را چه شده است که از سجده کنندگان نیستی؟»

«زجاج» می‌گوید منظور این است که: چه چیز تو را از این که سجده کنی باز داشت؟

با این بیان خدا او را مورد اهانت و بازخواست قرار داد و تحقیر فرمود،

(۲۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۸

۱- ۳۸ ۳۰ / بقره .

۲- ۳۲ / حجر .

درست همان گونه که در آیه دیگری در مورد دوزخیان تیره بخت می فرماید: قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ. (۱)

بروید و در آن شعله های سرکش آتش گم شوید و با من سخن مگویید!

به باور «زَیِّجِاج» این گفتار را پاره ای از فرستادگان خدا به ابلیس گفتند، نه خود او، چرا که ذات پاک او به هنگامه تکلیف موجودات مکلف، با آنان جز به وسیله واسطه سخن نمی گوید.

«قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»: (۲)

گفت: من چنین نیستم که برای بشری که تو او را از گلی خشک [برگرفته و] از لجنی سیاه و بویناک آفریده ای سجده کنم».

موضوع آفرینش انسان (۲۹)

ص: ۲۹

۱- ۱۰۸ / مؤمنون .

۲- ۳۳ / حجر .

«قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ: (۱) [خدا] فرمود: پس از این [جایگاه و موقعیت] بیرون رو که تو رانده شده ای» .

و آن موجود سرکش و پرغرور، با گستاخی شرم آوری پاسخ داد: پروردگارا، زینده من نیست که در برابر انسانی که او را از گل خشک و بدبو و دگرگون شده ای آفریده ای، سر سجده فرود آورم؛ چرا که من از او برترم و شرافت من بیشتر است .
و بدین سان با گرفتار آمدن به دام غرور و غفلت، از یاد برد که شرافت و برتری و ملاک و معیار عظمت و کرامت و کمال به اندیشه و عقیده و عملکرد شایسته و عادلانه و خداپسندانه است و نه به اصل و ریشه و ارزش های ظاهری.

(۳۰) راز آفرینش انسان

ص: ۳۰

و به خاطر گرفتار آمدن به این سرکشی و غرور بود که از موقعیت و جایگاه خویش سقوط کرد و پیام آمد که:

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ.

اینک که چنین است از بهشت پرتراوت و زیبا بیرون شو؛ چرا که تو رانده شده بارگاه خدا هستی.

«أبو مُسَلَّم» می گوید: منظور این است که اینک که چنین گستاخی کردی از آسمان بیرون رو.

و به باور برخی دیگر، منظور این است که شیطان بدین وسیله از زمین خارج گردد و در دریاها زندگی کند و از آن پس ورود او به زمین بسان ورود دزد در جای ممنوع است.

«جُبَّائِي» بر آن است که واژه «رَجِيم» به مفهوم سنگسار شده است و منظور

موضوع آفرینش انسان (۳۱)

ص: ۳۱

آیه این است که: هان ای شیطان! اگر دگر باره بخواهی به آسمان باز گردی، به وسیله شهاب هایی که شیطان ها به وسیله آنها هدف قرار می گیرند، سنگسار خواهی شد. (۱)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ: (۲) و بی گمان، ما انسان را از چکیده ای از گلی تیره آفریدیم».

«ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (۳)

آنگاه او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

(۳۲) راز آفرینش انسان

ص: ۳۲

۱- تفسیر بیان، ج ۱۴، ص ۴۸ تا ۵۴ ..

۲- ۱۲ / مؤمنون .

۳- ۱۳ / مؤمنون .

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱)

سپس آن نطفه را به صورت خون بسته ای در آوردیم؛ و از پی آن، آن خون بسته را به صورت پاره گوشتی پدیدار ساختیم؛ و در مرحله بعد، آن پاره گوشت را استخوانهایی گردانیدیم؛ پس از آن، بر آن استخوانها گوشتی فروپوشاندیم؛ و سرانجام [با دمیدن روح] او را به صورت آفریده ای دیگر پدید آوردیم؛ پس با برکت [و خجسته] است آن خدایی که نیکوترین آفرینندگان است.

«سؤاله»: خلاصه و عصاره ای است که از چیزی برگزیده و گرفته می شود.

«نطفه»: در اصل به مفهوم آب اندک است و گاه به آب بسیار گفته می شود.

«قرار مکین»: «جایگاه استوار» و «قرار گاه امن» که در اینجا منظور «رَحِم» می باشد.

موضوع آفرینش انسان (۳۳)

ص: ۳۳

روح چیست؟

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (۱) از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است؟» .

مفسران بزرگ در گذشته و حال پیرامون معنی روح و تفسیر این آیه سخن بسیار گفته اند و ما نخست به معنی روح در لغت، سپس به موارد استعمال آن در قرآن و بعد به تفسیر آیه و روایاتی که در این زمینه وارد شده است می پردازیم:

۱ «رُوح» از نظر لغت در اصل به معنی «نَفَس» و «دویدن» است، بعضی تصریح کرده اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده است و اگر

(۳۴) راز آفرینش انسان

ص: ۳۴

روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آن است که از نظر تحرک و حیات آفرینی و نابودا بودن همچون نفس و باد است ، این از نظر معنی لغوی .

۲ موارد استعمال آن در قرآن بسیار متنوع است :

گاهی به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می کرده ، مانند آیه ۲۵۳ / بقره « وَ اتَيْنَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ الْبُيُوتِ وَالْاَيُّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ : ما دلائل روشن در اختیار عیسی بن مریم قرار دادیم و او را با روح القدس تقویت نموده ایم . »

گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می کند اطلاق شده ، مانند آیه ۲۲ / مجادله « اُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ : آن ها کسانی هستند که خدا ایمان را در قلبشان نوشته و به روح الهی تأییدشان کرده است . »

روح چیست ؟ (۳۵)

ص: ۳۵

زمانی به معنی « فرشته مخصوص وحی » آمده و با عنوان « آمین » توصیف شده ، مانند ۱۹۳ و ۱۹۴ / شعراء « نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ: این قرآن را رُوحُ الْأَمِينُ بر قلب تو نازل کرد تا از انداز کنندگان باشی ».

و گاه به معنی فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان آمده ، مانند « تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ: (۱) در شب قدر فرشتگان و روح، به فرمان پروردگارشان برای تقدیر امور نازل می شوند » و در (۳۸/نبأ) (نیز می خوانیم: « يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا: در روز رستاخیز روح و فرشتگان در یک صف قیام می کنند » .

و گاه به معنی قرآن یا وحی آسمانی آمده است مانند « وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

(۳۶) راز آفرینش انسان

ص: ۳۶

رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا : (۱) این گونه وحی به سوی تو فرستادیم ، روحی که از فرمان ما است .

و بالاخره زمانی هم به معنی روح انسانی آمده است ، چنان که در آیات آفرینش آدم می خوانیم : « ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ : (۲) سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید .»

و هم چنین « فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ : (۳) هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روحم در او دمیدم برای او سجده کنید .»

روح چیست ؟ (۳۷)

ص: ۳۷

۱- ۵۲ / شوری .

۲- ۹ / سجده .

۳- ۲۹ / حجر .

۳ اکنون سخن در این است که منظور از روح در آیه مورد بحث چیست؟ این کدام روح است که جمعی کنجکاو از آن سؤال کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آن ها فرمود: «روح از امر پروردگار من است و شما جز دانش کمی ندارید؟».

از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می شود که پرسش کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می سازد و برترین شرف ما است و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سرچشمه می گیرد و به کمکش زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می دهیم، اسرار علوم را می شکافیم و به اعماق موجودات راه می یابیم، می خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟

و از آن جا که روح، ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است، پیامبر صلی الله علیه و آله

(۳۸) راز آفرینش انسان

ص: ۳۸

مأمور می شود در یک جمله کوتاه و پرمعنی بگوید: «روح، از عالم امر است یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد».

سپس برای این که از این پاسخ تعجب نکنند، اضافه می کند، بهره شما از علم و دانش بسیار کم و ناچیز است، بنابراین چه جای شگفتی که رازهای روح را شناسید، هرچند از همه چیز به شما نزدیک تر است؟

در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق چنین نقل شده که در تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» فرمود: «إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ، لَهُ بَصِيرَةٌ وَ قُوَّةٌ وَ تَأْيِيدٌ، يَجْعَلُهُ فِي قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِينَ: روح از مخلوقات خداوند است بینایی و قدرت و قوت دارد، خدا آن را در دل های پیغمبران و مؤمنان قرار

روح چیست؟ (۳۹)

ص: ۳۹

در حدیث دیگری از یکی از آن دو امام بزرگوار نقل شده که فرمود: « هِيَ مِنَ الْمَلَكُوتِ مِنَ الْقُدْرَةِ: روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوند است » (۲).

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صِيلٍ مَصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسِينُونَ: (۳) به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده بود خلق می کنم.»

(۴۰) راز آفرینش انسان

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: (۴) هنگامی که کار آن

ص: ۴۰

۱- تفسیر جوان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ به نقل از « نورالثقلین »، جلد ۳، صفحه ۲۱۶.

۲- تفسیر جوان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ به نقل از « سنن ابن ماجه »، جلد ۲، صفحه ۱۴۴۳.

۳- ۲۸ / حجر .

۴- ۲۹ / حجر .

را به پایان رسانیدم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم همگی برای او سجده کنید».

«گل تیره» و «روح خدا»

جالب این که از این آیه به خوبی استفاده می شود که انسان از دو چیز مختلف آفریده شده که یکی در حدّ اعلای عظمت و دیگری ظاهراً در حدّ ادنی از نظر ارزش .

جنبه مادی انسان را گل بدبوی تیره رنگ (لجن) تشکیل می دهد و جنبه معنوی او را چیزی که به عنوان روح خدا از آن یاد شده است .

البته خدا نه جسم دارد و نه روح و اضافه روح به خدا به اصطلاح « اضافه تشریفی » است و دلیل بر این است که روحی بسیار پر عظمت در کالبد انسان دمیده

« گل تیره » و « روح خدا » (۴۱)

شده ، همان گونه که خانه کعبه را به خاطر عظمتش « بَيْتُ اللَّهِ » می خوانند و ماه

مبارک رمضان را به خاطر برکتش « شَهْرُ اللَّهِ » (ماه خدا) می نامند و همین دلیل قوس صعودی این انسان آن قدر بالا است که به جایی می رسد که جز خدا نبیند و قوس نزولیش آن قدر پایین است که از چهارپایان هم پایین تر خواهد شد « بَلْ هُمْ أَضَلُّ » و این فاصله زیاد میان « قوس صعودی » و « نزولی » خود دلیل بر اهمیت فوق العاده این مخلوق است .

« فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ: (۱) فرشتگان همگی و بدون استثناء سجده کردند. » .

«إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ: (۲) جز ابلیس که ابا کرد از این که باسجده کنندگان باشد. » .

۱ / ۳۰ / حجر .

۲ / ۳۱ / حجر .

(۴۲) راز آفرینش انسان

ص: ۴۲

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ: (۱)» (خداوند) فرمود: ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی».

«قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ: (۲)» گفت: من هرگز برای بشری که او را از خاک خشکیده ای که از گِل بدبویی گرفته شده است آفریده ای سجده نخواهم کرد».

«گِل تیره» و «روح خدا» (۴۳)

ص: ۴۳

۱- ۳۲ / حجر .

۲- ۳۳ / حجر .

انسان از جهات مختلف، موضوع علوم گوناگون قرار می گیرد: روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق، طب و حتی فیزیولوژی و بیولوژی، علمی هستند که هر یک، وجود انسان را از نظر خاصی مورد بحث قرار می دهد. ما در این جا به بحث درباره انسان می پردازیم از این نظر که انسان موجودی است کمال پذیر: و درباره کمال نهایی و راه رسیدن به آن گفتگو می کنیم و می کوشیم از راه تأمل در وجود خویش و یافتن عواملی که در فطرت ما برای سیر و وصول به هدف اصلی نهاده شده است، و شناختن کشش هایی که به سوی آرمان های بلند انسانی وجود دارد، و هم چنین روابطی که وجود ما را با دیگران می پیوندد و به ما امکان می دهد که با استفاده از آن ها و کوشش در راه تحکیم و تقویت آن ها خود را

(۴۴) راز آفرینش انسان

ص: ۴۴

نیرومندتر و برای ترقی و تکامل آماده تر سازیم، راه بهره برداری هرچه بیشتر و هرچه بهتر از نیروهای درونی و امکانات بیرونی را برای رسیدن به کمال و سعادت حقیقی بشناسیم؛ که به یاری خدای متعال، گامی در راه تکامل خود و دیگران برداریم.

بنابراین، موضوع بحث عبارت است از «انسان از این نظر که موجودی است کمال پذیر». و هدف و فایده آن عبارت است از «شناختن کمال حقیقی و راه رسیدن به آن». و اسلوب آن عبارت است از «بررسی بینش های درونی خویش برای بازشناختن خواست ها و کشش هایی که در وجود ما برای کمال نهاده شده، و عواملی که ما را در راه رسیدن به آن کمک می کند، و راهنمایان و موانع رسیدن

مقدمه (۴۵)

ص: ۴۵

به تکامل را معرفی می کنیم». (۱) و برای اثبات مطلب سعی شده بیشتر از آیات قرآن و دلایل ساده عقلی با استفاده از منابع معتبر و سطح فهم عموم استفاده کنم .

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان)

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۲) به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ

(۴۶) راز آفرینش انسان

آفریدیم ، آن ها دل ها (عقل ها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند و

ص: ۴۶

۱- خودشناسی برای خودسازی ؛ محمد تقی مصباح یزدی ؛ ۷ و ۸ .

۲- ۱۷۹ / اعراف .

چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند ، آن ها همچون چهارپایانند ، بلکه گمراه تر اینان همانا غافلانند (زیرا با این که همه گونه امکانات هدایت دارند بازهم گمراهند) .

« ذَرَانَا » از ماده « ذَرَّ » (بر وزن زرع) در این جا به معنی خلقت و آفرینش است ، ولی در اصل به معنی پراکنده ساختن و منتشر نمودن آمده ، چنان که در قرآن می خوانیم « تَذْرُوهُ الرِّیَاحُ : بادها آن را پراکنده می کنند » (۴۵ / کهف) و از آن جا که آفرینش موجودات موجب انتشار و پراکندگی آن ها در روی زمین می گردد ، این کلمه به معنی خلقت آفرینش نیز آمده است .

و در هر حال اشکال مهمی که در این جا پیش می آید این است که چگونه خداوند می فرماید : « ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم » ، مگر نه این

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۴۷)

است که در جای دیگر می خوانیم « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (۱) که مطابق آن همه جن و انس تنها برای پرستش خدا و ترقی و تکامل و سعادت آفریده شده اند ، به علاوه این تعبیر بوی جبر در آفرینش و خلقت می دهد و به همین جهت بعضی از طرفداران مکتب جبر همچون « فخر رازی » برای اثبات مذهب خود با آن استدلال کرده اند .

ولی اگر آیات قرآن را کنار هم قرار داده مورد بررسی قرار دهیم و گرفتار استنباط های سطحی و زودگذر نشویم ، پاسخ این سؤال ، هم در خود آیه نهفته شده و در آیات دیگر به وضوح دیده می شود به طوری که محلی برای سوء استفاده افراد باقی نمی گذارد .

(۴۸) راز آفرینش انسان

ص: ۴۸

زیرا اولاً: این تعبیر درست به آن می ماند که شخص نجار بگوید قسمت زیادی از این چوب هایی را که فراهم ساخته ام برای تهیه درهای زیبا است و قسمت زیاد دیگری برای سوزاندن و افروختن آتش، چوب هایی که صاف و محکم و سالمند در قسمت اول مصرف می کنم و چوب های ناصاف و بدقواره و سست و تکه پاره را در قسمت دوم، در حقیقت نجار دو گونه هدف دارد، یکی هدف اصلی و دیگری هدف تبعی، هدف اصلی او ساختن در و پیکر و ابزار خوب است و تمام کوشش و تلاش او را در همین راه مصرف می شود، ولی هنگامی که ببیند چوبی به درد این کار نمی خورد، ناچار آن را برای سوزاندن کنار می گذارد، این هدف تبعی است نه اصلی.

تنها تفاوتی که این مثال با مورد بحث ما دارد این است که تفاوت چوب ها با یکدیگر اختیاری نیست، ولی تفاوت انسان ها بستگی به اعمال خودشان دارد و.

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۴۹)

در اختیار خود آن ها است

بهترین گواه برای این سخن صفاتی است که برای گروه جهنمیان و بهشتیان در آیه فوق می خوانیم که نشان می دهد اعمال خودشان سرچشمه این گروه بندی می باشد .

و به تعبیر دیگر خداوند طبق صریح آیات مختلف قرآن همه را پاک آفریده و اسباب سعادت و تکامل را در اختیار همگی گذاشته است ولی گروهی با اعمال خویش خود را نامزد دوزخ می کنند و سرانجامشان شوم و تاریک است و گروهی با اعمال خود ، خود را نامزد بهشت می سازند و عاقبت کارشان خوشبختی و سعادت است .

سپس صفات گروه دوزخی را در سه جمله خلاصه می کند : نخست این که « آن ها قلب هایی دارند که با آن درک و اندیشه نمی کنند » (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا) .

(۵۰) راز آفرینش انسان

ص: ۵۰

قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح و فکر و نیروی عقل است یعنی با این که استعداد تفکر دارند و همچون بهائم و چهارپایان فاقد شعور نیستند در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی گیرند و فکر نمی کنند ، در عوامل و نتایج حوادث اندیشه نمی نمایند و این وسیله بزرگ رهایی از چنگال هر گونه بدبختی را بلااستفاده در گوشه ای از وجودشان رها می سازند .

دیگر این که « چشم های روشن و حقیقت بین دارند اما با آن ها چهره حقایق را نمی نگرند و همچون نابینایان از کنار آن هامی گذرند » (وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا).

سوم این که « با داشتن گوش سالم ، سخنان حق را نمی شنوند » و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می سازند (وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا) .

« این ها در حقیقت همچون چهارپایانند » چرا که امتیاز آدمی از چهارپایان در فکر بیدار و چشم بینا و گوش شنوا است که متأسفانه آن ها

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۵۱)

همه را از دست داده اند (اُولَآئِكَ كَالْأَنْعَمِ) .

« بلکه آن ها از چهارپایان گمراه تر و پست تر می باشند » (بَلْ هُمْ أَضَلُّ) .

چراکه چهارپایان دارای این استعدادها و امکانات نیستند ، ولی آنها با داشتن عقل سالم و چشم بینا و گوش شنوا امکان همه گونه ترقی و تکامل را دارند ، اما بر اثر هوا پرستی و گرایش به پستی ها این استعدادها را بلااستفاده می گذارند و بدبختی بزرگ آنان از همین جا آغاز می گردد .

« آن ها افراد غافل و بی خبری هستند » و به همین جهت در بیراهه های زندگی سرگردانند (اُولَآئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ) .

چشمه آب حیات کنار دستشان است ، ولی از تشنگی فریاد می کشند ، درهای سعادت در برابر رویشان باز است ، اما حتی به آن نگاه نمی کنند .

از آن چه در بالا گفته شد روشن می شود که آن ها با دست خود وسایل

(۵۲) راز آفرینش انسان

ص:۵۲

بدبختی خویش را فراهم می سازند و نعمت های گرانبهای «عقل» و «چشم» و «گوش» را به هدر می دهند، نه این که خداوند اجبارا آن ها را در صف دوزخیان قرار داده باشد. (۱)

«وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: (۲) خداوند به مردان و زنان باایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن ها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های عدن (نصیب آن ها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه این ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است».

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۵۳)

ص: ۵۳

۱- تفسیر جوان، ج ۷، ص ۱۳ تا ۱۶ .

۲- ۷۲ / توبه .

«عِدْن» در لغت به معنای اقامت و بقاء در یک مکان است و لذا به «مَعِدِن» که جایگاه بقای مواد خاصی است ، این کلمه اطلاق می شود ، بنابراین مفهوم «عَدْن» با خلود شباهت دارد ، ولی از آن جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می شود که جَنَاتِ عَدْن ، محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ های بهشت امتیاز دارد .

در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است ، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده که فرمود : « عِدْنُ دَارِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَمْ يَخْطُهَا عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ، لَا يَسْئُرُهَا غَيْرُ ثَلَاثَةٍ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ : عَدْنِ آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می شوند ؛ پیامبران ،

(۵۴) راز آفرینش انسان

ص: ۵۴

صدیقان (آن ها که پیامبران را تصدیق و از آن ها حمایت کردند) و شهیدان « (۱)

در کتاب « خصال » از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده: « مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتُ مَمَاتِي وَ يَشِئُ كُنُ جَنَّتِي اللَّتِي وَاعِدَنِي اللَّهُ رَبِّي ، جَنَّاتِ عَدْنٍ ... فَلْيُرِوَالِ عَلَيَّ بَيْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِي : كَسِي دُوسْت دَارِد حَيَاتَش هَمچُون مَن وَ مَرگَش نِيَز هَمَانَد مَن بُوَدَه بَاشَد وَ دَر بَهشتِي كِه خَدَاوند بَه مَن وَعَدَه دَادَه ، دَر جَنَاتِ عَدْنِ سَاكِن شُود ، بَايَد عَلِي بن ابي طالب وَ فرزندَان بَعَدِ از او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَا دُوسْت دَارِد » (۲)

۱ تفسیر جوان، ج ۸، ص ۳۷ به نقل از « مجمع البيان » ، ذیل آیه مورد بحث .

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۵۵)

از این حدیث روشن می شود که جنات عدن، باغ هایی است از بهشت که پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۵۵

۱- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۳۷ به نقل از « مجمع البيان » ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۳۷ تا ۳۹ « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۴۱ .

و جمعی از خاصان پیروان او در آن ها مستقر خواهند شد .

این مضمون در حدیث دیگری از علی نیز نقل شده که جنات عدن ، جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است .

سپس به نعمت و پاداش معنوی آن ها اشاره کرده و می فرماید: « وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ... » .

هیچ کس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او، دست می دهد ، توصیف کند و به گفته بعضی از مفسران ، حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش ، برتر و بالاتر است .

البته ما هیچ یک از نعمت های جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش ، در فکر خود ترسیم کنیم ، تا چه

(۵۶) راز آفرینش انسان

ص: ۵۶

رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی .

البته ترسیم ضعیفی از تفاوت های معنوی و مادی را در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسم کنیم ، مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی ، به ما دست می دهد و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی که ماه ها یا سال ها به دنبال آن بوده ایم ، برای ما حاصل می شود و یا جذبۀ روحانی نشاط انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب ، به ما دست می دهد ، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذت های مادی قابل مقایسه نیست .

در این جا نیز روشن می شود آن ها که می گویند : قرآن به هنگام شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران ، تنها روی نعمت های مادی تکیه کرده و از جذبۀ های معنوی در آن خبری نیست ، در اشتباهند ، زیرا در جمله بالا رضایت خدا که مخصوصاً

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۵۷)

ص:۵۷

با لفظ « نکره » بیان شده ، اشاره به گوشه ای از خشنودی خدا است ، از همه نعمت های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گرانبها است .

البته دلیل این برتری نیز روشن است ، زیرا روح در واقع به مانند « گوهر » است و جسم همچون « صدف » ، و « روح » فرمانده است و « جسم » فرمانبر ، تکامل روح ، هدف نهایی است و تکامل جسم ، وسیله است به همین دلیل تمام شعاع های روح از جسم وسیع تر و دامنه دارتر می باشد و لذت های روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست ، همان گونه که آلام روحی به مراتب دردناک تر از آلام جسمانی است .^(۱)

(۵۸) راز آفرینش انسان

ص: ۵۸

۱- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۳۷ تا ۳۹ .

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبَلِّغُوكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيِّدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُعَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)» ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند شما را به مقداری شکار که (به نزدیکی شما می آیند و) دست ها و نیزه های شما به آن ها می رسد، می آزمايد، تا معلوم شود چه کسی از خدا به وسیله ایمان به غیب می ترسد و هرکس بعد از آن تجاوز کند مجازات دردناکی خواهد داشت».

از تعبیر آیه چنین استفاده می شود که می خواسته به عنوان یک پیش بینی مردم را از جریانی که در پیش داشتند آگاه سازد و نیز معلوم می شود که وجود

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۵۹)

این همه شکار در دسترس مردم آن جا یک امر بی سابقه بوده است و این یک نوع

ص: ۵۹

آزمایش الهی برای مسلمانان محسوب می شده ، مخصوصا با توجه به نیازی که آن ها به تهیه غذا از گوشت حیوانات داشته اند و با توجه به این که این حیوانات به شکل وسوسه انگیزی در اطراف خیمه ها و در گرداگرد آن ها رفت و آمد داشته اند ، تحمل محرومیت از چنین غذای آماده آن هم در آن عصر و زمان و برای آن مردم می توانست یک آزمایش بزرگ بوده باشد .

سپس به عنوان تأکید می فرماید : این جریان برای آن بوده است که افرادی که از خدا با ایمان به غیب می ترسند ، از دیگران شناخته شوند (لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ) .

همان طور که در جلد ۱ « تفسیر نمونه » ، صفحه ۳۵۶ ذیل آیه ۱۴۳/ بقره گفته شده است منظور از تعبیر به « لنعلم » (تا بدانیم) یا « ليعلم » (تا خدا بداند) و امثال آن ، این نیست که خداوند چیزی را نمی دانسته و می خواهد به وسیله آزمایش و

(۶۰) راز آفرینش انسان

ص: ۶۰

امتحان و عمل و تحقق خارجی بپوشانیم ، زیرا نیت های درونی و آمادگی های اشخاص به تنهایی کافی برای تکامل و پاداش و کیفر نیست ، بلکه باید به صورت افعال خارجی پیاده شوند تا این آثار را داشته باشند (۱)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ: (۲)» او کسی است که شما را از گل آفرید سپس مدّتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یا بد) و اجل حتمی نزد او است (و او از آن آگاه است) با این همه شما (مشرکان در توحید و یگانگی یا قدرت او) تردید می کنید .

«أَجَلٌ» در اصل به معنی « مدّت معین » است و « قَضَاءُ أَجَلٍ » به معنی تعیین مدت و یا به آخر رساندن مدت است ، اما بسیار می شود ، که به آخرین فرصت نیز اجل

ص: ۶۱

۱- تفسیر جوان، ج ۵، ص ۶۹ . .

۲- ۲ / انعام .

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۶۱)

گفته می شود ، مثلاً می گویند « اَجَلٌ دَیْنٍ » فرارسیده است یعنی آخرین موقع پرداخت بدهی رسیده است و این که به فرارسیدن مرگ نیز اَجَل می گویند به خاطر این است که آخرین لحظه عمر انسان در آن موقع است .

درست است که آفرینش ما از پدران و مادرانمان بوده است ، نه از خاک و لی چون آفرینش انسان نخستین از خاک و گل بوده است ، درست است که به ما نیز چنین خطایی بشود .

سپس به مراحل تکاملی عمر انسان اشاره کرده می گوید : « پس از آن مدتی را مقرر ساخت که در این مدت انسان در روی زمین پرورش و تکامل پیدا کند : ثُمَّ قَضَىٰ اَجَلًا » .

(۶۲) راز آفرینش انسان

ص: ۶۲

«وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ: (۱) هیچ نشانه و آیه ای از آیات پروردگارشان به آن ها نمی رسد مگر این که از آن روی می گردانند» .

یعنی ابتدائی ترین شرط هدایت و راهیابی که تحقیق و جستجوگری است در آن ها وجود ندارد ، نه تنها شور و عشق یافتن حق در وجود آنان نیست که همانند تشنگانی که به دنبال آب می دوند در جستجوی حق باشند ، بلکه اگر چشمه آبی زلال بر در خانه آن ها بجوشد صورت از آن برگردانده و اصلاً به آن نگاه نمی کنند ، حتی اگر این آیات از طرف پروردگار آن ها باشد (رَبُّهُمْ) و به منظور تربیت و تکامل خود آن ها نازل گردد .

ص: ۶۳

۱- ۴ / انعام .

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۶۳)

این روحیه منحصر به دوران جاهلیت و مشرکان عرب نبوده، الا آن هم بسیاری را می بینیم که در یک عمر شصت ساله حتی، زحمت یک ساعت تحقیق و جستجو درباره خدا و مذهب به خود نمی دهند، سهل است اگر کتاب و نوشته ای در این زمینه به دست آن ها بیفتد به آن نگاه نمی کنند و اگر کسی با آن ها در این باره سخن گوید، گوش فرامی دهند، این ها جاهلان لجوج و بی خبری هستند که ممکن است گاهی در کسوت دانشمند ظاهر شوند. (۱)

«...لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ: (۲)». همه شما را به طور قطع در روز قیامت که در آن شک و تردیدی نیست مجتمع خواهد کرد، تنها کسانی که سرمایه های وجود خویش را از

(۶۴) راز آفرینش انسان

ص: ۶۴

۱- تفسیر جوان، ج ۵، ص ۱۴۷ ..

۲- ۱۲ / انعام .

دست دادند و گرفتار خسران شدند ایمان نمی آورند» .

قابل توجه این که آیه با سؤال و به اصطلاح استفهام تقریری که به منظور اقرار گرفتن از طرف می باشد شروع شده است و چون این مطلب هم از نظر فطرت مسلم بوده و هم مشرکان به آن اعتراف داشته اند که مالکیت عالم هستی متعلق به بت ها نیست ، بلکه مربوط به خدا است ، بلافاصله خود او پاسخ سؤال را می گوید و این یک روش زیبا در طرح مسائل مختلف محسوب می شود. موضوع دیگر این که برای معاد در جاهای دیگر از طرق مختلف از طریق قانون عدالت ، قانون تکامل، حکمت پروردگار ، استدلال شده است اما استدلال به رحمت ، استدلال تازه ای است که در آیه به بالا مورد بحث قرار گرفته است .

در پایان آیه سرنوشت و عاقبت کار مشرکان لجوج اشاره کرده می گوید : « آن ها که در بازار تجارت زندگی ، سرمایه وجود خود را از دست داده اند به این

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۶۵)

ص: ۶۵

حقایق ایمان نمی آورند: الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ « (۱)

چه تعبیر عجیبی! گاهی انسان مال یا مقام، یا یکی دیگر از سرمایه های خود را از دست می دهد در این موارد اگر چه زیان کرده است ولی چیزهایی را از دست داده است که جزء وجود او نبوده یعنی بیرون از وجود او است، اما بزرگ ترین زیان که می توان نام آن را زیان حقیقی گذاشت زمانی خواهد بود که انسان اصل هستی خود را از کف دهد و وجود خویش را ببازد.

دشمنان حق و افراد لجوج سرمایه عمر و سرمایه فکر و عقل و فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خویش را که می بایست در مسیر حق به کار گیرند و به تکامل شایسته خود برسند به کلی از دست می دهند، نه سرمایه ای

(۶۶) راز آفرینش انسان

ص: ۶۶

می ماند و نه سرمایه دار .

این تعبیر در آیات متعددی از قرآن مجید آمده است و تعبیرات تکان دهنده ای است که سرانجام دردناک منکران حق و گنه کاران آلوده را روشن می سازد. (۱)

«وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ: (۲)» و اگر اعراض آن ها بر تو سنگین است چنان چه بتوانی نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمان ها را جستجو کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آن ها بیاوری (ولی بدان این لجوجان ایمان آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۶۷)

ص: ۶۷

۱- تفسیر جوان، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ .

۲- ۳۵ / انعام .

نمی آورند) اما اگر خدا بخواهد آن ها را (اجباراً) بر هدایت جمع خواهد کرد (اما هدایت اجباری چه سود دارد؟) پس هرگز از جاهلان نباش.»

«نَفَق» در اصل به معنی «نَقَب» و راه های زیرزمینی است و اگر به منافق گفته می شود نیز به تناسب این است که علاوه بر راه و روش ظاهری، راه و روش مخفیانه ای نیز برای خود دارد و «سَلَم» به معنی نردبان است.

خداوند با این جمله به پیامبر خود می فهماند که هیچ گونه نقصی در تعلیمات و دعوت و تلاش و کوشش تو نیست، بلکه نقص از ناحیه آن ها است، آن ها تصمیم گرفته اند حق را نپذیرند. لذا هیچ گونه کوششی اثر نمی بخشد، نگران نباش.

ولی برای این که کسی توهم نکند که خداوند قادر نیست آن ها را وادار به تسلیم کند، بلافاصله می فرماید: «اگر خدا بخواهد می تواند همه آن ها را بر هدایت مجتمع کند یعنی وادار به تسلیم در برابر دعوت تو و اعتراف به حق و ایمان کند:

(۶۸) راز آفرینش انسان

ص: ۶۸

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ . (۱)

ولی روشن است که این چنین ایمان اجباری بیهوده است ، آفرینش بشر برای تکامل براساس اختیار و آزادی اراده می باشد ، تنها در صورت آزادی اراده است که ارزش « مؤمن » از « کافر » و « نیکان » از « بدان » و « درستکاران » از « خائنان » و « راستگویان » از « دروغگویان » شناخته می شود ، و گرنه در ایمان و تقوای اجباری هیچ گونه تفاوتی میان خوب و بد نخواهد بود و این مفاهیم در زمینه اجبار ارزش خود را به کلی از دست می دهند .

سپس می گوید : « این ها را برای این گفتیم که تو از جاهلان نباشی » یعنی : بیتابی مکن و صبر و استقامت را از دست مده و بیش از اندازه خود را به خاطر

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۶۹)

ص: ۶۹

۱- ۳۵ / انعام .

کفر و شرک آن ها ناراحت مکن و بدان راه همین است که تو می پیمایی (فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) .(۱)

«وَ إِذَا تُلِّیْتُ عَلَيْهِمْ ءَایَّتُهُ زَادَتْهُمْ اِیْمَانًا وَ عَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ» : (۲) مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل هایشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود ایمانشان افزوده می گردد».

مؤمنان دارای این صفت هستند که همواره در مسیر «تکامل» پیش می روند و لحظه ای آرام ندارند.

نمو و تکامل یا مرده است و یا در سراسیمگی مرگ قرار گرفته، مؤمنان راستین ،

(۷۰) راز آفرینش انسان

ص: ۷۰

۱- تفسیر جوان، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۰۰. ۳۵ / انعام .

۲- ۲ / انفال .

ایمانی زنده دارند، که نهالش با آبیاری از آیات خدا روز به روز نمو بیشتر و گل ها و شکوفه ها و میوه های تازه تری پیدا می کند، آن ها همچنان مردگان زنده نما در جا نمی زنند و در یک حال رکود و یکنواختی مرگبار نیستند، هر روز که نو می شود فکر و ایمان و صفات آن ها هم نو می شود. (۱)

«وَ اٰخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ اٰخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللّٰهُ اَنْ يَّتُوبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (۲) و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و اعمال صالح و ناصالحی را به هم آمیختند، امید می رود که خداوند توبه آن ها را بپذیرد، خداوند غفور و رحیم است.

تعبیر به «عسی» در آیه فوق که معمولاً در موارد امیدواری و احتمال

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۷۱)

ص: ۷۱

۱- تفسیر جوان، ج ۷، ص ۷۱ و ۸۲.

۲- ۱۰۲ / توبه .

پیروزی توأم با احتمال عدم پیروزی گفته می شود، شاید به خاطر آن است که آن ها را در میان بیم و امید و خوف و رجاء که دو وسیله تکامل و تربیت است، قرار دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر به «عسی» اشاره به این باشد که علاوه بر توبه و ندامت و پشیمانی، باید در آینده شرایط دیگری را انجام دهند و گذشته را با اعمال نیک خود جبران نمایند.

ولی با توجه به این که آیه را با بیان غفران و رحمت الهی تکمیل می کند، جنبه امیدواری در آن غلبه دارد. (۱)

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

(۷۲) راز آفرینش انسان

ص: ۷۲

۱- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۱۰۸.

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَعَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ: (۱) باز گشت همه به سوی او است، خداوند وعده حقی فرموده، او خلق را آغاز کرد سپس آن را بازمی گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، به عدالت جزا دهد و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است و عذاب دردناکی به خاطر آن که کفر می ورزیدند.

با این که خداوند مکان و محلی ندارد و مخصوصاً با توجه به این که در این جهان نیز همه جا هست و از ما به ما نزدیک تراست، موجب شده که مفسران در تفسیر « اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا » در آیه فوق و آیات دیگر قرآن، تفسیرهای گوناگون کنند.

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۷۳)

ص: ۷۳

اما آن چه بادقت در آیات قرآن به دست می آید ، این است که عالم حیات و زندگی همچون کاروانی است که از جهان عدم به حرکت درآمده و در مسیر بی انتهای خود به سوی بی نهایت که ذات پاک خدا است ، پیش می رود ، هرچند مخلوقات محدودند و محدود هرگز بی نهایت نخواهد شد ولی سیر او به سوی تکامل نیز متوقف نمی گردد ، حتی پس از قیام قیامت ، باز این سیر تکاملی ادامه می یابد .

قرآن می گوید : « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا : (۱) ای انسان تو با تلاش و کوشش به سوی پروردگارت پیش می روی » .

و نیز می گوید : « يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ : (۲) ای روحی که

(۷۴) راز آفرینش انسان

ص: ۷۴

۱- ۶ / انشقاق .

۲- ۲۷ و ۲۸ / فجر .

در پرتو ایمان و عمل صالح به سرحد آرامش و اطمینان رسیده ای ، به سوی پروردگارت بازگرد .»

و از آن جا که آغاز این حرکت از ناحیه آفریدگار شروع شده و نخستین جرعه حیات از او پدید آمده و این حرکت تکاملی نیز به سوی او است ، تعبیر به « رجوع » و بازگشت شده است .

خلاصه این که این گونه تعبیرها علاوه بر این که اشاره به آغاز حرکت عمومی موجودات از ناحیه خدا است ، هدف و مقصود این حرکت را که ذات پاک او است ، نیز مشخص می کند .

و با توجه به این که تقدیم کلمه « إِلَيْهِ » دلیل انحصار است ، روشن می شود که هیچ وجودی جز ذات پاک او نمی تواند مقصد حرکت تکاملی انسان باشد ، نه

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۷۵)

بت ها و نه هیچ مخلوق دیگر ، زیرا همه این ها محدودند و مسیر انسان ،

ص: ۷۵

یک مسیر نامحدود است. (۱)

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (۲) بگو: ای مردم حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده، هرکس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده و هرکس گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده و من مأمور (به اجبار) شما نیستم».

نخست به عنوان یک دستور عمومی می فرماید: «به همه مردم بگو: از طرف پروردگارتان حق به سوی شما آمده است» این تعلیمات، این کتاب آسمانی، این

(۷۶) راز آفرینش انسان

ص: ۷۶

۱- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- ۱۰۸ / یونس .

برنامه و این پیامبر، همه حق است و نشانه های حق بودنش آشکار (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) .

و با توجه به این واقعیت « هر کس در پرتو این حق هدایت شود، به سود خود هدایت یافته و هر کس با عدم تسلیم در برابر آن، راه گمراهی را برگزیند، به زیان خود گام برداشته » (فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) .

« و من مأمور و وکیل و نگاهبان شما نیستم » (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) ، یعنی نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم، چراکه اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد و نه اگر نپذیرفتید، می توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ و ارشاد و راهنمایی و رهبری و اما بقیه بر عهده خود شما است که به اختیار خود راهتان را برگزینید .

آیه ۱۰۸ علاوه بر این که باردیگر مسأله اختیار و آزادی اراده را تأکید می کند،

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) (۷۷)

دلیل براین است که پذیرش حق در درجه اول به سود خود انسان است ، همان گونه که مخالفت با آن ، به زیان خود او است ، در واقع تعلیمات رهبران الهی و کتب آسمانی کلاس هایی است برای تربیت و تکامل انسان ها ، نه موافقت با آن چیزی که بر عظمت خدا می افزاید و نه مخالفت با آن چیزی از جلال او می کاهد .(۱)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ: (۲)» او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت ، (به خاطر این آفرید) تا

(۷۸) راز آفرینش انسان

ص: ۷۸

۱- تفسیر جوان، ج ۸، ص ۴۰۳ تا ۴۰۴ .

۲- ۷ / هود .

شما را آزمایش کند تا کدام یک عملتان بهتر است تو اگر بگویی شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید مسلماً کافران می گویند این سحر آشکاری است» .

هدف آفرینش جهان هستی

دومین مطلبی که آیه فوق به آن اشاره می کند هدف آفرینش جهان هستی است ، همان هدفی که قسمت عمده اش به « گل سرسبد این جهان » یعنی « انسان » بازمی گردد ، انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را پویید و هر لحظه به خدا نزدیک تر شود ، می فرماید : « این آفرینش با عظمت را به این خاطر قرارداد که شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می کنید : لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » .

آزمایش های الهی برای کشف حال و پی بردن به وضع درونی و روحی و فکری افراد نیست ، بلکه به معنی پرورش دادن و تربیت نمودن است (شرح این

هدف آفرینش جهان هستی (۷۹)

ص: ۷۹

موضوع ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۳۸۴ به بعد بیان شده است (جالب این که این آیه ارزش هر انسانی را به « حُسن » عمل او مربوط می داند ، نه به کثرت و فزونی عمل او و این نشان می دهد که اسلام در همه جا روی « کیفیت » عمل تکیه می کند نه روی کثرت و کمیت عمل .

در حدیثی در همین مورد از امام صادق چنین نقل شده: «لَيْسَ يَعْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا ، وَ إِنَّمَا الْأَصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ ، وَ النَّيُّ الصَّادِقَةُ ، ثُمَّ قَالَ الْأَبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ ، الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : خداوند کثرت عمل را نمی خواهد بلکه درستی عمل را می خواهد و درستی عمل به آن است که با خدا ترسی و نیت پاک توأم باشد ، سپس فرمود : نگهداری عمل از آلودگی به ریا و نیت نادرست مشکل تر از خود عمل است و عمل خالص عملی است که نخواهی هیچ کس جز خدا

(۸۰) راز آفرینش انسان

ص: ۸۰

تو را به خاطر آن ستایش کند» (۱).

مطلبی بعدی که در این آیه به آن اشاره شده مسأله « معاد » است که پیوند ناگسستنی با مسأله آفرینش جهان و بیان هدف خلقت دارد، زیرا آفرینش جهان هدفش تکامل انسان ها است و تکامل انسان ها به خاطر آماده شدن برای زندگی در یک جهان وسیع تر و متکامل تر است، لذا می گوید: « وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ » (۲).

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ

هدف آفرینش جهان هستی (۸۱)

ص: ۸۱

۱- « تفسیر برهان »، جلد ۲، صفحه ۲۰۷.

۲- تفسیر جوان، ج ۹، ص ۲۴ و ۲۵. ۷۰ / هود.

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ: (۱) مگر آن چه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه آن تکامل) آن‌ها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی است که جهنم را از (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد».

درباره هدف آفرینش در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است که در حقیقت هر کدام به یکی از ابعاد این هدف اشاره می‌کند، از جمله «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: (۲) من جن و انس را نیافریدم مگر این که مرا پرستش کنند» یعنی در مکتب بندگی و عبادت «تکامل» یابند و به عالی‌ترین

(۸۲) راز آفرینش انسان

مقام انسانیت در این مکتب برسند.

در جای دیگر می‌خوانیم: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ

ص: ۸۲

۱- ۱۱۹ / هود .

۲- ۵۶ / ذاریات .

عَمَلًا: آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می کنید» (یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل) سوره ملک آیه ۲ .

و در آیه مورد بحث می فرماید : « وَ لِدَلِكْ خَلَقَهُمْ : برای پذیرش رحمت ، رحمتی آمیخته با هدایت و قدرت بر تصمیم گیری ، مردم را آفرید » .

همان گونه که ملاحظه می کنید ، همه این خطوط به یک نقطه منتهی می شود و آن « پرورش و هدایت و پیشرفت و تکامل انسان ها » است که هدف نهایی آفرینش محسوب می شود .

هدفی که بازگشتش به خود انسان است ، نه به خدا ، زیرا او وجودی است بی نهایت از تمام جهات و چنین وجودی کمبود در آن راه ندارد تا بخواهد با آفرینش خلق ، کمبود و نیازی را برطرف سازد .

در ذیل آیه ، فرمان مؤکد خداوند را دایر به پر کردن جهنم از جن و انس

هدف آفرینش جهان هستی (۸۳)

می خوانیم ولی بدیهی است که این فرمان حتمی تنها یک شرط دارد و آن بیرون رفتن از دایره رحمت الهی و پشت پا زدن به هدایت و راهنمایی فرستادگان او است و به این ترتیب این آیه نه تنها دلیل بر مکتب جبر نخواهد بود، بلکه تأکید مجددی است بر اختیار (۱)

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصِيْرَفٍ عَنۡهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ: (۲) آن زن قصد او را کرد و او نیز، اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی را می نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چراکه او از بندگان مخلص ما بود».

(۸۴) راز آفرینش انسان

ص: ۸۴

۱- تفسیر جوان، ج ۹، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲- ۲۴ / یوسف .

قرآن مجید نجات یوسف را از این گرداب خطرناک که همسر عزیز بر سر راه او ایجاد کرده بود به خدا نسبت می دهد و می گوید : ما سوء و فحشاء را از یوسف برطرف ساختیم .

ولی با توجه به جمله بعد که می گوید او از بندگان مخلص ما بود این حقیقت روشن می شود که خداوند بندگان مخلص خود را هرگز در این لحظات بحرانی تنها نمی گذارد و کمک های معنوی خود را از آنان دریغ نمی دارد ، بلکه با الطاف خفیه خود و مددهای غیبی که توصیف آن با هیچ بیانی ممکن نیست ، بندگان خود را حفظ می کند و این در واقع پاداشی است که خدای بزرگ به این گونه بندگان می بخشد، پاداش پاکی و تقوا و اخلاص .

ضمناً تذکر نکته ای نیز لازم است که در آیات فوق یوسف از بندگان مخلص به صورت اسم مفعولی ذکر شده یعنی خالص شده ، نه به

هدف آفرینش جهان هستی (۸۵)

ص: ۸۵

صورت مخلص به صورت اسم فاعلی که به معنی خالص کننده است .

دقت در آیات قرآن نشان می دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خودسازی بوده است ، « فَأِذَا رَكَبُوا فِي السَّمَاءِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ : (۱) هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را با اخلاص می خوانند » و مَا أَمْرُوآ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ : (۲) به آن ها فرمان داده نشد مگر این که خدا را با اخلاص پرستش کنند .

ولی مخلص (به فتح لام) به مرحله عالی که پس از مدتی جهاد با نفس ، حاصل می شود گفته شده است ، همان مرحله ای که شیطان از نفوذ و سوسه اش در

(۸۶) راز آفرینش انسان

ص: ۸۶

۱- ۶۵ / عنكبوت .

۲- ۵ / بینه .

انسان مایوس می شود ، در حقیقت بیمه الهی می گردد ، « قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ : شیطان گفت به عزتت سوگند که همه آن ها را گمراه می کنم مگر بندگان مخلصت را » . (۱)

و یوسف به این مرحله رسیده بود که در آن حالت بحرانی ، همچون کوه استقامت کرد و باید کوشید تا به این مرحله رسید . (۲)

«وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ: (۳) و بر خداست که راه راست را به بندگان نشان دهد ، اما بعضی از راه ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می کند (ولی اجبار سودی ندارد) » .

هدف آفرینش جهان هستی (۸۷)

ص: ۸۷

۱- ۸۲ و ۸۳ / ص .

۲- تفسیر جوان، ج ۹، ص ۳۶۸ و ۳۶۹ .

۳- ۹ / نحل .

« قَصْدٌ » به معنی صاف بودن راه راست و بنابراین « قَصْدُ السَّبِيلِ » به معنی راه راست می باشد ، راهی که انحراف و ضلالت در آن وجود ندارد .

خداوند انسان را با نیروهای مختلفی مجهز ساخته و استعداد های گوناگونی به او داده تا در مسیر تکامل که هدف آفرینش است به او کمک کند و از این نظر همانند گیاهان و یا انواع جانداران است ، که نیروها و غرایز لازم برای رسیدن به این هدف در اختیارشان گذارده شده است ، با این تفاوت که انسان با اراده خود و آزادانه تصمیم می گیرد ، ولی حیوانات و گیاهان هدف دار به سوی هدفشان پیش می روند و قوس صعودی تکامل انسان نیز قابل مقایسه با جانداران دیگر نیست .

به این ترتیب از نظر خلقت و آفرینش و تکوین انسان را مجهز به عقل و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم کرده است .

و از سوی دیگر ، خدا پیامبران را با وحی آسمانی و تعلیمات کافی و قوانین

(۸۸) راز آفرینش انسان

ص: ۸۸

مورد نیاز انسان فرستاده است ، تا از نظر تشریح ، راه را از چاه مشخص کرده و با انواع بیان ها او را تشویق به پیمودن این راه کنند و از مسیرهای انحرافی باز دارند.

و جالب این که خداوند در آیه فوق این امر را به عنوان فریضه ای بر خود لازم شمرده و با کلمه « عَلَيَّ اللَّهُ » (بر خدا لازم است) از آن یاد کرده است که همانند آن را در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم « إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ: (۱) بر ما است که انسان را هدایت کنیم » .

اگر ما ، در وسعت مفهوم « عَلَيَّ اللَّهُ قَصْدُ السَّبِيلِ » و مجموعه نیروهای مادی و معنوی که در آفرینش انسان و تعلیم و تربیت او به کار رفته دقیق شویم ،

هدف آفرینش جهان هستی (۸۹)

ص: ۸۹

۱- ۱۲ / لیل .

به عظمت این نعمت بزرگ که از همه نعمت ها برتر است ، آگاه خواهیم شد .

سپس از آن جا که راه های انحرافی فراوان است ، به انسان ها هشدار می دهد و می گوید : « بعضی از این راه ها منحرف و بیراهه است » (وَ مِنْهَا جَائِرٌ) .

و از آن جا که نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب ، یکی از مهم ترین عوامل تکامل انسان می باشد با یک جمله کوتاه به آن اشاره می کند (وَ لَوْ شَاءَ لَهَدِيكُمْ أَجْمَعِينَ) .

ولی این کار را نکرد ، چراکه هدایت اجباری ، نه افتخار است و نه تکامل ، بلکه به شما آزادی داد تا این راه را با پای خود پیمایید و به بالاترین اوج تکامل برسید .^(۱)

«بَبِي ۙ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ: (۲) بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم».

(۹۰) راز آفرینش انسان

ص: ۹۰

۱- تفسیر جوان، ج ۱۱، ص ۱۱۶ .

۲- ۴۹ / حجر .

اکنون که نعمت های فراوان و دل انگیز بهشتی به طرز مؤثری بیان گردید و درست در اختیار پرهیزکاران و متقین قرار داده شد ممکن است افراد گنهکار و آلوده در حاله ای از غم و اندوه فرو روند که ای کاش ما هم می توانستیم به گوشه ای از این همه موهبت دست یابیم ، در این جا خداوند رحمان و رحیم درهای بهشت را به روی آن ها نیز می گشاید ، اما به صورت مشروط .

تعبیر به « عبادی » (بندگان من) تعبیری است لطیف که هر انسانی را بر سر شوق می آورد و دنبال آن توصیف خدا به آمرزنده مهربان این اشتیاق را به اوج می رساند .

«وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ: (۱)» (و نیز آن ها را آگاه کن که) عذاب و کیفر من

هدف آفرینش جهان هستی (۹۱)

ص: ۹۱

عذاب دردناکی است» .

قرآن همیشه جلو سوءاستفاده از مظاهر رحمت الهی را با جمله های تکان دهنده ای که حاکی از خشم و غضب او است می گیرد ، تا تعادل میان خوف و رجاء که رمز تکامل و تربیت است برقرار گردد. (۱)

بحثی پیرامون جبر و اختیار

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ: (۲) برای آن ها که می خواهند راه مستقیم در پیش بگیرند» .

«وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: (۳) و شما اراده نمی کنید

(۹۲) راز آفرینش انسان

ص: ۹۲

۱- تفسیر جوان، ج ۱۱، ص ۶۲ .

۲- ۲۸ / تکویر .

۳- ۲۹ / تکویر .

مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد» .

اما چون تعبیر به مشیت و اراده انسان ، ممکن است این توهم را ایجاد کند که انسان چنان آزاد است که در پیمودن این راه هیچ نیازی به خداوند و توفیق الهی ندارد ، در این آیه که آخرین آیه از این سوره است ، به بیان نفوذ مشیت پروردگار می پردازد .

در حقیقت مجموع این دو آیه همان مسأله دقیق و ظریف « أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ » را بیان می کند ، از یکسو می گوید : تصمیم گیری به دست شماسست و از سوی دیگر می گوید : تا خدا نخواهد ، شما نمی توانید تصمیم بگیرید ، یعنی اگر شما مختار و آزاد آفریده شده اید ، این اختیار و آزادی نیز از ناحیه خداست ، او خواسته است که شما چنین باشید .

بحثی پیرامون جبر و اختیار (۹۳)

انسان در اعمال خود نه مجبور است و نه صددرصد آزاد ، نه طریقه جبر ،

ص: ۹۳

صحیح است و نه طریقه تفویض ، بلکه هرچه او دارد ، از عقل و هوش و توانایی جسمی و قدرت تصمیم گیری همه از ناحیه خداست و همین واقعیت است که او را از یکسو دایما نیازمند به خالق می سازد و از سوی دیگر به مقتضای آزادی و اختیارش به او تعهد و مسؤولیت می دهد .

تعبیر به « رَبُّ الْعَالَمِينَ » به خوبی نشان می دهد که مشیت الهی نیز در مسیر تربیت و تکامل انسان و همه جهانیان است ، او هرگز نمی خواهد کسی گمراه شود ، یا گناه کند و از جوار قُرب خدا دور افتد ، او به مقتضای ربوبیتش همه کسانی را که بخواهند در مسیر تکامل گام بردارند ، یاری می دهد .^(۱)

(۹۴) راز آفرینش انسان

ص: ۹۴

۱- تفسیر جوان، ج ۲۶، ص ۱۷۴، به نقل از «روح المعانی»، ج ۳۰، ص ۶۲.

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ: (۱) و او را به خیر و شرّش هدایت نمودیم» .

«نجد» به معنی بلندی یا سرزمین بلند است و در اینجا منظور راه «خیر» و راه «شر» است ، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ هُمَا نَجْدَانِ ؛ نَجْدُ الْخَيْرِ وَ نَجْدُ الشَّرِّ ، فَمَا جَعَلَ الشَّرَّ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ : ای مردم دو سرزمین مرتفع وجود دارد ؛ سرزمین خیر و سرزمین شر و هرگز سرزمین شر نزد شما محبوبتر از سرزمین خیر قرار داده نشده است » . (۲)

بدون شك « تکلیف » و مسؤولیت ، بدون شناخت و آگاهی ممکن نیست و

هدایت به «نجدین» (۹۵)

ص: ۹۵

۱- ۱۰ / بلد .

۲- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۹۴ .

خداوند طبق آیه فوق این آگاهی را در اختیار انسان ها قرار داده است .

این آگاهی از سه طریق انجام می گیرد : از طریق ادراکات عقلی و استدلال ، از طریق فطرت و وجدان بدون نیاز به استدلال و از طریق وحی و تعلیمات انبیاء و اوصیاء و آنچه را مورد نیاز بشر در پیمودن مسیر تکامل است ، خداوند به یکی از این سه طریق یا در بسیاری از موارد با هر سه طریق به او آموخته است .

قابل توجه اینکه در حدیث تصریح شده که پیمودن یکی از این دو راه بر طبع آدمی آسانتر از دیگری نیست و این در حقیقت تصور عمومی را که انسان تمایل بیشتری به شرور دارد و پیمودن راه شر برای او آسانتر است ، نفی می کند .

و به راستی اگر تربیت های غلط و محیط های فاسد نباشد ، عشق و علاقه انسان به نیکی ها بسیار زیاد است و شاید تعبیر به « نَجْد » (سرزمین مرتفع) در مورد نیکی ها به خاطر همین است ، زیرا زمین های مرتفع هوای بهتر و جالب تری دارند

(۹۶) راز آفرینش انسان

ص: ۹۶

و در مورد شرور، از باب تغليب است .

بعضی نیز گفته اند این تعبیر اشاره به ظهور و بروز و آشکار بودن راه خیر و شر است ، همانگونه که یک سرزمین مرتفع کاملاً نمایان است .(۱)

برخی آورده اند که: به امیرمؤمنان گفته شد: برخی برآنند که منظور از آیه «وَهَيِّدِينَا..» رهنمود انسان به پستان مادر پس از ولادت است. آن حضرت فرمود: نه، بلکه منظور راه نمودن او به ارزش ها و ضدازش ها یا حق و باطل است. لَا هُمَا الْخَيْرُ وَالشَّرُّ.

و «حسن» آورده است که پیامبر (ص) فرمود: هان ای مردم، منظور از دو «نَجْد» در آیه شریفه راه نیک و بد و خیر و شرّ است، و چنان نیست که راه بد برای

هدایت به «نجدین» (۹۷)

ص: ۹۷

۱- تفسیر جوان، ج ۲۷، ص ۱۹ و ۲۰ .

شما محبوب تر از راه رشد و کمال باشد. (۱)

تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَاقًا فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ: (۲)» و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی، برتری داد تا شما را به آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید، مسلماً پروردگار تو سریع الحساب و آمرزنده مهربان است (به حساب آن ها که از بومه امتحان نادرست در آیند، زود می رسد و نسبت به آن ها که در مسیر حق گام برمی دارند، مهربان می باشد)».

(۹۸) راز آفرینش انسان

ص: ۹۸

۱- تفسیر بیان، ج ۳۰، ص ۲۶۷.

۲- ۱۶۵ / انعام.

همان طور که « راغب » در « مفردات » گفته، « خَلَا-آثِف » جمع « خَلِيفَه » و « خُلَفَاء » جمع « خَلِيف » می باشد و « خَلِيف » و « خَلِيفَه »، هر دو به معنی جانشین و نماینده است. شک نیست که در میان افراد بشر یک سلسله تفاوت های مصنوعی وجود دارد که نتیجه مظالم و ستمگری بعضی از انسان ها نسبت به بعضی دیگر می باشد، مثلاً جمعی مالک ثروت های بی حساب هستند و جمعی بر خاک سیاه نشسته اند، جمعی بر اثر فراهم نبودن وسایل تحصیل، جاهل و بی سواد مانده اند و جمعی دیگری با فراهم شدن همه گونه امکانات به عالی ترین مدارج علمی رسیده اند، عده ای به خاطر کمبود تغذیه و فقدان وسایل بهداشتی، علیل و بیمارند، در حالی که عده دیگری بر اثر فراهم بودن همه گونه امکانات، در نهایت سلامت به سر می برند.

این گونه اختلاف ها؛ ثروت و فقر، علم و جهل، و سلامت و بیماری، غالباً

تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت (۹۹)

ص: ۹۹

زاییده استعمار و استثمار و آشکال مختلف بردگی و ظلم های آشکار و پنهان است . مسلما این ها را به حساب دستگاه آفرینش نمی توان گذارد و دلیلی ندارد که از وجود این گونه اختلافات بی دلیل دفاع کنیم . ولی در عین حال نمی توان انکار کرد که هر قدر اصول عدالت در جامعه انسانی نیز رعایت شود ، باز همه انسان ها از نظر استعداد و هوش و فکر و انواع ذوق ها و سلیقه ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی ، یکسان نخواهند بود . ولی آیا وجود این گونه اختلافات مخالف با اصل عدالت است یا به عکس عدالت به معنی واقعی ، یعنی هر چیز را به جای خود قرار دادن ، ایجاب می کند که همه یکسان نباشند .

اگر همه افراد جامعه اسلامی مانند پارچه یا ظروفی که از یک کارخانه بیرون می آید ، یک شکل ، یکنواخت با استعداد مساوی و همانند بودند ، جامعه انسانی یک جامعه مرده ، بی روح ، خالی از تحرک و فاقد تکامل بود . درست به اندام یک

(۱۰۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۰۰

گیاه نگاه کنید ، ریشه های محکم و خشن با ساقه های ظریف تر اما نسبتاً محکم و شاخه هایی لطیف تر و بالاخره برگ ها و شکوفه ها و گلبرگ هایی که هر کدام از دیگری ظریف تر است ، دست به دست هم داده و یک بوته گل زیبا را ساخته اند و سلول های هریک به تفاوت مأموریت هایشان کاملاً مختلف و استعدادهایشان به تناسب وظایفشان متفاوت است .

عین این موضوع در جهان انسانیت دیده می شود ، افراد انسان روی هم رفته نیز یک درخت بزرگ و بارور را تشکیل می دهند که هر دسته بلکه هر فردی رسالت خاصی در این پیکر بزرگ برعهده دارد و متناسب آن ساختمان مخصوص به خود و این است که قرآن می گوید : این تفاوت ها وسیله آزمایش شما است ، زیرا همان طور که سابقاً هم گفتیم ، « آزمایش » در مورد برنامه های الهی به معنی "تربیت و پرورش" است و به این ترتیب پاسخ هرگونه ایرادی که بر

تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت (۱۰۱)

ص:۱۰۱

اصل خلافت انسان در روی زمین

اثر برداشت نادرست از مفهوم آیه عنوان می شود، روشن خواهد گردید. (۱)

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه این سوره مبارکه است با اشاره به خلافت انسان در روی زمین می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ

و اوست که شما را در روی زمین جانشین نسل های پیشین ساخت.

به باور گروهی منظور این است که مردم هر عصر و نسلی جانشین مردم روزگار پیش از خود هستند و بدین سان نسل های گوناگون بشر با نظم و ترتیب شگرفی، به تدریج و به آرامی جانشین یکدیگر می گردند و سرانجام عصری فرا

(۱۰۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۰۲

۱- تفسیر جوان، ج ۶، ص ۷۰ تا ۷۳.

خواهد رسید که عمر این جهان نیز به پایان می‌رسد و برای آخرین نسل این جهان جانشین و خلیفه‌ای نخواهد بود. گفتنی است که تدبیرگر این برنامه شگرف و تفکر انگیز و به اجرا درآورنده این طرح در جهان هستی آفریدگار دانا و تواناست.

برخی نیز بر آنند که روی سخن در آیه شریفه با پیامبر گرامی است، و روشننگری می‌کند که خدا، او و امت و جامعه وی را جانشین امت‌های پیشین ساخته است.

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

به باور «سُدی» منظور این است که آفریدگار هستی مقام و رتبه برخی را از نظر رزق و روزی بر برخی دیگر بالا برده است؛ اما به باور برخی منظور این است که خدا مقام و موقعیت پاره‌ای را از نظر سیما و خرد، عمر و دارایی،

اصل خلافت انسان در روی زمین (۱۰۳)

ص: ۱۰۳

نیرو و توان بر پاره ای دیگر برتری بخشیده است. به باور ما دیدگاه دوم بهتر به نظر می رسد.

راز تفاوت میان انسان ها

در حالی که همه فرزندان انسان در اصل انسانیت برابریکسان آفریده شده اند، و در آغاز ولادت و گام نهادن به این جهان، هیچ یک در خور استحقاق ویژه ای نبودند تا بنابر آن استحقاق، امتیازاتی به آنان داده شود، راز این تفاوت و تبعیض در میان آنان چیست؟

پاسخ این است که انسانهایی که از چنین نعمتهایی بهره ورنند، مهر و لطف خدا نسبت به خویش را در نظر می گیرند و وظایف خود را انجام داده و از زشتی ها دوری می جویند. برای نمونه، ثروتمندی که در یک خانواده شریف و وظیفه شناس دیده به جهان گشوده و در آنجا پرورش یافته ممکن است به این نعمت

(۱۰۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۰۴

خدا توجه کند و خدا را به خاطر مهرش نیایش نمایید، و یا کسی که از چنین امتیازی بهره ور نیست ممکن است با احساس همین نداشتن یک نعمت به تفکر و اندیشه پردازد و کاری انجام دهد که مورد لطف بی کران خدا قرار گرفته و از آن شرایط رهایی یابد.

لِيُنَلِّوْكُمْ فِيمَا آتَاكُمْ

و برخی از شما را بر برخی دیگر برتری بخشید، تا در آنچه به شما ارزانی داشته است شما را بیازماید و بدین وسیله استعدادها و توانمندی ها و ویژگیهای درونی شما در کردار و رفتار تان پدیدار گردد.

آری، راز این تفاوتها از جمله این است که صاحبان نعمت و امکانات به محرومیت محرومان بیندیشند و برای سپاس نعمتهای خدا، در جامعه خویش به وظایف و مسؤولیتهای خود عمل نمایند، و از دگر سو محرومان جامعه با نظاره

راز میان انسان ها (۱۰۵)

ص: ۱۰۵

بر حال ثروتمندان شکیبایی پیشه سازند و دست تجاوز به حقوق و حدود دیگران نگشایند، و با اینکه چیزی جز «خشت» زیر سر ندارند پای بر هفت اختر و هفت اقلیم نهند و عزت نفس و کرامت خویش را پاس دارند؛ و نیز خردمندان در نشانه های قدرت و عظمت خدا بیندیشند تا دانشور و دانشمند گردند، و دانشوران به علم خود عمل کنند. (۱)

انسان گل سرسبد موجودات

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: (۲) ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های

(۱۰۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۰۶

۱- تفسیر بیان، ج ۸، ص ۱۷۲ تا ۱۷۵ .

۲- ۷۰ / اسری .

پاکیزه به آن ها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم».

از آن جا که یکی از طرق تربیت و هدایت ، همان دادن شخصیت به افراد است قرآن مجید به دنبال بحث هایی که درباره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت ، در این جا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می پردازد ، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی خود را نیالاید و خویش را به بهانه ناچیزی نفروشد « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » .

سپس به سه قسمت از مواهب الهی ، نسبت به انسان ها اشاره می کند که عبارتند از مرکب ، رزق طیب ، برتری بر سایر مخلوقات .

انسان گل سرسبد موجودات (۱۰۷)

ص: ۱۰۷

معنی « کثیر » در این جا چیست ؟

بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته اند ، چرا که قرآن می گوید ما انسان ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در این جا باقی می ماند که انسان برتر از آن ها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود .

ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آن ها از سوی آدم ، تردیدی باقی نمی ماند که انسان از فرشته برتر است ، بنابراین ، « کثیر » در این جا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان ، در قرآن و مکالمات عرب ، بسیار معمول است که این

(۱۰۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۰۸

کلمه به معنی جمع می آید. قرآن درباره شیاطین می گوید: «وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (۱)

چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست ، زیرا می دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف ، مادی و معنوی ، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لابلای تضادها می تواند پرورش پیدا کند و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است .

حدیث معروفی که از امیرمؤمنان علی نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعا است : « خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و

چرا انسان برترین مخلوق خدا است ؟ (۱۰۹)

انسان ، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب ، حیوانات مجموعه ای از

ص: ۱۰۹

شهوٰت و غضبند و عقل ندارند ، اما انسان مجموعه ای است از هردو ، تا کدامین غالب آید . اگر عقل او بر شهوٰت غالب شود ، از فرشتگان برتر است و اگر شهوٰت بر عقلش چیره گردد ، از حیوانات پست تر « (۱) »

(۲)

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ: (۳) بی گمان راهنمایی [مردم] تنها بر عهده ماست.

بی گمان راه نمودن به مردم به عهده ماست، و ما هستیم که راه را می نمایم؛ اما هدایت پذیری و گزینش راه درست از بیراهه با خود شماست.

با این بیان روشنگری می شود که خدا هدایت و رهنمود انسان ها را به خود

(۱۱۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۱۰

۱- «نورالثقلین» ، جلد ۳ ، صفحه ۱۸۸ .

۲- تفسیر جوان، ج ۱۲، ص ۱۱۳ تا ۱۱۵.

۳- ۱۲ / لیل .

لازم فرموده، نه گمراهی و به بیراهه بردن آنان را، آن گونه که پاره ای از جبرگرایان می پندارند.

به باور «قتاده» منظور این است که: بیان روشن راه فرمانبرداری و قانون گرایی و انجام شایسته و بایسته نماز و روزه، حج و پرداخت زکات و دیگر کارهای شایسته و هشدار از گناهان با ماست، و عمل درست با شما مردم. (۱)

بی هدف نبودن آفرینش

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى: (۲) آیا انسان گمان می کند بیهوده و بی هدف رها می شود؟» .

سپس به دو استدلال جالب درباره معاد می پردازد که یکی از طریق بیان

بی هدف نبودن آفرینش (۱۱۱)

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر بیان، ج ۳۰، ص ۲۸۹ .

۲- ۳۶ / قیامت .

"هدف آفرینش و حکمت خداوند" است و دیگری از طریق بیان "قدرت او به استناد تحوّل و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالم جنین".

«سُدی» به معنی مُهمَل و بیهوده و بی هدف است، عرب «اِبِلٌ سُدّی» را در مورد شتری که بدون ساربان رهاشده و هرجا می خواهد به چرا می رود، به کار می برد.

منظور از «انسان» در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می باشد، آیه می گوید: او چگونه باور می کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این همه شگفتی ها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه می توان باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول های بدن. حتی خطوط

(۱۱۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۱۲

سر انگشتان نیز حکمتی دارد ، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد و بیهوده و مهمل و بدون هیچگونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسؤولیت آفریده شده باشد ؟

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچکی بی هدف بسازد ، به او ایراد می گیرند و نامش را از زمره انسان های عاقل حذف می نمایند ، چگونه خداوند حکیم مطلق ممکن است چنین آفرینش بی هدفی داشته باشد ؟

و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیاست ، همین خور و خواب تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج ، قطعا این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند .

بنابراین نتیجه می گیریم که این انسان برای هدف بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بی وقفه و بی پایان ، آفریده شده است .

بی هدف نبودن آفرینش (۱۱۳)

ص: ۱۱۳

«الْمَ يَكَّ نُطْفَهٗ مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۱) آیا او نطفه ای از منی که در رَحِمِ ریخته می شود ، نبود؟» .

«ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۲) سپس به شکل خون بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت؟» .

«فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۳) و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید .

«أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴) آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» .

(۱۱۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۱۴

۱- ۳۷ / قیامت .

۲- ۳۸ / قیامت .

۳- ۳۹ / قیامت .

۴- ۴۰ / قیامت .

آیا کسی که نطفه کوچک و بی ارزش را در ظلمتکده رَحِم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می بخشد و لباس تازه ای از حیات و زندگی در تن او می کند و چهره نوینی به او می دهد، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی شود و از مادر متولد می گردد، قادر نیست مردگان را زنده کند؟

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالباً دم از محال بودن می زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می کردند و قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش باز می گرداند، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می دهد، تا بداند او بر همه چیز قادر و تواناست و به تعبیر دیگر بهترین دلیل برای امکان یک شیء، وقوع آن است.

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود، کرارا به عنوان یکی از

بی هدف نبودن آفرینش (۱۱۵)

ص: ۱۱۵

نشانه های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است. (۱)

عشق به کمال

هر انسانی در هر عصر و موقعیت جغرافیایی و شرایط اجتماعی که قرار داشته باشد، به حکم فطرت و مقتضای عقل، به سوی کمال، گام برمی دارد. هدف دانشجویی که در دانشگاه سرگرم تحصیل است، کارگری که در کارگاه مشغول کار و صنعت است، دانشمندی که مشغول مطالعه کتاب ها و بررسی مطالب عمیق عملی است و مخترعی که در محیط ملال آور و آزمایشگاه ها، مرتباً مشغول آزمایش است، رسیدن به کمال است و اصولاً همین هدف کمال است که

(۱۱۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۱۶

۱- تفسیر جوان، ج ۲۵، ص ۲۵۳ تا ۲۵۸.

ناراحتی ها و رنج ها، در راه رسیدن به آن، کاملاً لذت بخش و فرح آور است و ندای فطرت و فرمان وجدان همواره پشتیبان و مشوق آنهاست.

غریزه «عشق به کمال» تنها مخصوص انسان نیست، بلکه در حیوانات هم وجود دارد، زیرا آنچه را که مناسب زندگی آن ها باشد، خواهانند و از آنچه که به ضرر آنان تمام شود، گریزانند. منتها امتیاز انسان ها نسبت به حیوانات این است که غریزه عشق به کمال در انسان ها به علت راهنمایی هادی عقل به مراتب از حیوانات قوی تر است.

اگر ما بخواهیم «عشق به کمال» را در انسان به صورت یک قانون در آوریم، باید اعتراف کنیم که قانونی عمومی و همگانی است؛ تا آنجا که شاید هیچ قانونی، کلیت و عمومیت آن را دارا نباشد؛ زیرا همه افراد مایل هستند به سوی کمال بروند و تمام کارها و کوشش ها در جهت رسیدن به کمال است.

عشق به کمال (۱۱۷)

ص: ۱۱۷

هیچ کس را نمی توان پیدا کرد که از منافع و کمالات خود متنفر باشد و یا به طرف چیزهایی برود که به زیان او تمام شود.

ممکن است کسی بگوید: آیا افرادی که بی پروا و از راه های گوناگون، خودکشی کرده اند؛ مشمول این قانون می شوند؟ و آیا انتحار و خودکشی هم به منظور رسیدن به کمال است؟

آری، می توان گفت که: هدف این اشخاص هم کمال است؛ زیرا به منظور «نجات از ناراحتی ها» (که خود یکی از مراحل کمال است) خودکشی می کنند؛ ولی بدبختی آن ها در این است که راه تکامل را گم و خیال کرده اند آن کمال فطری که فرمان عقل و وجدان، پشتیبان آن است همین است و بس!

هم چنین انسان هایی که به کارهای پست تن درمی دهند و یا این که عمر خود را در راه رسیدن به لذات زودگذر تباه می سازند و متوسل به مواد مخدر و

(۱۱۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۱۸

مشروبات الکلی می شوند، از این قانون مستثنی نیستند. آن ها هم به گمان این که به طرف کمال می روند، راه کمال را گم کرده و خوشبختی و لذت خود را در این موضوعات می دانند! خلاصه «عشق به کمال» در همه آن ها است، ولی بعضی مسیر را اشتباه می روند.

۱ همه انسان ها در جستجوی کمال هستند و مشوق آن ها در این راه یکی پشتیبانی فطرت و دیگری فرمان عقل است.

۲ ممکن است انسان در اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح در تشخیص مصداق کمال، گرفتار اشتباه شود و به جای این که راه تکامل را بیماید، راه انحطاط و نقصان خود را طی کند.

عشق به کمال (۱۱۹)

ص: ۱۱۹

کمال در دو جنبه فردی و اجتماعی است، زیرا شخصیت انسان دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است.

شخصیت فردی: آن است که انسان را قطع نظر از محیط و اجتماع و بدون توجه به موقعیت و خصوصیات اجتماعی، ملاحظه کنیم.

شخصیت اجتماعی: آن است که انسان را از جهت روابطی که با سایر انسان ها و محیط خارج از خودداری، در نظر بگیریم.

بنابراین، کمالی را هم که انسان در جستجوی آن است، در دو جهت فردی و اجتماعی متصور است. انسان از لحاظ فردی دارای سه جهت (فکر، اخلاق و عمل) است.

(۱۲۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۲۰

بدیهی است که محتویات فکر انسان هر چه عالی تر باشد، آن فکر کامل تر و عالی تر است. بنابراین هر چه معلومات و معقولات انسان توسعه بیشتری داشته باشد به همان اندازه، فکر انسان وسیع تر خواهد بود. به عبارت ساده تر می توان گفت که: میان فکر و محتویات آن تعددی (اختلافی) در کار نیست.

از این جا نتیجه می گیریم فکر کامل، آن فکری است که متوجه عالی ترین موجودات باشد و پست ترین افکار، آن فکری است که در اطراف پست ترین موجودات دور می زند.

اینک برای بهتر روشن شدن مطلب، اعتقادات یک فرد دین دار و بی دین را باهم مقایسه می کنیم: یک فرد مادی می گوید: «عالم، همان چیزی است که ما می بینیم و یا علوم طبیعی برای ما اثبات کرده است؛ طبیعت محدود و قوانین جبری آن،

کمال فطری (۱۲۱)

ص: ۱۲۱

سازنده این جهانند و هیچ گونه نقشه و فکری در ساختمان آن به کار نرفته است. بشر هم جزئی از طبیعت است و پس از مرگ، اجزاء او از هم متلاشی و تجزیه شده و بار دیگر به طبیعت بازمی گردند و هیچ گونه بقائی برای او نیست. در واقع، میان انسان و سایر حیوانات، چندان فاصله ای وجود ندارد».

یک فرد دین دار معتقد است که: «عالم، خیلی بزرگ تر است از آنچه ما درک می کنیم و عالم ماوراء این طبیعت به مراتب از جهان طبیعت، وسیع تر می باشد. نیروی سازنده این عالم، علم و قدرتی بی نهایت دارد. همیشه بوده و خواهد بود. عالم بر طبق یک نقشه بسیار عمیق و دقیق استوار شده است و عدم اطلاع کامل ما از اسرار آن، نه تنها دلیل بر نبودن آن اسرار نیست، بلکه به خاطر نادانی ماست. انسان فاصله بسیار زیادی از حیوانات دارد. مرگ به معنای فنا و نابودی نیست

(۱۲۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۲۲

(مرگ، پایان کبوتر نیست) (۱)، بلکه یکی از مراحل کمال بشر است، زیرا انسان، پس از مرگ وارد عالم وسیع تر و پهناورتری می گردد».

اکنون خود شما قضاوت کنید که: روح کدام یک از این دو نفر کامل تر و قوی تر است؟ آن کس که فکر او تنها در محدوده ماده، گردش می کند و یا آن کس که بر فراز آسمان ابدیت و در یک فضای بی انتها پرواز می نماید؟ جواب این سؤال ناگفته، روشن است...

آری، این دین است که فکر انسان را در افقی بلندتر از افکار مادی قرار می دهد و روی قوی و همت عالی به او می بخشد!

کمال فطری (۱۲۳)

ص: ۱۲۳

۱- سهراب، سپهری .

انسان دارای دو دسته از صفات و اخلاقیات است:

۱ غرائز حیاتی: که برای ادامه حیات ضرورت دارد و در تمام افراد دیده می شود مانند: علاقه به خود و زن و فرزند، حس انتقام، حس ترس، غریزه شهوت و غضب و... .

افراط و تفریط در این قسمت، سبب بدبختی انسان می گردد و باید اعتدال، رعایت گردد. اگر انسان به خودش علاقه نداشته باشد، بدون ترس خود را در خطرها قرار می دهد و جان خود را دستخوش فنا و نابودی می کند؛ و از طرفی اگر علاقه او به خود، در جهت افراط واقع شود و همه چیز را برای خود بخواهد، مسلّم است که این هم مایه بدبختی و هلاکت است. افراد متهور و نترس، غالباً عمر خود را به پایان نمی رسانند و افراد ترسو هم از عمر خود بهره مند نمی شوند و از فعالیت های مثبت اجتماعی محرومند.

(۱۲۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۲۴

بهره مند نمی شوند و از فعالیت های مثبت اجتماعی محرومند.

اشخاص غضبناک، انسان های غیرقابل اعتماد و معمولاً بی ارزشی از آب درمی آیند و در مقابل، افراد خونسرد هم ناقصند؛ زیرا در صحنه مبارزات اجتماعی، قادر به دفاع از حقوق مسلم خود نخواهند بود.

بنابراین برای هر یک از این غرائز، حدّ و اندازه ای است که اگر از آن حدّ و اندازه تجاوز کنند، موجب زیان انسان می گردند و فقط در صورت اعتدال صفات مزبور، بشر می تواند از آن ها بهره مند شود و از این نظر کامل گردد.

۲ روحیات عالی انسانی: این دسته از صفات، حدّ و اندازه معینی ندارند و هر قدر زیادتر باشد، باعث کمال بیشتر انسان خواهند بود.

صفات مانند: عدالت، حق دوستی، حق طلبی، وظیفه شناسی و... را می توان از روحیات عالی انسانی دانست. هر کس که از این صفات، سهم بیشتر داشته باشد

کمال اخلاقی (۱۲۵)

ص: ۱۲۵

کامل تر است. مثلاً در هر کس حس عدالت پروری، بیشتر یافت شود، به همان اندازه این فرد از لحاظ اخلاقی و روحیات ممتاز انسانی، کامل تر است. بنابراین تکمیل و پرورش این روحیات نیز یکی از مراحل تکامل اخلاقی است.

از آنچه گفته شد، این گونه نتیجه می‌گیریم که: ایجاد تکامل اخلاقی در انسان به تعدیل غرایز حیاتی و پرورش روحیات عالی انسانی، بستگی دارد.

اکنون باید به این مطلب توجه نمود که کدام نیرو می‌تواند به غرایز حیاتی، اعتدال بخشد و روحیات عالی انسانی را در وجود بشر پروراند؟ با مراجعه به دستورات دینی روشن می‌شود که بیشتر دستورات دینی در جهت تعدیل غرایز و پرورش روحیات عالی انسانی است. این موضوع ثابت می‌کند که: دین صحیح، ضامن تکامل اخلاقی انسان است.

زیرا روشن است که اولین شرط تعدیل غرایزی هم چون خودخواهی، شهوت،

(۱۲۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۲۶

خشم و... احساس یک مسؤولیت درونی و باطنی است که در همه جا، حالات، افکار و رفتار انسان را کنترل کند. سرچشمه این احساس مسؤولیت، فقط و فقط ایمان به خداست.

این ایمان است که در اعماق وجود شخصی دیندار جادارد، وجدان او را تحت تأثیر معنوی خود قرار می دهد و از کجروی ها و انحرافات بازمی دارد.

از طرفی، دین به منظور ایجاد «کمال اخلاقی» نوید بهترین پاداش نیک را به انسان می دهد و در نتیجه، با شوق، او را به سوی کمالات اخلاقی، هدایت می کند و برای عدم کنترل غرائز، بالاترین مجازات را گوشزد می کند و در نتیجه، ترس از مجازات، او را از صفات ناپسند و طغیان غرایز بازمی دارد.

البته نمی توان انکار کرد افرادی پیدا می شوند که بدون احتیاج به مقررات جزا و کیفر، خواهان کمال اند و به اصطلاح، کمال را برای کمال می خواهند، ولی آنچه

کمال اخلاقی (۱۲۷)

ص: ۱۲۷

تجربه های اجتماعی نشان داده است این است که: تعداد این گونه افراد، خیلی کم و به علاوه تأثیر این گونه روحیات در خود این اشخاص نیز محدود است.

کسانی که تصور می کنند تنها وجدان می تواند انسان را از کجروی ها و تجاوزات بازدارد، کاملاً در اشتباهند.

یکی از دانشمندان بزرگ تعلیم و تربیت می گوید:

«کسانی که سعی دارند اخلاق را از دین جدا کنند و مستقلاً به تکمیل آن بکوشند، دست به کار خطرناکی زده اند».

«لامارتین» فیلسوف و شاعر فرانسوی می گوید: «وجدان بدون خدا مانند محکمه (دادگاه) بدون قاضی است» .

(۱۲۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۲۸

شاید محتاج به تذکر نباشد که کمال عملی انسان، ناشی از کمال اخلاقی اوست، زیرا عمل، همان انعکاس و پرتو «اخلاق» است و به عبارت دقیق تر: همه کارهای انسان یک ریشه اخلاقی دارد و به همین جهت ما روحیات و صفات افراد را، در طرز عمل و کردار آن ها جست و جو می کنیم. البته گاهی ممکن است انسان به طور تصنعی و ساختگی، عملی را برخلاف روحیات خود انجام دهد، اما بدیهی است که این عمل، جنبه استثنایی دارد و دوام پذیر نیست. بنابراین برای این که اعمال و رفتار بشر، خوب و کامل باشد، باید قبل از هر چیز، غرایز حیاتی، تعدیل گردند و روحیات و صفات عالیه در حال رشد و پرورش باشند.

خلاصه، مطالبی را که در کمال اخلاقی بیان کردیم به این بحث مربوط خواهد گردید و به این ترتیب ثابت می شود که: «کمال عملی انسان، تنها در سایه ایمان به

کمال عملی (۱۲۹)

ص: ۱۲۹

خدا انجام پذیر است و بس».

اگر از مباحث پرغوغای جامعه شناسان و حقوق دانان که درباره اجتماع کرده اند صرف نظر کنیم و بخواهیم با همان فکر ساده، اجتماع را معنی کنیم، خواهیم گفت: «اجتماع عبارت است از مجموعه افراد با پیوندها و نسبت های موجود میان آن ها یعنی افرادی که از لحاظ افکار، روحیات، رسوم و عادت، شبیه به هم و از جهت معاشرت و آمیزش، نزدیک به هم باشند و زندگی مشترکی داشته باشند».

(۱۳۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۳۰

سؤال ها و مثالی در رابطه با بحث تکامل انسان همراه با آیات قرآن

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا: (۱) انسان ، حریص و کم طاقت آفریده شده است» .

«إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا: (۲) هنگامی که بدی به او رسد ، بی تاب می کند» .

«وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا: (۳) و هنگامی که خوبی به او رسد ، مانع دیگران می شود» .

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان

در این جا سه سؤال به شرح زیر مطرح است که باید به آن ها پاسخ داد :

۱ اگر خداوند انسان را برای سعادت و کمال آفریده ، چگونه در طبیعت

سؤال ها و مثالی در رابطه با بحث تکامل انسان همراه با آیات قرآن (۱۳۱)

ص: ۱۳۱

۱- ۱۹ / معارج .

۲- ۲۰ / معارج .

۳- ۲۱ / معارج .

او شر و بدی را قرار داده است؟

۲ آیا ممکن است خداوند چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمت کند؟

۳ قرآن در آیه ۴ سوره « تین » صریحا می گوید: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ : ما انسان را با بهترین صورت و ساختمان آفریدیم » .

مسئله منظور این نیست که ظاهر انسان خوب و باطنش زشت و بد است ، بلکه کُلّ خلقت انسان به صورت « أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » است و همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می ستایند ، این آیات با آیه مورد بحث چگونه سازگار است ؟ پاسخ همه این سؤالات با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این است که خداوند نیروها و غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می شوند ، بنابراین صفات و غرایز مزبور

(۱۳۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۳۲

ذاتا بد نیست ، بلکه وسیله کمال است ، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود ، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود .

برای مثال همین حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی دهد به زودی از تلاش و کوشش بازایستد و با رسیدن به نعمتی سیر شود ، این یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلط است ، اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان حریص در علم و یا به تعبیر دیگر تشنه و عاشق بی قرار علم باشد ، مسلماً مایه کمال اوست ، اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد ، مایه شرّ و بدبختی و بُخل می گردد .

به تعبیر دیگر : این صفت شاخه ای از حُبّ ذات است و می دانیم حُبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می فرستد ، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود ،

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۳۳)

ص: ۱۳۳

به سوی انحصارطلبی، بخل، حسد و مانند آن پیش می رود.

در مورد مواهب دیگر نیز مطلب همین گونه است، خداوند قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلماً مفید و سودمند است، ولی هرگاه از این قدرت درونی اتم سوء استفاده شود و از آن بمب های ویرانگر بسازند، نه نیروگاه های برق و وسایل صنعتی دیگر، این مایه شر و فساد خواهد بود. (۱)

در تفسیر این آیات آمده که انسان کم ظرفیت هنگامی که رنج و زبانی به او رسد و تهی دست و محروم گردد، سخت به عجز و لابه می پردازد و عنان شکیب از کف می دهد.

سپس می افزاید: اما هنگامی که خیر و خوبی به او برسد و ثروت و قدرت به

(۱۳۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۳۴

۱- تفسیر جوان، ج ۲۵، ص ۱۴ تا ۱۷.

دست آورد، بخل می ورزد و از احسان و نیکی در حق محرومان سخت خودداری می ورزد (۱).

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۲) و من پریان و آدمیان را جز برای این که مرا پرستند نیافریدم.

«لام» در واژه «لِيَعْبُدُونِ» برای هدف آمده و نشانگر آن است که هدف و غرض از آفرینش پریان و آدمیان این است که آنان در مسیر پاداش شکوهار خدا قرار گیرند و این پاداش تنها با پرستش آگاهانه و خالصانه او حاصل می شود.

با این بیان می توان گفت که هدف خدا از آفرینش انسان و پریان، پرستش خالصانه و آگاهانه ذات پاک و بی همتای اوست؛ بر این اساس کسانی که خدا را

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۳۵)

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر بیان، ج ۲۹، ص ۱۴۵.

۲- ۵۶ / ذاریات .

نشناسند و یا او را آن گونه که شایسته و بایسته است، نپرستند و مقررات عادلانه و نجات بخش او را رعایت نمایند، از هدف آفرینش دور افتاده اند؛ اما این انحراف از هدف آفرینش، نه به اصل آن زیان می رساند و نه به حکمت و فرزانه‌گی آفریدگار فرزانه هستی. این کار، به کار کسی می ماند که غذایی سودبخش و حیاتی را برای مردمی فراهم آورده و آنان را برای خوردن آن فرا می خواند و آنان نیز دعوت او را می پذیرند، امّا پاره ای از آن غذا نمی خورند. روشن است که در این صورت آن میزبان و دعوت کننده، به عدم حکمت و خرد وصف نخواهد شد و هدف او درست جلوه خواهد کرد، چرا که خوردن غذا در گرو آزادی و گزینش میهمانان است. در آفرینش انسان و هدف آن نیز خدای فرزانه انسان را آفرید، به او قدرت مقایسه و گزینش و خرد و اندیشه ارزانی داشت و در حق او مهر و لطف بسیاری نمود و همه موانع رشد و کمال را از سر راه او برداشت و به

(۱۳۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۳۶

او روشنگری فرمود که راه رسیدن به اوج نیک بختی و سعادت و هدف آفرینش این است؛ حال اگر گروهی با نافرمانی و بیداد از آن هدف دور افتند و خود را به تیره روزی و نگونساری گرفتار سازند، این دیگر به آزادی و گزینش ناشایسته آنان مربوط است، نه آفریدگار آنان.

«مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ: (۱)»

من از آنان هیچ گونه [رزق و] روزی نمی خواهم؛ و نمی خواهم که به من خوراک دهند».

در این آیه آفریدگار انسان روشنگری می کند که: اگر آنان را برای پرستش و بندگی آفریده است، نه به خاطر آن است که از این راه سودی به آن بی نیاز برسد؛

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۳۷)

ص: ۱۳۷

نه هرگز! بلکه به خاطر رشد و تکامل انسان و سود رساندن به اوست و نه آفریدگار هستی، چرا که ذات بی همتای او بی نیاز است و کران تا کران هستی و همه پدیده ها آفریده و نیازمند او. (۱)

با توجه به سؤال و جواب ها و بحث های مطرح شده درباره تکامل انسان مثالی را برای تفهیم بیشتر مطلب عرض می کنیم: فلسفه آفرینش انسان چیست؟ سؤالی است که به دفعات در کلاس های درسی مطرح شده است و به گونه های مختلفی پاسخ داده می شود. اما جوابی که توانست من را قانع کند به شرح ذیل است:

معلم در کلاس این سؤال بچه ها را چنین پاسخ داد.

فرض کنید در کلاس دانش آموزان مشغول درس هستند فردی متشخص بعد

(۱۳۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۳۸

۱- تفسیر بیان، ج ۲۷، ص ۲۵ و ۲۶.

از کسب اجازه وارد می شود و غرض از آمدن خود را چنین بیان می کند که از این بچه های کوشا و مؤدب خوشم آمد، تصمیم گرفتم هدیه ای به آن ها بدهم. همه خوشحال شدند هدیه را که خواست بدهد در ناباوری متوجه شدیم مبلغ هدیه بسیار زیاد است.

بعضی بچه ها گفتند خانم شاید این مال حرام باشد. خانم در جواب گفتند: بچه ها من ایشان را می شناسم یک انسان درستکار و مدین و خیر است و مال ایشان نیز حلال است.

با این سخن همه آرام شدند اما یکی از بچه ها پرسید خوب اصلاً برای چه این مقدار زیاد هدیه می دهد.

هدیه دهنده در جواب گفت: دلم می خواهد شما این پول را بگیرید و با آن به خوشبختی برسید.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۳۹)

ص: ۱۳۹

وقتی که هدیه ها را توزیع نمود بچه ها متوجه شدند که کمی در مبلغ هدیه تفاوت گذاشته است عده ای اعتراض کردند که چرا به همه مثل هم نداده است.

معلم در جواب گفت: بچه های عزیز، شما که کاری برای او انجام نداده بودید و یاطلبی از او نداشتید خودش خواسته و این هدیه را به شما داده. حال به هر کس هر مقدار که دلش خواسته و در ضمن اختلاف که زیاد نیست.

در زنگ تفریح با دوستانم در حیاط بودیم از فاطمه پرسیدم با آن پول چکار می کنی.

گفت: مدتی است پدرم گرفتار شده و نمی تواند چکهای بابت اجناس مغازه اش را پرداخت کند به او می دهم.

مژگان گفت: برو بابا دلت خوش است من که می روم یک ماشین می خرم و با دوستان می رویم تفریح .

(۱۴۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴۰

از زهره که داشت به حرف ها گوش می داد پرسیدم تو با پولت چیکار می کنی. گفت: من بر فرض که امسال دانشگاه قبول شوم نمی توانم به دانشگاه بروم چون پدرم که از دنیا رفته و مادرم نیز توان تأمین مخارج دانشگاه من را ندارد.

دارم فکر می کنم که با آن چه کار کنم که مشکلاتمان حل شود.

گذشت چند سال بعد، روزی دوستانم را دعوت کردم همه آمدند اما مژگان دیر آمد و وقتی آمد ناگهان صحنه دلخراشی را دیدیم، مژگان روی ویلچر نشسته بود.

بعد از احوالپرسی از او علت معلول شدنش را پرسیدیم شروع کرد به نفرین و ناسزا گفتن به آن فردی که چند سال قبل به همه بچه های کلاس پول داده بود.

زهره گفت: مژگان این حرف ها سزاوار او نیست آن بیچاره چه ربطی به معلول شدن تو دارد. با دوستانم بودم که ماشینم چپ شد و من قطع نخاع شدم.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۴۱)

ص: ۱۴۱

فاطمه پرسید: چرا ماشین چپ شد حتما ماشین عیب فنی داشته و یا سرعت زیاد داشتی. بالاخره فهمیدیم که سرعت زیاد از حدّ موجب این حادثه شده بود .

بعد از آرام شدن مژگان، سر صحبت از گذشته ها باز شد. مژگان که متوجه عوض شدن سر و وضع زهره شده بود پرسید راستی زهره می بینم تو نو شدی.

زهره گفت: راستش را بخواهی همه این ها را مدیون آن بنده خدایی هستم که آن هدیه پربرکت را به من داد خدا انشاءالله خیرش بدهد ما را از فلاکت و بدبختی نجات داد.

همه با تعجب منتظر بودند که بدانند چرا؟

زهره ادامه داد بعد از دبیرستان دیدم سرمایه خوبی که هدیه گرفته بودم دارم با مشورت و پرس و جوی زیاد به این نتیجه رسیدم که خیاطی، کاری کم فشار برای زنان و درآمد خوبی نیز دارد رفتم چند ماهی دیگر خیاطی را که

(۱۴۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴۲

نیمه کاره بلد بودم تکمیل شدم و ابتدا مقداری از سرمایه را کارگاهی کوچک زدم کم کم متوجه شدم که درآمد خوبی دارد کارگاه را با سود کارگاه کوچک قبلی و باقی مانده سرمایه یک کارگاه آبرومند با چند کارگر دیگر راه اندازی کردم و الان خودم و خانواده ام با چند خانواده دیگر از درآمد کارگاه روزی می گذرانیم.

متوجه مژگان شدم که خیلی ناراحت است علت را پرسیدم گفت ای کاش من هم مشورت کرده بودم (البته اگر مشورت هم می کردم فایده ای نداشت چون پدر و مادرم که با این کار من مخالفت زیاد کردند گوش ندادم و راه پیشنهادی خودم را رفتم) تا هم سرمایه را بر باد نداده بودم و هم خودم را بدبخت و زمین گیر نکرده بودم .

فاطمه که تا حالا ساکت بود به حرف آمد و گفت مژگان تا حالا که می گفتم این سرمایه موجب بدبختی تو شد (اگر چه من نیز با حرف تو مخالف بودم چون من

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۴۳)

ص: ۱۴۳

نیز با آن سرمایه تقریباً به خوشبختی رسیدم) اما حالا چیز دیگری می‌گویی.

مژگان با حالتی افسرده اما مطمئن گفت: نه فاطمه جان، حالا که درست فکر می‌کنم می‌بینم آن بنده خدا گفت من این هدیه را می‌دهم که خوشبخت شوی و قصد و نیت او خیر بود اما من خودم بی‌فکری کردم و با وجود آن که هدیه من بیشتر از زهره بود موجبات بدبختی خود و خانواده ام را فراهم نمودم.

در حال و هوای مهمانی بودیم که معلممان از جایش بلند شد و به آرامی گفت: بچه‌ها سرمایه بد بود. همه گفتند: نه خانم، سرمایه که خوب بود، حلال بود، قصد و نیت بخشنده نیز که خیر بود.

معلم گفت: پس چرا گروهی با آن خوشبخت و گروهی بدبخت شدند.

یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: خانم چون فکر بدبخت شده ما خرده شیشه داشته.

(۱۴۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴۴

معلم گفت: یعنی چه عزیزم.

نمی دانم یعنی چه می دانم که می بایست به حرف بزرگترها گوش می کردند که نکردند می بایست دنبال خوشگذرانی زیاد نمی بودند که بودند و دیگر همین چیزها خانم.

معلم گفت: احسنت، اما اجازه بدهید پاسخ سؤال اول را تکمیل کنم بچه ها می خواستید فلسفه آفرینش را بدانید پس خوب گوش کنید خدا آن فرد بخشنده است را همه می پذیرفتم آن هم با ذوق و شوق عمر و عقل را هم می پذیریم عمر و عقل را هم می پذیریم هدف هدیه دهنده رسیدن به خوشبختی بود. حال به نظر شما خدا که این سرمایه وجودی به نام عمر را به ما داد برای چه بود؟

یکی گفت: برای زندگی.

دیگری گفت: برای عبادت.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۴۵)

ص: ۱۴۵

نفر سوم گفت: برای بندگی.

معلم گفت: نه عزیزان من، برای رسیدن به سعادت و خوشبختی بود و آن هم نه سعادت و خوشبختی دنیایی بلکه سعادت و خوشبختی اخروی و انسان خوشبخت متصل به خدا است و احساس خوشبختی می کند.

انسان یک سلسله اعمال و کارهایی در دنیا انجام می دهد و بلکه تمام زندگی انسان تلاش و حرکت و کار است. شما از اول صبح که بیدار می شوید، چه به خودتان نگاه کنید و چه به مردم دیگر، می بینید همه زندگی تلاش و حرکت و جنبش و دوندگی و کار است. اگر برسید برای چه؟ البته مقصودها خیلی فرق می کند، ولی همه در نهایت امر یک چیز می خواهند و آن سعادت خودشان است.

انسان بالفطره طالب سعادت خودش است نه طالب شقاوت خودش، و اگر دنبال کارهایی می رود که منجر به شقاوتش می شود، آن کار را نه به قصد این که

(۱۴۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴۶

به شقاوت برسد انجام می دهد بلکه در همان حال نیز به خیال خودش سعادتش در این راه است. پس انسان به طور قطع و مسلّم از عمل و کار و تلاش خودش، سعادت خودش را طالب است و هیچ کس قصدش این نیست که از تلاش و حرکت و فعالیتش شقاوت نصیبش شود. البته گاهی انسان تلاش های زیادی در همین دنیا می کند به خیال این که به سعادت نائل بشود، بعد از مدتی خودش می فهمد که تمام این تلاش ها بیهوده بوده است و یا می بیند که از این تلاش ها نتیجه معکوس گرفته است و اگر تلاش نمی کرد برای سعادتش بهتر بود.

یکی از آثار ایمان به خدا و روشن شدن به نور خدا این است که عمل انسان ارزش واقعی پیدا می کند، یعنی وضعی پیدا می کند که واقعا عمل و تلاش انسان موجب سعادت انسان می شود آن هم سعادت ابدی، هدف خداوند نیز رسیدن به کمال و سعادت می باشد در ضمن خدا عقل و راه های درونی و بیرونی (پیامبران)

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان (۱۴۷)

ص: ۱۴۷

را سرمایه گذاری صحیح برای ما قراردادده است.

در ضمن اگر خدا در سرمایه تفاوت گذاشته باشد (که این تفاوت بسیار اندک است) توقع و بازخواست حد کمال و سعادت نیز به همان اندازه خواهد بود.

سپس معلّم در همین جا بود که گفت: ان شاء الله عزیزان من همگی تان به خوشبختی و سعادت برسید و آرزوی سعادت برایتان دارم به امید رسیدن به آن روز.

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه

«أَمْ بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيِّبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ.» (۱)

(۱۴۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۴۸

۱- نهج البلاغه ترجمه محمّد دشتی، خطبه ۱۹۳ .

ترجمه: خداوند سبحان هنگام آفرینش خلق از طاعت و بندگیشان بی نیاز و از معصیت و نافرمانی آن‌ها در امان بود، زیرا معصیت گناهکاران او را زیانی نرساند، و طاعت فرمانبرداران سودی به او نمی‌رساند.

شرح: حضرت در ابتداء سخنان شیوای خود مقدمه‌ای متذکر می‌شوند، که مبادا فکر کنید اگر مردم دارای صفاتی که ذکر می‌کنم شدند، و درون لباس تقوی خزیدند، و متعبد شدند، نفعی به خداوند عائد می‌شود، و اگر کسی متخلق به این صفات اخلاقی نشد، و طریق معصیت را پیش گرفت، ضرری به ساحت مقدسش می‌زند چرا:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریائیش ننشیند گرد

برای روشن شدن این مطلب لازم می‌دانم مقدمه‌ای را یادآور شوم:

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۴۹)

هر موجود ممکن و هر مخلوقی حتی وجود ما به چهار علت برای پیدایش خود

ص: ۱۴۹

نیاز دارد، که: اگر یکی از آن‌ها منتفی شود، معلول هم منتفی می‌شود:

۱ علت فعلی ۲ علت مادی ۳ علت صوری ۴ علت غائی

برای واضح شدن مطلب مثالی بزنم، فرض کنید شخصی می‌خواهد ساختمانی را برای سکونت خود تهیه کند، بنایی که این خانه را می‌سازد علت فاعلی، و مصالح لازم این خانه اعم از آهن، گچ، آجر، سیمان و غیره علت مادی، و شکل و هیئت و صورت این خانه علت صوری، و سکونت در این خانه علت غائی است. علت غائی از نظر تحصیل ذهنی مقدم بر سایر علل است، و از نظر تحقق خارجی مؤخر از همه، به عبارت واضح‌تر در مثالی که زده شد، ابتدا انسان به فکر سکونت می‌افتد یعنی ابتدا علت غائی (سکونت در مسکن) در ذهن حاصل و محقق شده و بعد از این که علت فاعلی و مادی و صوری تأمین شد، علت غائی که سکونت بود، حاصل می‌شود.

(۱۵۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۵۰

این چهار علت برای هر موجود ممکن و مخلوقی لازم و ضروری است، ولی واجب الوجود و خداوند متعال که مخلوق و مقهور چیزی نیست، این چهار علت حاکم بر او نیست، زیرا او غنی بالذات است، نه فقیر، به خلاف ما که سر تا پا محتاج و فقیریم و مُهر سیه رویی بر پشت ما خورده که:

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله عالم

من نمی گویم که خالق خود فرموده است «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» (۱) و سازنده ماشین پیکر ما از دیگران آگاه تر به مصنوع خود است.

خلق کردن ما هم مستثنی از این ۴ علت نبوده است: ۱ علت فاعلی که خداوند است. ۲ علت مادی که مواد تشکیل دهنده ساختمان بدن های ماست. ۳ علت

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۵۱)

ص: ۱۵۱

صوری که هیئت آن هاست. ۴ علت غائی که تکامل و رسیدن به لقاء الهی است.

مولی علی علیه السلام برای جلوگیری از توهّم این که خلقت خداوند هم مثل ما که: خانه می سازیم تا نفع ببریم، به صورت انتفاعی برای خودش است، و علت غائی آن عبادت است، به مقتضای «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱): جن و انس را خلق نکردم مگر این که عبادت کنند مرا، و نفعی به خداوند از طریق عبادت می رسد، و در مقابل به قرینه مقابله در صورت معصیت ضرری می رسد، می فرمایند: چنین نیست، خداوند بی نیاز از اطاعت مطیعین و ایمن از عصیان عصیانگران است.

این جا سؤالاتی پیش می آید که: پس هدف خلقت چیست؟ و نفع این خلقت عائد

(۱۵۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۵۲

چه فرد یا افرادی می شود؟ در جواب این سؤالات و سؤالات دیگر در زمینه آفرینش، باید به بررسی هدف آفرینش بپردازیم:

برای رسیدن به پاسخ سؤالات از هدف آفرینش، از پلکانی که دارای ۵ عدد پله است یاری می جوئیم:

۱ واجب الوجود کمال مطلق و مطلق کمال است خداوند متعال کمالی است که شائبه نقصان و ضد تکامل و ضد ارزش در او راه ندارد، او موجودی است، که: حاوی و دربردارنده تمام کمالات و بی نهایت است، بی نهایت به اضافه ۱ یا منهای ۱ یا ضرب ۱ در ۱۰۰۰ تقسیم بر ۲ حاصل بی نهایت است، پس او خالی از هر نقصی است و خالی از نقص و کمبود، احتیاج به عبادت ما ندارد که رفع نیاز کند، و از معصیت ما ضربه ای ببیند، حتی ما نمی توانیم با اسلام خود منتهی بر ساحت خداوندی بنهیم، بلکه او بر ما منت دارد، که خودش به پیامبرش فرمود:

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۵۳)

ص: ۱۵۳

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ آسَلِمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ» (۱) آن ها بر تو ای پیامبر به خاطر اسلام آوردنشان منت می گذارند بگو منت نگذارید بر من اسلامتان را، بلکه خدا منت بر شما گذارده که: هدایت کرد شما را برای ایمان آوردن.

بله، مثل این است که بیمار در اثر خوردن دوائی که دکتر تجویز کرده و بهبودی یافته، نزد دکتر برود و از او جایزه بخواهد و بر سرش منت گذارد که: دواها را من خوردم و درمان شدم، ای غافل، دکتر باید بر سرت منت گذارد، که: تو را از چنگال بیماری و مرگ نجات داد نه تو نسبت به او.

از بحث منحرف نشویم، خداوند منبع و سرچشمه همه فضائل است، که: «وَإِنْ

(۱۵۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۵۴

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (۱) (هیچ شیئی نیست مگر این که خزائن و منابع آن نزد ماست)، هیچ علم قدرتی و هیچ شوکت و عظمتی و هیچ سطوت و قدرتی دیده نمی شود الا این که از کانال منبع الهی سرچشمه گرفته است، اگر من هم چیزی دارم از آن اقیانوس موج است و از عطای او که در ذیل همین آیه دارد: «وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»: (و از چیزهایی که خزائن و منابع آن نزد ماست، به افراد عطا نمی کنیم الا به قدر معلومی) به قدری که افراد صلاحیت و لیاقت پذیرش آن را دارند. به آن ها اعطا می شود، هر کس به اندازه ظرف وجودی خودش از باران رحمت الهی بهره مند می شود.

۲ کمال مطلق فیاض است کمال مطلق و دارنده خزائن و منابع اشیاء اعم از

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۵۵)

ص: ۱۵۵

۱- ۲۱ / حجر .

علم و قدرت و غیره، نورپراکنی و نورافشانی می کند، او دائما افاضه فیض می نماید، خورشید که کمالی در حد خود است، نورافشانی می کند، اما نه به خاطر رفع احتیاجی که خود دارد، بلکه برای رفع احتیاج طالبان فیض و کسانی که نقصانی در نورانیت دارند، و هر چه کمال بالاتر رود تا به بی نهایت برسد؛ بی نهایت نور و فیض از خود اشاعه می کند، تا هر فردی با ظرف وجودی خود و لیاقت اکتسابی خود چه مقدار برداشت نماید، هر چه ظرف و سعه وجودی گسترده تر شود، بیشتر دریافت نور می نماید کما این که ظرف هر چه بزرگتر باشد باران در آن مجتمع می شود، علی علیه السلام به کمیل فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعِيهَا» این قلب ها ظرف هایی است که بهترین آن ها نگاهدارنده ترین آن ها است و به تعبیر دیگر وسیع ترین آن هاست.

۳ افعال خداوند معلل به اغراض و هدفدار است علماء بزرگوار از شیعه و

(۱۵۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۵۶

فرقه معتزله از اهل تسنن متفق هستند که: افعال خداوند دارای اغراض نیست، زیرا همان گونه که ما کاری را انجام می دهیم تا به اغراض آن رفع نیاز کنیم مثلاً وقتی خانه می سازیم، برای رفع نیازمان به مسکن است، لازم می آید خداوند نقصانی در او باشد و با این غرض رفع آن نقصان را کرده و مستکمل شود، و این بالضروره باطل است، زیرا خداوند را نقصانی نیست که رفع آن کند.

ادله عدلیه یعنی شیعه و معتزله در هدفدار بودن افعال الهی و در ردّ اشاعره که: در درّه قیاس و تشبیه گرفتار شده اند، و خالق را به مخلوق تشبیه کرده اند، دو دسته دلیل نقلی و عقلی است، اما نقلی، در قرآن آیاتی است که مورد استشهاد آن ها قرار گرفته و برای نمونه ۳ آیه را ذکر می کنیم:

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۵۷)

ص: ۱۵۷

۱ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۱)

(آیا چنین می‌پندارید، که: ما شما را عبث آفریدیم و فکر می‌کنید بازگشت شما به سوی ما نیست؟).

۲ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۲)

خداوند می‌فرماید جن و انس را خلق نکردم مگر برای این که عبادت کنند مرا.

۳ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (۳)

(ما آسمان و زمین و هرچه بین آنهاست را باطل نیافریدیم و بی هدف بودن

(۱۵۸) راز آفرینش انسان

عالم خلقت، گمان کافرین است) از این سه آیه روشن شد که:

ص: ۱۵۸

۱- ۱۱۵ / مؤمنون .

۲- ۵۶ / ذاریات .

۳- ۲۷ / ص .

خلقت خداوند از روی غرض و هدفی بوده است.

اما دلیل عقلی، این است که: اگر افعال خداوند بدون غرض باشد، عبث و کاری بی فایده و لغو است، و این قبیح است از حکیمی چون خدا صادر نمی شود.

و اما در جواب اشاعره که گفتند: «غرض دار بودن افعال الهی موجب استکمال نقصی است» می گوییم: این در صورتی است، که: غرض عائد به خداوند باشد، در حالی که چنین نیست، بلکه نفع افعال او یا به بندگان برمی گردد یا به کل نظام وجود بازگشت می کند. (۱)

با این توضیح روشن شد: افعال خداوند هدفدار است، و الا عبث و لغو لازم می آید و بر حکیمی از مخلوقات قبیح است، چه رسد به خالق حکماء که تعالی الله

۱ باب حادی عشر، چاپ مرکز، نشر کتاب، ص ۳۲.

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۵۹)

ص: ۱۵۹

عن ذلک علواً کبیراً (خداوند متعال دو از چنین پندارهای باطلی است که، به او نسبت قبیح داده شود).

در ذیل این بحث به حدیث قدسی معروف «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً» اشاره می‌شود که بعضی خیال می‌کنند، این حدیث شاهدی برای این مطلب است، که: خداوند نفعی از خلقتش می‌برد، ولی بعد از بررسی روشن خواهد شد، یکی از ادله عدلیه از سنت می‌تواند همین حدیث باشد: «کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفُ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» خداوند می‌فرماید: من کنز و گنج پنهانی بودم، و دوست داشتم که: شناخته شوم، به همین جهت خلق کردم مخلوقات را، تا شناخته شوم). ظاهر این حدیث نشان می‌دهد که: خداوند از هدف و غرض خلقت خود سود و فایده‌ای برده، و آن شناخته شدن او است، ولی در جواب باید گفت: اولاً سند این حدیث ضعیف و مرسل است، یعنی در سلسله سند ارسال حاصل شده، و این

(۱۶۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶۰

موجب ضعف و عدم اعتبار حدیث است.

ثانیا اگر گنجی را عده ای بیابند نفع آن به گنج می رسد یا به بندگان آن؟ مسلماً به یابندگان، نفعی رسیده، در بحث ما هم عارفان الهی سود برده اند نه خداوندی که به عنوان گنج پنهانی خود را معرفی می کند، بله عارفان و یابندگان او سود می برند، و سرمایه عظیمی می اندوزند، و ای کاش ما هم در زمره اینان بودیم، و آرزوی قلبیمان و زمزمه لبانمان این بود که: «ما از تو، به غیر تو نداریم تمناً».

اگر گفته شود در نهایت خداوند از شناخت خود لذت می برد، و در منابع اسلامی اشاراتی هم هست، در بعضی آیات می گویند خداوند خشنود می شود، و امثال اینگونه تعبیر، در جواب خواهیم گفت: فلاسفه می گویند رضایت خداوند به خاطر رفع نیاز نمی باشد زیرا نقصان و کمبودی ندارد تا زیادی در او تصوّر شود، بلکه درک کمال داشتن لذت او است و کمالی که کمالات ما اشعه ای از

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۶۱)

ص: ۱۶۱

اشعه های آن کمال وسیع و گسترده تر است، بله گاهی قرآن تعبیراتی دارد که افراد نادان از آن گمان نقص می کنند در حالی که خداوند گاهی از روی لطفش چنین تعبیری می نماید مثلاً در قرآن است که: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ» (۱) (چه کسی است که به خداوند قرض نیکو دهد تا خداوند به او چندین برابر برگرداند) در حالی که همه چیز حتی جان قرض دهنده از آن اوست این کمال لطف او است که می گوید: آن چه را من خودم به شما دادم، به من قرض دهید، آن هم قرض و وام ربوی که برای غیرخدا حرام است، چه می گوید؟ پول از او و وام دادن از ما، آن هم با سود کلان.

۴ هستی مساوی با کمال است معدومی را به ظهور رساندن و لباس هستی

(۱۶۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶۲

بر قامت آن پوشاندن، یعنی رساندن آن به اولین درجه تکامل، پس هستی مساوی با کمال است، که: به تدریج هر چه سعه وجودی او بیشتر شود، و کسب فضایل و مکرمات های اخلاقی نماید، این کمال رشد کرده، و به موازات رشد جسمانی، رشد روحانی را هم به دنبال دارد.

انسان ها در حقیقت کاروانی هستند که: از سر حد عدم حرکت کرده، و به سوی کمال مطلق که ذات پاک الهی است، حرکت می نمایند.

رهر و منزل عشقیم ز سر حد عدم تا به اقلیم این همه راه آمده ایم

رسیدن از عدمستان به وجودستان مسافت طولانی را می طلبد، که: در صورت چنین رسیدنی، موجود سیرکننده، متکامل شده است، اگر صفر را که جزو اقلیم اعداد نیست یا جهشی به اولین مرحله اعداد یعنی عدد یک رسانیم، به او کمال داده ایم و اگر به تدریج او را به بی نهایت رسانیم، که: ماوراء ناحیه اعداد

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۶۳)

ص: ۱۶۳

است، مراحل مختلف تکامل را طی کرده است، پس تکامل به تشکیک است، یعنی دو مراتب و صاحب مراحل است، که این مراحل مابین دو سرحد عدم و بی نهایت را اشغال کرده است، و از این جا مشخص می شود که خداوند ما را با لطف بی کرانش به اولین سرمنزل کمال یعنی وجود انسانی رسانید، و سپس ما را در بین عدم یعنی بی کمالی و بی نهایت یعنی کمال مطلق که وجود است، رها کرد، تا هرکس با اراده خود وسیله ارسال رسل و انزال کتب در مسابقه کسب کمال شرکت کند، و سعی کند تا هرچه بیشتر این مراحل را پشت سرگذارد.

و اگر گفته شود، چرا خداوند ما را یک مرتبه به سرحد کمال نرسانید؟ در جواب می گوئیم: صدق کمال و حقیقت آن وقتی تجلی می کند که افعال با اراده و اختیار صادر شود نه با جبر و زور، اگر چه برای اعطاء مرحله اول کمال، خداوند با کسی مشورت نکرد و باید این کمال اول اجباری باشد.

(۱۶۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶۴

اگر گفته شود: ما این تکامل را نمی خواستیم، و اصلاً میل نداشتیم قدم به عرصه وجود گذاریم، تا با این همه مشکلات روبرو شده، و با آن ها دست و پنجه نرم کنیم، و آمیخته با درد و رنج گردیم که: خودش فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَيْدٍ» (۱) و اصلاً مگر زور بود که در این دیر خراب آباد آئیم تا بخواهیم به کمال برسیم؟! در جواب خواهیم گفت: بله، بسیاری از چیزها اجباری است، برای واضح شدن مطلب مثال هایی می زنیم:

۱ اگر در شهری بیماری واگیرداری شیوع پیدا کند، مقامات دولتی همه اهل آن شهر را واکسینه می کنند، تا مردم از بیماری در امان باشند، حال اگر درب منزل شما را بزنند، و بگویند، آقا باید واکسن بزنید، اگر بگویند مگر زور است من

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۶۵)

ص: ۱۶۵

نمی‌خواهم بزخم در این صورت اعتنا به اختیار شما نکرده و به زور شما را واکنش می‌زنند چرا؟ زیرا این جا قلمرو اختیار شما نیست، اینجا جایی است که برای حفظ و صیانت یکایک نفوس جامعه باید شما هم تحت پوشش واکسیناسیون قرار بگیرید .

۲ اگر کسی سم بخورد به زور او را وادار به استفراغ و شستشوی معده می‌کنند، و اگر بگویند: به شما ربطی ندارد، من می‌خواهم خودکشی کنم، جان خودم است، می‌خواهم از درد و رنج دنیا آزاد شوم! به هیچ وجه به حرف او اعتناء نمی‌شود چرا؟ زیرا او پا را از قلمرو اختیار فراتر نهاده و اینجا مرحله ای است، که باید او را نجات داد اگرچه خودش راضی نباشد .

۳ در بعضی از کشورها وقتی نوزادی به دنیا می‌آید، نامش از طریق اداره آمار به آموزش و پرورش داده می‌شود، و زمانی که حد ۶ سالگی رسید،

(۱۶۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶۶

همان طور که در کشورها برای خدمت سربازی، سرباز احضار می شود، در آن جا هم این کودک ۶ ساله برای تعلّم و سوادآموزی احضار می شود، والدین این نوزاد نمی توانند، بگویند: ما نمی خواهیم فرزند ما با سواد شود چرا؟ زیرا اینجا قلمرو اختیار نیست بلکه نظام آن جامعه چنین اقتضا می کند که: از ۶ سالگی برای جلوگیری از شیوع بی سوادآموزی را اجبارا به اجراء درآورند.

پس اصل آفرینش هم مثل بعضی موارد دیگر اختیاری نیست، و با احدی مشورت نمی شود، زیرا نظام احسن الهی چنین اقتضا می کند که: مرحله اول تکامل باید اجباری باشد، اگرچه مخلوقی راضی نباشد، و مانند آن بیمار و آن فرد مسموم و آن کودک شش ساله قدرت تشخیص صلاح خود را ندارند.

۵ تکامل، غایه الغایات از آفرینش است در این بخش در دو جهت بحث می شود: (۱) نسبت به خلقت انسان (۲) نسبت به جمیع مخلوقات که بحث ما در

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه (۱۶۷)

ص: ۱۶۷

خلقت انسان است.

ابتدا با چراغ عقل و حکم روشننگر او وارد میدان سخن می شویم، تا اثبات کنیم که هر خلقتی یک هدف نهائی دارد، و سپس با چراغ نقل و شرع مثل آیات نورانی قرآن اثبات می کنیم، که: هدف نهائی آفرینش انسان قرب الی الله و رسیدن به آن کمال مطلق است، تا چه حدی به این هدف دست یابد.

اما عقل می گوید: هر چیزی در این عالم باید به نقطه ای ختم شود، خواه در سلسله معلولات باشد، و خواه در سلسله علل، حتی سلسله اهدافی که برای خلقت یک شیء تصور می شود باید به نهائیتی برسد، به جائی که دیگر هدفی بالاتر از آن نباشد، و آن غایه الغایات است، و به تعبیر فلاسفه «كُلُّ مَا بِالْعَرَضِ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَا هُوَ بِالذَّاتِ» یعنی هر عرضی باید در نهایت به ذاتی متکی باشد، و به جائی

(۱۶۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۶۸

ختم شود، و گرنه تسلسل لازم می آید، و تسلسل باطل است.

بنابراین هدف از خلقت هم باید به مرحله ای برسد که دیگر هدفی فوق آن هدف نیست، و از آیات قرآن اثبات خواهیم کرد، که: آن هدف نهایی تکامل است، که: دیگر معنی ندارد پرسیم چرا متکامل شویم، برای واضح شدن مطلب دو مثال بزنیم:

۱ از کشاورز سؤال می کنیم چرا زمین را می شکافی، و بذر درون خاک می افشانی؟ در جواب می گوید: برای به دست آوردن محصول، می پرسیم برای چه می خواهی تحصیل محصول کنی؟ می گوید: به بازار ببرم و بفروشم و خرید وسایل کنم، چرا؟ برای این که آبرومند باشم، اگر باریگر سؤال کنی، چرا می خواهی آبرومند شوی می گوید برای این که آبرومند شوم، یعنی به جایی رسیده که هدفی بالاتر از آن برای او قابل تصور نیست.

خلقت و آفرینش انسان (۱۶۹)

ص: ۱۶۹

۲ از یک دیپلمه ای که درصدد ورود به دانشگاه است، اگر سؤال کنیم چرا درس می خوانی؟ می گوید: برای رفتن به دانشگاه، برای چه؟ می گوید برای این که شغل دلخواهم را که مثلاً دکتر یا مهندس شدن است، به دست آورم، برای چه؟ می گوید برای این که در جامعه در رفاه باشم و این که سربار جامعه نباشم، چرا می خواهی رفاه پیدا کنی؟ برای آبرومند شدن، و این که وجهه ای پیدا کنم، اگر بار دیگر از او سؤال کنید، باز همین جواب را تکرار می کند، و یا به جوابی بالاخره می رسد، که: دیگر فوق آن غایتی و هدفی برایش متصور نیست، این در جنبه مادی مسئله است، در جنبه معنوی هم ارسال رسل و انزال کتب شده، تا ما را از حسیض ذلت به رفیع منزلت، و از گودال مذلت به قله شرافت رهنمون سازند، و در نهایت به مفهوم کلمه کوتاه ولی پرمحتوای کمال برسیم، آن را در آغوش گرفته و مانوس با آن باشیم، اگر به این درجه برسیم، دیگر جایی برای سؤال نیست،

(۱۷۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۷۰

که چرا می خواهی متکامل شوی، زیرا این غایه الغایات است، که: مافوقش هدف و غرضی نیست.

بعد از تبیین حکم عقل بینیم نقل چه می گوید، در این جا ۶ آیه را زیر ذره بین مطالعه قرار می دهیم، تا دریابیم خداوند متعال هدف آفرینش را چگونه در کتاب خود ترسیم نموده است:

۱ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۱)

(خدایی که خلق کرد هفت آسمان را و از زمین هم هفت طبقه را، نازل می شود امر و فرمان او بین آسمان ها و زمین ها برای این که بدانید خداوند بر هر چیزی

خلقت و آفرینش انسان (۱۷۱)

ص: ۱۷۱

قادر و بر هر چیزی احاطه علمی دارد).

۲ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) (خلق نکردم جن و انس را مگر برای این که عبادت کنند مرا).

۳ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲) (خداوند خلق کرد مرگ و زندگی را تا آزمایش کند شما را که کدام یک از حیث عمل برتری دارید).

۴ «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَإِذْ ذَكَرَكَ خَلْقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۳)

(۱۷۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۷۲

۱- ۵۶ / ذاریات .

۲- ۲ / ملک .

۳- ۱۱۸ و ۱۱۹ / هود .

(اگر خداوند می خواست، هر آینه قرار می داد مردم را امتی واحد و همواره مختلفند، الا کسی که مشمول رحمت الهی واقع شود، و برای همین مشمول رحمتش بر آن ها، آن ها را خلق کرد و حکم الهی صادر شده که: اگر از دایره رحمت او خارج شوند، جهنم را از جن و انس پر می کند).

۵ «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (۱) (و کار خلق عالم به سوی او منتهی می شود).

۶ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۲) (ای انسان به درستی که تو رنج کشنده ای به سوی پروردگارت داری، تا این که او را ملاقات کنی، و به مقام لقاء برسی).

خلقت و آفرینش انسان (۱۷۳)

گاهی خداوند متعال در قرآن مجیدش وقتی مسأله ای دارای ابعاد مختلف و

ص: ۱۷۳

۱- ۴۲ / نجم .

۲- ۶ / انشقاق .

متنوع باشد، در هر جایی به مناسبت، اشاره به یکی از ابعاد آن می نماید، مثلاً درباره نماز در جایی می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نماز انسان را از فحشاء و منکر زشتی ها دور می نماید) در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ تَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (به وسیله روزه و نماز استعانت بجوئید)، در جای دیگر می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (نماز را به یادآوری من یاد آور و متذکر من باشید) با جمع این موارد فلسفه های مختلف یک حکم مشخص می گردد.

در مسئله مورد بحث ما، یعنی هدف آفرینش نیز در موارد مختلف از زوایای متفاوت اشاره ای به غایات و غرض های مختلف مسأله شده است، در این ۶ آیه ای که گذشت به ترتیب می توان سیر صعودی تکامل را نظاره گر بود، و مشاهده کرد که چگونه در مراحل مختلف، به مناسبت هایی غایاتی برای خلقت ذکر شده، که با دقت نظر می توان درک کرد که: بعضی از این غایات ها غایت وُسْطی (هدف

(۱۷۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۷۴

وَسَيِّطِي) برای غایه الغایات یعنی لقاء الهی و رسیدن به کمال نهائی است، در آیه اول علم و معرفت به قدرت و علم خداوندی غایت قرار داده شده که: هر چه معرفت و علم زیادتر شود عمل انسان خالصانه تر و با روشنگری بیشتری حاصل می شود، علم و عمل با یکدیگر رابطه و اثر متقابل دارند، هر چه علم بیشتر عمل پاکتر، و هر چه عمل پاکتر علم بیشتر، و در نتیجه رسیدن به تکامل (یعنی تبدیل موجود دانی به موجود عالی) سریع تر.

در آیه دوم عبادت خداوند به عنوان هدف معرفی شده است، زیرا عبادت کلاس تربیت است، اگر مواد درسی این کلاس با دقت مورد مطالعه و عمل قرار گیرد و اگر نماز و روزه ای که مطلوب خداوند است، محقق شود، مسلماً شاگرد این کلاس تربیت و پرورش یافته، ولی چه خوش گفت بزرگ استاد این کلاس که خود پرورش یافته همین کلاس بود، آن اسدالله الغالب علی بن ابیطالب: «كَمْ مِنْ

خلقت و آفرینش انسان (۱۷۵)

ص: ۱۷۵

صَائِمٌ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ» (چه بسیار روزه دارانی که به جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب آن ها نمی شود، چرا؟ زیرا روزه واقعی را ایجاد نکرده اند، آن روزه ای که بیدارگری می کند).

خداوند متعال وجودی بی نهایت است، که: هر چه ذهن بیشتر متوجه بی نهایت شود و بیشتر عبادت او شود، بیشتر به سوی او اوج می گیرد، و در نتیجه انسان در اثر عبادت، شروع به کسب معرفت می نماید، و قرآن هم فرموده، «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^(۱) (عبادت کن پروردگارت را تا کسب معرفت و یقین کنی و حتی به درجه عین الیقین رسی).

اگر گفته شود شما معرفت را مقدمه برای عمل عبادی، و عمل عبادی را این جا

(۱۷۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۷۶

مقدمه معرفت قرار دادید، و این دور باطل است در جواب می گوئیم دوری در بین نیست، زیرا معرفت دارای مراتبی است، آن مرحله از عرفان که مقدمه عبادت واقعی است، با آن مرحله از عرفانی که بعد از عبادت حاصل می شود، متفاوت است، در حقیقت مثل کسی است، که: سرمایه ناچیزی را مقدمه برای کار قرار دهد، و آن عمل مقدمه برای کسب سرمایه بیشتری شود.

در آیه سوم آزمایش را به عنوان هدف دیگری معرفی می نماید؛ برگشت آزمایش و امتحان به تربیت است، و در واقع کلاس دیگری به موازات عبادت، برای تحصیل هدفی واحد که تربیت و پرورش است.

خداوند با آزمایش و ابتلاء خود درصدد ساختن روح انسان است، اگر سؤال شود: کسی امتحان می کند که: جاهل باشد، و با امتحان کردن می خواهد عالم شود، مثلاً اولیاء یک مدرسه که: از محصلین امتحان می کنند، یا کارفرمایی که از

خلقت و آفرینش انسان (۱۷۷)

ص: ۱۷۷

کارگر خود امتحان عملی می کند، برای این است، که: آگاه شوند، به مقدار یادگیری محصل و کارگر، خداوندی که غیب و شهود برای او یکسان است، و اصلاً غیبی برای او تصوّر نمی شود چرا امتحان می کند؟

در جواب می گوئیم امتحان بر دو گونه است: ۱ امتحانی که برای تحصیل علم انجام می گیرد، مثل دو مثالی که در متن سؤال ذکر شد. ۲ امتحانی که استاد عالم است به مقدار پیشرفت شاگردش، ولی او امتحان را عاملی و وسیله ای قرار می دهد، تا بتواند شاگرد را برای مطالعه بیشتر بکار اندازد، و او را در کار خود ورزیده کند.

در امتحان نوع اول استاد ذی نفع بود، و در امتحان نوع دوم شاگرد ذی نفع است، امتحان خداوندی از نوع دوم است، «راغب» در مفردات خود ریشه «فتنه» که به معنی امتحان استعمال می شود، را این گونه تفسیر، نموده است: «أَصْلُ الْفِتْنِ

(۱۷۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۷۸

إِذْخَالَ الْمَذْهَبِ النَّارَ لِيُظْهَرَ جُودَتُهُ مِنْ رِذَائَتِهِ» (۱) (ریشه ماده فتن در لغت به معنی داخل کردن طلا- در آتش است، تا این که طلای اصل از مواد مخلوط با آن که ارزش چندانی ندارند، جدا گردیده و ظاهر شود).

خداوند با امتحان خود زمینه پرورش و ورزیده شدن مخلوقات خود را فراهم می آورد، تا ناخالصی های وجود آن ها را در اثر فشار مشکلات، و گوهر وجود آن ها را در اثر حرارت های زمانه آبدیده کند همانند کسی که طلای ناخالص را با تیزاب (اسید سلطانی) مخلوط می کند، زیرا معروف است که (اسید سلطانی) با تمام فلزات ترکیب می شود، جز طلا و همین جهت بقیه فلزات مخلوط شده با طلا همراه با حرارت ذوب می کند و طلای خالص باقی می ماند، بله امتحانات

خلقت و آفرینش انسان (۱۷۹)

ص: ۱۷۹

خداوندی (اسید سلطانی) است، که ما را در کوره مشکلات خالص می کند.

همچنان که پیامبران عظیم الشانی چون ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را چنین کرد، و حتی اینان هم از چنین آزمایشاتی در آزمایشگاه بزرگ تاریخ مأمون نبوده اند، زیرا کمری که در اثر مشکلات قد برافراشته، در اثر ظلم ها و زورگویی ها هرگز منعطف و خمیده نمی شود. ما که در عالم به ظاهر انسان هائیم و چنینیم در عالم نباتات و گیاهان هم چنین است. درختانی که همیشه همبازی طوفان های وحشی بیابانی بوده و در صخره های کم آب کوه ها دور از دسترس باغبان ها رشد کرده اند، مقاومشان بیشتر از درختانی است، که: همبازی نسیم های ملایم بوده و در کنار جویباران و درون باغ ها در حصار دیوارها به رشد خود ادامه می داده اند، حتی شعله آتش چوب های درختان بیابانی فروخته تر و خاموشی آن ها دیرتر از چوب های درختانی

(۱۸۰) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸۰

است، که در کنار آب و زیر نظر باغبان روئیده اند^(۱).

الگوی انسان کامل در نهج البلاغه

«ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوده، و لباس رویین او ترس از خداست؛ چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای او فراهم آمده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است.

حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته،

الگوی انسان کامل در نهج البلاغه (۱۸۱)

ص: ۱۸۱

۱- اخلاق در نهج البلاغه؛ اکبر خادم الذاکرین؛ ج ۱، ص ۳۵ تا ۵۳.

چشمه ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده سیراب گردید.

راه هموار و راست قدم برداشته، پیراهن شهوت را از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم ها خود را می رهاوند. و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشندلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم ترین طناب ها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نورخورشید بر او تابید، در برابر خداوند خود را به گونه ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش بازمی گرداند. چراغ تاریکی ها، و روشنی بخش تیرگی ها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواری ها و راهنمای گمراهان در بیابان های سرگردانی است. سخن می گوید: خوب

(۱۸۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸۲

می فهماند، سکوت کرده به سلامت می گذارد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می شناساند و به آن عمل می کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می کند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته. اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرارداده است، هر جا که قرآن باراندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند»^(۱).

الگوی انسان کامل در نهج البلاغه (۱۸۳)

ص: ۱۸۳

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۸۷ ص ۱۴۷ .

«و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادر دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آنچه را می یافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب سخن می گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرومی نشانند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت درمی آمد. تا پیش قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آنچه عمل می کرد می گفت: و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند در سکوت مغلوب نمی گردید.

و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود. اگر بر سر دوراهی دو کار قرار

(۱۸۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸۴

می گرفت، می اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیک تر است با آن مخالفت می کرد، پس بر شما باد روی آوردن به این گونه از ارزش های اخلاقی و با یکدیگر در کسب آن ها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از ارزش های اخلاقی بهتر از رها کردن همه است» (۱).

هدفداری انسان و ضرورت تقوا در کلام قرآن ناطق

«و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته اند تا خود راسرگرم کارهای بی ارزش نماید، و دنیایی که در دیده ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون

هدفداری انسان و ضرورت تقوا در کلام قرآن ناطق (۱۸۵)

ص: ۱۸۵

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۲۸۹.

کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیب رسیده» (۱).

کمال نهائی انسان

موجودات زنده جهانی که با آن سر و کار داریم اعم از گیاهان و حیوانات و انسان استعدادهایی متراکم دارند که فراهم آمدن زمینه ها و شرایط مساعد موجب بروز و ظهور و به فعلیت رسیدن آن نیروهای نهفته می شود و با به فعلیت رسیدن آن استعدادها واجد چیزی می شوند که پیش از آن فاقد آن بودند. بدین سان تلاش و تکاپوی طبیعی همه موجودات زنده برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی آن هاست. البته با این تفاوت که جنبش عمومی موجودات نباتی، براساس نظامی است به نام طبیعت که در وجودشان به ودیعت نهاده شده

(۱۸۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸۶

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۲۸۹.

است؛ عامل محرک در کوشش های حیوان، حبّ ذات است که بر مبنای الهام و ادراک غریزی عمل می کند ولی تلاش های انسان در پرتو اختیار و آگاهی صورت می گیرد و کمال نهائی و مقصد وی به کلی متفاوت و متمایز از دیگر موجودات است.

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت: کمال صفتی وجودی است که حاکی از دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر است و موجود کامل اگر از نعمت درک و شعور برخوردار باشد از داشتن آن کمال لذت می برد. کمال اگر به طور طبیعی و بدون تلاش اختیاری حاصل آید مانند شکوفا شدن استعداد های حیوانی انسان، نظیر غریزه جنسی، کمال غیراکتسابی و طبیعی نامیده می شود و اگر در پرتو تلاش آگاهانه و اختیاری حاصل شود کمال اکتسابی نام دارد.

کمال نهائی انسان (۱۸۷)

ص: ۱۸۷

پس از آن که معلوم شد که کمال هر موجود و از جمله انسان در عینیت یافتن و ظهور تمام استعدادهای نوعی اوست تمام سخن در اینجاست که آن نقطه نهایی و مقصد حقیقی که هر انسانی طبق فطرت الهی طالب آن است و تمام فعالیت های او برای رسیدن به آن مرحله است چیست؟ به عبارت دیگر کمال واقعی و نهایی انسان کدام است؟ در مقام پاسخ به این سؤال توجه به این نکته ضروری است که مقاصدی را که یک انسان در فرآیند زندگی دنبال می کند همه یکسان و هم عرض و در یک رتبه نیستند برخی از این هدف ها، هدف های صرفاً مقدماتی و آلی و زمینه ساز نیل به هدف های بالاترند و برخی دیگر هدف نهایی و اصیل به شمار می آیند و برخی هدف های میانه و حد وسط میان هدف های مقدماتی و نهایی می باشند و به عبارت دیگر این سه دسته هدف در طول یکدیگر قرار دارند.

(۱۸۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۸۸

درمیان خواست‌ها و مطلوب‌های انسان، خواست‌های مادی و حیوانی را نباید در عداد کمال‌های انسانی به‌شمار آورد زیرا این خواست‌ها مشترک بین انسان و حیوان می‌باشند و شکوفاشدن این استعدادها به معنای تکامل انسان در بُعد حیوانی اوست. در چنین مرحله‌ای انسانیت انسان هنوز بالقوه است. و حیوانیت او بالفعل شده است زیرا این استعدادها محدود، زودگذر و ناپایدارند و با هویت حقیقی انسان یعنی روح فناپذیر، جاودانه طلب و نامحدود خواه انسان، سازگار نیستند. انسانیت انسان زمانی به فعلیت رسیده است که استعدادهای این روان فناپذیر شکوفا شود و به لذت بی‌پایان و ناب و خالص و بدون مزاحم و محدودیت دست یابد. قرآن مجید از رسیدن انسان به چنین مرحله‌ای با این واژگان یاد می‌کند:

کمال نهائی انسان (۱۸۹)

ص: ۱۸۹

فوز: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۱)

هر کس از خدا و رسولش فرمانبری کند حقیقتاً به کامیابی بزرگی دست یافته است .

فلاح: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

آنان (مؤمنان واقعی) برخوردار از هدایتی (سترگ) از سوی خداوند گارشان هستند و آنان رستگارانند .

سعادت: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» (۳)

(۱۹۰) راز آفرینش انسان

و اما کسانی که خوشبخت شدند در بهشت جاودانه خواهند بود.

ص: ۱۹۰

۱- ۷۱ / احزاب .

۲- ۵ / بقره .

۳- ۱۰۸ / هود .

همچنین قرآن نقطه مقابل مفاهیم یاد شده را فقدان فلاح: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^(۱) به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند.

نومیدی و ناکامی: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»^(۲): و به تحقیق ناکام ماند آن کس که نفس خویش را به پلیدی پوشاند.

شقاوت و بدبختی: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ»^(۳): اما آنان که بدبخت شدند، در دوزخ (گرفتارند) و برایشان ناله و زاری و خروشی (سخت) است.

مرحله یاد شده مرحله ای است که از یک سو برای انسان مرحله ای فراتر از آن

کمال نهائی انسان (۱۹۱)

ص: ۱۹۱

۱- ۳۷ / قصص .

۲- ۱۰ / شمس .

۳- ۱۰۶ / هود .

متصوّر و ممکن نیست و از سوی دیگر طی همه مراحل پیشین برای دستیابی به این مرحله می باشد.

با توجه به آنچه گذشت می توان دریافت که استکمال و به فعلیت رسیدن هر یک از توانش های انسان تا آن جا و میزانی ارزشمند و کمال آفرین است که زمینه تحقق کمال بی پایان و جاودانه را فراهم سازد و مقدمه دستیابی به کمال نهایی باشد. و به عبارت دیگر رشد و کمال بودن آن ها مقدماتی است و با فقدان جنبه مقدماتی، ارزش و مطلوبیت انسانی خود را از دست می دهند.

قرب الهی

اکنون جان سخن در این است که مصداق و مورد این کمال نهایی چیست؟ قرآن کریم مصداق این کمال نهایی را قرب به خدا می داند که همه کمالات جسمی و روحی مقدمه رسیدن به آن و انسانیت انسان در گرو دستیابی به آن است. و

(۱۹۲) راز آفرینش انسان

ص: ۱۹۲

بالاترین، ناب ترین، گسترده ترین و پایدارترین لذت از وصول به مقام قرب حاصل می شود.

نقطه اوج قرب به خدا مقامی است که انسان به ذات اقدس الهی رهنمون می شود، در جوار رحمت الهی استقرار می یابد، چشم و زبان او می شود و به اذن خدا کارهای خدایی می کند. از جمله آیاتی که بر حقیقت یاد شده دلالت دارد دو آیه زیر است:

۱ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ. فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (۱): به راستی که پرهیزگاران در باغ ها و جویبار (بس باشکوه) در جایگاهی راستین نزد پادشاهی مقتدرند.

قرب الهی (۱۹۳)

ص: ۱۹۳

۲ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (۱): پس کسانی که به خدا ایمان آورده و به (ذیل عنایت) او چنگ زدند، خداوند آنان را در رحمت و فضل خویش وارد کند و از صراط مستقیم به سوی خود رهنمون گرداند. و از جمله روایات بیانگر این حقیقت، حدیث قدسی نبوی است که در آن آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنِّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصِيرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (۲): هیچ بنده ای به چیزی محبوب تر از واجبات به من نزدیک

(۱۹۴) راز آفرینش انسان

ص: ۱۹۴

۱- ۱۷۵ / نساء .

۲- انسان شناسی، مؤسسه امام خمینی (ره) ص ۱۳۶ به نقل از کلینی محمد بن یعقوب اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲ .

نمی شود. بنده همواره (مرحله به مرحله) با کارهای مستحب (افزون بر واجبات) به من نزدیک می شود. تا آنجا که دوستش می دارم و چون محبوب من شد من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم زبانی که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن قدرت نمایی می کند.

حقیقت قرب

هرچند تصور دقیق از مقام قرب و دریافت حقیقت آن جز با رسیدن به آن مرحله میسر نیست ولی می توان با نفی تصویرهای نادرست تا حدودی شمایی هرچند ناقص از آن داشت.

نزدیک بودن به یک موجود گاه نزدیکی به لحاظ مکان و گاه به لحاظ زمان

حقیقت قرب (۱۹۵)

است روشن است که قرب به خدا از این مقوله نیست زیرا زمان و مکان ویژه

ص: ۱۹۵

موجودات مادی است و خداوند فراتر از زمان و مکان است.

همچنین، تقرب اعتباری و تشریفاتی صرف هم مدنظر نیست زیرا این نوع تقرب هم ویژه این جهان است و حقیقت آن جز اعتبار چیز دیگری نیست هرچند بر آن آثار عینی بارشود.

گاه نیز مقصود از قرب وابستگی موجودات جهان و از جمله انسان به خداوند و حضور دائمی همه موجودات در پیشگاه خدا است که در روایات و آیات آمده است مانند: «وَوَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^(۱) و ما به او (انسان) از رگ گردن نزدیک تریم. این معنی نیز در قرب به عنوان کمال نهایی انسان مدنظر نمی باشد زیرا این قرب برای همه انسان ها وجود دارد.

(۱۹۶) راز آفرینش انسان

ص: ۱۹۶

دوست نزدیک تر از من به من است و این عجیب تر که من از وی دورم

بلکه مقصود آن است که انسان در اثر اعمال شایسته برخاسته از ایمان و همراه با تقوی، ارتقاء وجودی می یابد و حقیقت وجودی او اشتداد یافته متعالی تر می شود به گونه ای که خویشتن خویش را با علم حضوری آگاهانه می یابد و با شهود نفس خویش و وابستگی کامل و محض خود به خداوند گارش، خداوند را با علم حضوری آگاهانه می یابد: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^(۱) چهره هایی در آن روز (روز قیامت) شادابند خداوند گارش را نظاره گرند.

راه دستیابی به قرب الهی

در بحث های پیشین گفته شد که تکامل انسانی و دستیابی به کرامت اکتسابی

راه دستیابی به قرب الهی (۱۹۷)

ص: ۱۹۷

و کمال نهایی در گرو اعمال اختیاری است ولی روشن است که هر عمل اختیاری با هر کیفیتی و بر اساس هر نوع مبانی، قرب آفرین نیست بلکه چنان که اشاره شد اعمالی در این خصوص کارساز است که برخاسته و متکی به ایمان به خدا، معاد و نبوت باشد و همراه با تقوی انجام گیرد. در واقع اعمال بدون پشتوانه ایمان، جسمی بدون روح است و کارهایی که با تقوی همراه نباشد در پیشگاه خداوند پذیرفتنی نیست «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) همانا خداوند (اعمال را) از انسان های با تقوی می پذیرد. بنابراین می توان گفت عوامل کلی قرب به خدا، ایمان و عمل صالح است زیرا عملی که همراه با تقوی نباشد صلاحیت تقدیم به پیشگاه خداوند را ندارد و عمل صالح نامیده نمی شود.

(۱۹۸) راز آفرینش انسان

ص: ۱۹۸

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که آنچه روح عمل را تشکیل می دهد این است که عمل عبادت باشد یعنی فقط و فقط برای خدا باشد و برای خدا شدن هر عملی وابسته به نیت آن است. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»: همانا ارزش اعمال به نیت های آن ها وابسته است. و نیت تنها عملی است که می تواند ذاتا جنبه خدایی و عبادت به خود گیرد اما سایر اعمال، خدایی شدنشان و قرب آفرینی شان در گرو نیت خدایی کردن برای آن هاست پس تنها عملی که ذاتا می تواند عبادت باشد نیت است و سایر اعمال در پرتو نیت عبادت می شوند؛ به همین دلیل عمل بدون نیت پاک، مقرب و ارزش آفرین و ارزشمند نیست. و نیز به همین دلیل است که هدف آفرینش همه موجودات مختار، عبادت معرفی شده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

راه دستیابی به قرب الهی (۱۹۹)

ص: ۱۹۹

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَهُ» (۱) و جن و انس را جز برای عبادت نیافریدم.

این نکته نیز شایان توجه است که در منطق قرآن دستیابی به مقام قرب الهی برای هر کس با هر نژاد و ملیت و جنسیتی امکان پذیر است و جز با عمل اختیاری (اعم از جوارحی و جوانحی) دست یافتنی نیست.

در برابر عوامل کلی قرب که به آن اشاره شد عوامل کلی سقوط و دوری از خداوند دنیاطلبی، پیروی از شیطان و سرسپردگی نسبت به تمایلات نفسانی (هوای نفس) است.

(۲۰۰) راز آفرینش انسان

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهَا أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (۲): و بر

ص: ۲۰۰

۱- ۵۶ / ذاریات .

۲- ۱۷۵ و ۱۷۶ / اعراف .

اینان، داستان آن کس را که به او آیات خود را داده بودیم تلاوت کن که از آیات، خود را تهی ساخت و آن علوم را از دست داد پس شیطان در پی اش افتاد و از گمراهان شد و اگر می خواستیم با آن دانش، او را بلندمرتبه می ساختیم ولی او زمین گیر و دل بسته دنیا شد و به دنبال هوای نفس خویش رفت...

درجات قرب خداوند

قرب الهی که مطلوب و کمال نهایی انسان است خود دارای درجات است و حتی کوچک ترین عمل اختیاری انسان در صورتی که واجد شرایط لازم باشد تا حدی انسان را به خدا نزدیک می کند هر یک از انسان ها بر اساس میزان و کیفیت عمل خویش در پیشگاه خداوند دارای درجه یا درجاتی می باشد و هر فرد یا گروهی در درجه و مرتبه ای قرار دارد.

درجات قرب خداوند (۲۰۱)

ص: ۲۰۱

«هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (۱): آنان (انسان های صالح) در پیشگاه خدا (دارای درجاتی هستند) چنان که سقوط و انحطاط و دوری از خداوند و کمال نهایی دارای درکاتی است و کوچک ترین عمل به میزان خود، انسان را سقوط می دهد و بر این اساس در جازدن و توقف در زندگی انسان معنی ندارد و هر عملی می تواند انسان را به خدا نزدیک و یا از خدا دور کند. درجا زدن در صورتی متصور است که فرد هیچ تکلیفی نداشته باشد و انسان تا در تکاپو و تلاش اختیاری است مکلف است و بسته به آن که به تکلیف خویش چنان که خدا می خواهد عمل کند یا نکند، تکامل یا سقوط خواهد داشت.

«وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (۲): و برای هر یک (از

(۲۰۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۰۲

۱- ۱۶۳ / آل عمران .

۲- ۱۳۲ / انعام .

گروه صالحان و طالحان) بر اساس اعمالشان درجات و رتبه هایی است و خداوند از آنچه می کنند غافل نیست.

پس تکامل و سقوط اختیاری انسان طیفی وسیع دارد از یکسو فراتر از فرشتگان در مقام قرب و استقرار در جوار رحمت حضرت حق و از سوی دیگر فروتر از حیوانات و جمادات شدن است و بین این دو، درکات دیگر دوزخ و درجات دیگر بهشت قرار دارد که به تبع آن انسان های مستقر در هر یک، دارای درجات و درکات اند.

درجات قرب خداوند (۲۰۳)

ص: ۲۰۳

ایمان تنها چیزی است که به سوی خدا صعود می کند و کار نیک و شایسته ایمان را رفعت می بخشد: «إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۱): به سوی خداوند، سخن و اعتقاد بالا می رود و عمل شایسته، آن را رفعت می بخشد.

انسان مؤمن نیز به تبع ایمان به خداوند تقرب می یابد و بر این اساس هر قدر ایمان فرد کامل تر باشد تقرب وی بیشتر است و ایمان کامل و توحید ناب آن است که با آخرین مرتبه قرب الهی ملازم است و مراتب پایین تر از آن، آمیزه ای از شرک و نفاق را به همراه دارد که در مراتب قرب شرک و نفاق خفی است و در

(۲۰۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۰۴

مراتب مادون قرب شرک و نفاق جلی نامیده می شود و چنان که گفته شد این شرک و نفاق برخاسته از نیتی است که صاحب عمل داشته است: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيَّهَ الشُّرْكَ فِي أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ السُّودَاءِ عَلَي الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ» (۱) انسان شناسی (۲)، مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۳۲ تا ۱۴۱. (۲): نیت شرک در میان امت من، از راه رفتن مورچه ای بر روی سنگی صاف در شبی ظلمانی مخفی تر است. (۲)

رابطه ایمان و مقام قرب (۲۰۵)

ص: ۲۰۵

۱- انسان شناسی

۲- مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۴۱ به نقل از طوسی ؛ خواجه نصیرالدین؛ اوصاف الاشراف، ج اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ؛ ص ۲۱

۱ رعایت اولویت

بسیاری از افراد به بعضی مستحبات پایبند هستند، در حالی که به سادگی بعضی واجبات را ترک کرده و یا برخی محرمات را مرتکب می شوند.

بسیاری از جوانان به اموری می پردازند که نه تنها در پیشرفت آنان تأثیری ندارد، بلکه موجب عقب افتادگی آنان از مسیر کمال پیشرفت می شود.

انسانی که عزم را جزم کرده است تا مسیر سعادت را پیماید و مشکلات را پشت سرگذارد، باید آنچه مهمتر است، در اولویت قرار دهد و آنچه در درجات بعدی اهمیت است، در مراحل بعد انجام دهد.

همه ما می دانیم که دارای نیروی محدودی هستیم و در زمان واحد نمی توانیم همه کارهایی که به نظر ما خوب هستند انجام دهیم و به همین سبب باید از بین

(۲۰۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۰۶

کارهای نیک، نیکوترین را برگزینیم و «اصل» را بر «فرع» مقدم داریم و به عبارت دیگر «عمل صالح» را انجام دهیم. هنگامی که «اهم» بر زمین مانده باشد، انجام «مهم»، عمل صالح نیست. لذا سفارش اکید ما این است که در این مورد کمال دقت را نموده و پس از انتخاب عمل صالح، با قدرت کامل درصدد انجام آن بر آییم.

از جمله اولویت ها، اولویت واجبات بر مستحبات و ترک محرمات بر ترک مکروهات است.

کسی که می داند اگر نیروی خود را صرف انجام مستحبات نماید، از انجام واجبات بازخواهد ماند، باید از انجام مستحب خودداری کرده و نیروی خود را برای انجام واجب ذخیره نماید. البته بسیاری از مستحبات توفیق انجام واجب را ایجاد می کنند اما گاهی هم موجب ترک واجب می شوند، به طور مثال عزاداری تا دیروقت و یا حتی نماز شب، در صورتی که موجب از دست رفتن نماز صبح شود،

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۰۷)

ص: ۲۰۷

تقرّبی ایجاد نخواهد کرد. علی علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا»^(۱): هنگامی که نوافل به فرائض ضرر رساند، آن را رها کنید.

کسانی که صدقه داده و انفاق می کنند و در همان حال از دادن خمس و زکات خودداری می کنند، آیا انتظار تقرّب به خدا دارند؟ تقرّب برای آن است که ما او را دوست می داریم، اگر او را دوست داریم، باید فرامین حتمی او را بر فرامین غیرحتمی او مقدم داریم و آیا این کار نادیده گرفتن خواست محبوب واقعی نیست؟

ترک محرّمات نیز بر ترک مکروهات ترجیح دارد؛ چه بسا کسانی با اعتقاد به کراهت خوردن پنیر، از آن اجتناب کنند، اما از غضب و خوردن مال مردم به باطل،

(۲۰۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۰۸

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۷۹.

نگذرند؛ چه بسا از فوت کردن غذای داغ خودداری کنند اما از گفتن کلام حرام، از قبیل غیبت، تهمت و ناسزا و... ابایی نداشته باشند. چنین کسانی که کم هم نیستند، از این نکته مهم، یعنی «اولویت بندی» غفلت نموده اند و اگر دچار جهل نباشند، باید گفت پیرو هوای نفس خویش می باشند.

از دیگر موارد اولویت، اولویت وظایف و تکالیف مضیق بر تکالیف موسع است. بسیاری از وظایف باید در وقت مخصوص به خود انجام گیرند و در غیر این صورت، انجام آن ها در غیر فرصت مخصوص، نتیجه چندانی نداشته و یا حتی به طور کلی بی فایده خواهد بود. به عنوان مثال بعد از مُردن غریق به دریا پریدن و با تلاش بسیار او را بیرون کشیدن، تلاشی بیهوده و مذمت انگیز است زیرا زمان انجام این تکلیف وقتی بود که او هنوز زنده بود.

هم چنین برای کسی که امتحانی درپیش دارد، آماده شدن قبل از امتحان

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۰۹)

ص: ۲۰۹

اهمیت فراوان دارد ولی بعد از امتحان، حتی اگر شب و روز تلاش کند، اثری در امتحان قبلی نخواهد داشت، به همین سبب «اغتنام از فرصت» امر بسیار مهمی شمرده شده است.

علی علیه السلام فرمود: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»: فرصت ها مانند ابر به سرعت می گذرند، پس از فرصت های نیکو بهره بگیرید.

جوانی که با داشتن بهترین موقعیت سنی، امکان یادگیری علوم، حرفه ها و مهارت ها و پیدا کردن شغل مناسب و کسب استقلال اقتصادی را دارد، اگر از موقعیت ذهنی و نیروی سرشار جوانی بهره نگیرد، زیان بزرگی نموده و در پیری فردی غیر مفید و ناراضی و فقیر خواهد بود. حال اگر علاوه بر استفاده نکردن از قدرت و امکانات خود، به پیروی از هوای نفس و دوست بد، دست به تخریب نعمت های خدادادی وجود خود بزند، تا چه حد قابل سرزنش است؟

(۲۱۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۱۰

اصولاً شکر نعمت بدان است که انسان نعمت شناس بوده و از هر نعمت، درست و به جا بهره برده و خود را در مسیر کمال دائماً جلوتر برده و به هدف نزدیک تر سازد و گرنه زیان برده و کفران نعمت کرده است.

مسأله اولویت بندی در همه زمینه ها صادق است. در یادگیری علوم نیز قطعاً بعضی علوم مانند عقاید، احکام و علوم و فنونی که تقدس داشته و ضمناً در امرارمعاش کمک کار انسان هستند، اولویت دارند و گرنه علوم بسیارند؛ به طور مثال این که چند ستاره در عالم وجود دارد و یا تعداد موهای سر آدمی! چندتاست، علم است اما در مقابل علوم حیاتی تر و کلیدی تر، تنها اتلاف وقت خواهد بود.

رعایت این اصل در حرکت انسان بسیار مهم و دارای مصادیق بسیار است که ما در این مجموعه به همین مختصر اکتفا می کنیم.

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۱۱)

ص: ۲۱۱

در هر کاری باید با علم و اطلاع کافی وارد شد و روشن است که از اساتید و بزرگان هر امری در همان امر باید راهنمایی خواست که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى سَرَابٍ بَقِيَعِهِ، لَا تَزِيدُهُ سُرْعَهُ سَيْرِهِ إِلَّا بُغْدًا» (۱)

(عمل کننده بر غیر بصیرت مانند کسی است که در صحرا به دنبال سراب می رود که سریع رفتن او نتیجه ای جز دور شدن از مسیر ندارد).

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ

(۲۱۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۱۲

۱- ره توشه راهیان نور: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه قم؛ ویژه مقطع دبیرستان (۵) ص ۳۴۵، به نقل از شیخ مفید، امالی، مجلس پنجم، روایت ۱۱.

مسأله استاد و راهنما در مسیر کمال، امری بسیار مهم است و نباید بدون استاد، به تصور این که راه آسان است یا روشن است، شروع به حرکت نمود. سهل انگاری در این زمینه نتایج وحشتناکی به بار خواهد آورد و لذا گفته اند:

طی این مرحله بی همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۳ تعادل و مداوم

کار خیر منقطع، آثار کمی دارد، در حالی که کار خیر مداوم هرچند کم باشد آثار جاویدان تر و بهتری دارد. همان طور که گفتیم نیروی آدمی محدود است و

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۱۳)

ص: ۲۱۳

۱- ره توشه راهیان نور: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه قم؛ ویژه مقطع دبیرستان (۵) ص ۳۴۵، به نقل از وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵، روایت ۳۳۱۱۲.

بهتر است صرف کاری شود که انسان بتواند همیشه انجام دهد.

در «قرآن خواندن»، روزی چند آیه، بهتر از آن است که انسان یکباره نیمی از قرآن را بخواند و سپس برای چند ماه، قرآن نخواند، دعا و عبادات نیز همین گونه هستند. تداوم در کار آثار درخشانی دارد که نباید از آن غفلت نمود. از افراط و تفریط باید برحذر بود و اقتصاد و میانه روی را پیشه کرد، و علی علیه السلام فرمود:

«قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ»^(۱): به فعل کمی که بدان ادامه دهی، بیشتر از فعل کثیری که ملاطت آورد، امیدوار باش.

رهرو آن نیست که گه «تند» و گهی «خسته» رود رهرو آن است که «آهسته» و «پیوسته» رود

روشن است که لازمه تداوم بخشیدن به کار نیک، صبر، پشتکار

(۲۱۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۱۴

۱- نهج البلاغه، قصار ۲۷۸.

و تلاش می باشد.

۴ تدریج (از آسان به مشکل)

روشن است که انسان در ابتدای راه نمی تواند تمامی وظایف از واجب و مستحب را انجام دهد و یا تمامی مکروهات را ترک نماید، ولی می تواند از نیروی خویش حداکثر بهره برداری را بنماید و در رشد و توسعه دادن به توان خویش کوشا باشد.

بدیهی است که ترک معاصی و انجام واجبات، امری است که در آن کوچک ترین اهمال جایز نیست و اگر تنها این دو در توان انسان باشد، نباید تکلیفی بیش از آن، به عهده گیرد. اما اگر توان اعمال بیشتر را دارد، نباید نیروی خویش را مهمل گذارد، بلکه با رعایت اصول سابق، اقدام به انجام مهمترین مستحبات نماید.

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۱۵)

ص: ۲۱۵

استفاده نکردن از توان خود، کفران نعمت است و خود، مفاسدی به دنبال دارد، لذا اضافه کردن تکلیف و عملی که تازگی دارد و بدان عادت نداریم، اگرچه مشکل است، اما موجب تقرب و کمال است و علی علیه السلام می فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» (۱)

(با فضیلت ترین اعمال آن است که نفس خود را به انجام آن وادار کنی).

طبیعی است که نفس انسان پس از مدتی ممارست در کارهای خیر، بدان خود کرده و آن را به آسانی انجام خواهد داد و در حقیقت توان او افزایش یافته و در نتیجه قدرت انجام یکی دیگر از طاعات مستحبی و یا ترک مکروهات را به دست خواهد آورد. به این ترتیب، انسان دائما انس خود را با انجام وظایف بیشتر کرده

ص: ۲۱۶

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۴۹.

و ظرفیت بیشتری کسب خواهد کرد و اعمال صالحه و عبادت های او در ایمان او تأثیر گذاشته و آن را به درجات بالا ارتقاء خواهد داد و در نتیجه تحمّل و توان او را برای عبادت بیشتر، نوافل، قرائت قرآن و انس با ادعیه و زیارات و خدمت به خلق خالصانه تر افزایش خواهد داد.

تأثیر متقابل بین ایمان و عمل تا آنجا ادامه می یابد که انسان درجات کمال را یکی پس از دیگری طی کرده و هر زمان به درجات بالاتری واصل خواهد شد.

افراط و تفریط در قبول یا تحمیل وظایف، تکالیف و عبادات می تواند نتایج ناگواری به بار آورد. همه ما داستان مرد مسیحی که به دست یکی از مسلمانان، اسلام اختیار کرد، شنیده ایم:

«دوست مسلمان او، نیمه شب او را از خانه بیرون کشیده و به مسجد بُرد و تا طلوع صبح به نماز و عبادت واداشت. بعد از طلوع صبح نیز نماز صبح و پس از

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۱۷)

آن به تعقیبات پرداختند. مرد تازه مسلمان به سوی منزل حرکت کرد، اما دوستش مانع شد و او را تا طلوع آفتاب به عبادت مشغول ساخت. بعد از طلوع آفتاب، او را به خواندن قرآن وادار کرد و سپس به او گفت: امروز نیت روزه کن که بسیار فضیلت دارد! به هر حال او را تا ظهر و سپس تا عصر در مسجد نگاه داشت و در نهایت، ساعتی از شب گذشته، بعد از نماز عشاء او را روانه منزل نمود.

شب بعد، هنگامی که دوباره درب خانه تازه مسلمان را کوبید تا او را به مسجد ببرد، او گفت: «من همان دیشب از این دین استعفا کردم. بر فرد بیکارتری پیدا کن، من آدمی فقیر و عیالمند هستم. باید دنبال کار و کسب روزی بروم».

امام صادق علیه السلام پس از نقل این حکایت فرمود: به این ترتیب، آن عابد سختگیر، بیچاره ای را که مسلمان کرده بود، خودش از اسلام خارج کرد. بنابراین شما

(۲۱۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۱۸

همیشه متوجه باشید که بر مردم سخت نگیرید، اندازه و طاقت و توانایی مردم را در نظر بگیرید. تا می توانید کاری کنید که مردم متمایل به دین شوند و فراری نشوند. آیا نمی دانید که روش سیاست اُموی بر سختگیری و عُنف و شدت است، ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دلهاست؟^(۱)

۵ تقسیم ساعات

بدیهی است که انسان دارای ابعاد و نیازهای گوناگونی است و برای برآوردن تمامی نیازهای مادی و معنوی خود، باید عاقلانه و هشیارانه از وقت خود استفاده کند. امام موسی بن جعفر علیه السلام در این مورد، چنین فرمودند:

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۱۹)

ص: ۲۱۹

۱- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۴ نقل به تلخیص از داستان راستان، ج ۱، داستان ۲۸.

«سعی کنید که وقت خویش را چهار قسمت کنید: ۱ ساعتی برای مناجات با خدا. ۲ ساعتی برای امرار معاش. ۳ ساعتی برای معاشرت با دوستان و افراد مورد اطمینان که عیوب شما را به شما می شناسانند و در نهادشان نسبت به شما دلسوزی و اخلاص دارند. ۴ ساعتی نیز برای لذات حلال. و به سبب همین قسمت آخر است که بر سه قسمت دیگر قدرت [و نشاط] پیدا خواهید کرد.» (۱)

حفظ نشاط در زندگی، موجب تقویت روح امیدواری، سلامت نفس و دوری از اضطراب خواهد بود. لذا، ضمن آن که در امور عبادی و غیرعبادی باید با رعایت اعتدال، نشاط را حفظ کرد، با تقسیم وقت به صورت روزانه یا هفتگی یا ماهانه، باید نفس خود را در انجام هرچه بهتر امور مهم، یاری داد.

(۲۲۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲۰

با توجه به بُعد راه و دشواری طریق، باید دائما به الگوهای والا- همچون ائمه معصومین و اولیای خدا نظر داشت. در این صورت، انسان همیشه احساس کمبود و فاصله کرده و سعی خود را برای رسیدن به مراتب بالاتر کمال، مضاعف خواهد نمود.

اگر انسان در مسیر صعود به قله ارزش ها، به کسانی که از او پایین ترند نگاه کند، خود را بالاتر خواهد دید و عجب و غرور او را از ادامه مسیر بازخواهد داشت. لذا گفته اند در امور مادی به پائین تر از خود باید نگریست و در امور معنوی به بالاتر از خود. پس در طی طریق کمال، عجب، آفت سالک است.

برخی از اصول حرکت در راه کمال (۲۲۱)

«الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ» (۱)

(عجب مانع از حرکت به سوی مراحل بالاتر است).

حرکت در مسیر، اصول دیگری از قبیل توصیه به حق و صبر و اصلاح محیط و تلاش و پشتکار و خستگی ناپذیری و امیدواری و... نیز دارد. (۲)

مانع رسیدن به تکامل: انسان‌های شیطان صفت

علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که یکی از آن علل و عوامل نوجوان و افکار غیرواقعی اوست.

(۲۲۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.

۲- ره توشه راهیان نور (ویژه دبیرستان «۵»؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ص ۳۴۲ تا ۳۵۰).

انسان در زندگی خویش پیوسته تجربیات تازه ای کسب و شناخت های نادرست خویش را تصحیح می کند. به عبارتی دیگر، ما در مسیر زندگی خود پیوسته از طریق جذب اطلاعات محیطی و بردن آن به درون ذهن، آن اطلاعات را «درون سازی» می کنیم و از طریق شناخت های گذشته خود را هرچه بیشتر با واقعیت موجود، منطبق می سازیم، یا به عبارت دیگر، آن ها را «برون سازی» می کنیم. این یک روال مستمر و طبیعی در سراسر زندگی بشر است. چنین جریانی نشانگر این است که ذهن آدمی پیوسته آمیزه ای است از واقعیت و عدم واقعیت. آمیزه ای است از شناخت واقعی از محیط و شناخت غیرواقعی از آن. سنین میانسالی و پس از آن، به انسان این امکان را می دهد که به این واقعیت ذهنی خویش واقف شود و بپذیرد که آنچه را او می داند و می شناسد، تمامی واقعیت نیست، بلکه ممکن است چیز یا چیزهایی نیز وجود داشته باشد که او

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۲۳)

ص: ۲۲۳

نداند و یا این که در محاسبه وارد نکرده باشد. به این لحاظ است که انسان در میانسالی، اساساً با احتیاط سخن می‌گوید و با احتیاط عمل می‌کند.

در سنین نوجوانی ما شاهد شکل دیگری از این مسئله هستیم. نوجوان به دلیل غلبه «خودمحوری شناختی» بر ذهنش، نمی‌تواند به آسانی در خصوص وجود یا فقدان شقوق دیگری از واقعیت و یا احتمال خطا بودن اندیشه خود فکر کند. به سخنی دیگر نوجوان به آسانی نمی‌تواند از ذهن خویش خارج شود و ذهن خویش خارج شود و ذهن دیگران را در نظر بگیرد. به همین لحاظ است که در مورد اندیشه و باور خود مطلق عمل می‌کند و باور خود را تقریباً به طور مطلق، درست می‌پندارد. همین مسأله باعث می‌شود که کمتر به عواقب عمل خویش و وقایعی که ممکن است در آینده، به وقوع بپیوندند، بیندیشند. باور امروز او به طور مطلق، راهنمای عمل اوست. این احتمال را کمتر به ذهن خود راه می‌دهد که

(۲۲۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲۴

ممکن است، اشتباه کنم و یا این که در آینده از عمل خویش آسیب بینم. به همین دلیل باید به لحاظ تربیتی مراقبت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه های نوجوان اعمال کرد. باید از طریق برقراری روابط صمیمانه از طرف اولیای خانه و مدرسه با او، و نیز گفت و شنود زیاد با وی، در جریان محتوای فکری او قرار گرفت و بدون موضع گیری سریع و ناپخته در مقابل افکار نادرست وی، از طریق ارائه شواهد جانبی، نوجوان را به این فکر کشاند که در مورد باورهای خویش بیشتر تأمل و افکار نادرست خود را اصلاح کند.

یکی از منابع بسیار مهم در تغذیه فکری نوجوانان، وجود افکار و شایعات رایج بین آنان است. افکاری که معمولاً در گفتگوهای خصوصی و گاه به صورت حرف ها و مسایل پیش پا افتاده، ولی در عین حال قطعی، بین نوجوان رد و بدل می شود. این افکار معمولاً به اطلاع مریبان، پدران و مادران نمی رسد. به این لحاظ

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۲۵)

برای آنان «نامرئی» است. این افکار درس های نامرئی است که به شکل غیررسمی بین نوجوانان رد و بدل می شود و از طریق گفت و شنوهای مکرر، آن ها را می آموزند و ماحصل آن ها را به صورت راهنمای عمل، مورد استفاده قرار می دهند .

درس های نامرئی معمولاً در هیچ کتاب یا مجله یا جزوه ای ثبت و ضبط نمی شود، بلکه تنها از دهانی به دهانی و از مغزی به مغز دیگر منتقل می شوند. درس های نامرئی ضرورتاً محتوای نادرست و مخربی ندارند، بلکه می توانند هر چیزی را دربرگیرند؛ لکن باید دانست که انتقال این درس ها قواعد خاص خود را دارد. دست اندرکاران تعلیم و تربیت باید به اهمیت محتوای دروس نامرئی و نیز نحوه شکل گیری و انتقال آن ها در بین نوجوانان و میزان تضاد آن ها با آموزش ها و دروس مرئی واقف شوند. باید پیوسته بدانند دروس نامرئی در

(۲۲۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲۶

مدرسه ای به نوجوانان منتقل می شود که دیوار و کلاس به خصوصی ندارد. یعنی مدرسه هم نامرئی است. هر جا که نوجوانان حضور داشته باشند، کلاس درس نامرئی است. هر جا که نوجوانان حضور داشته باشند، کلاس درس نامرئی تشکیل می شود و دروس تدریس می شود. هر نوجوانی می تواند در عین حال، هم معلم این کلاس باشد و هم شاگرد آن. ولی معمولاً برخی از نوجوانان بیشتر از سایرین نقش معلم را ایفا می کنند. نکته بسیار مهم در «مدرسه نامرئی» این است که علی رغم علاقه معلمان و شاگردانی که در «مدرسه نامرئی» شرکت می کنند هیچ یک قصد خود آگاهانه ای برای تعلیم دادن و یا تعلیم گرفتن ندارند. معلم مدرسه نامرئی درس خود را به شاگردان می دهد، ولی اصراری ندارد که آن ها بیاموزند و یا بیاموزند، شاگردان نیز با علاقه به درس های نامرئی گوش می دهند، لکن این کار را به قصد این که چیزی بیاموزند و بر ذخایر علمی خود

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۲۷)

ص: ۲۲۷

ببفزانند، انجام نمی دهند. علی رغم این مطلب، «دروس نامرئی» بسیار خوب آموخته می شوند و بسیار خوب هم انتقال می یابند.

شاید ارائه مثال هایی در این زمینه، بتواند در انتقال دقیق تر مطلب ما را یاری کند. بسیار اتفاق می افتد که نوجوانان راجع به خریدن اجناس با یکدیگر صحبت می کنند. کسی جمله ای این چنین را به کار می برد «این پیرنا بهترین جنسش پونصد تومنه، آمریکائیشو می دن پونصد تومن» با این جمله بدون هیچ گونه استدلال به ذهن سایرین منتقل می شود که بهترین نوع پیراهن و بلکه بهترین نوع هر جنس، آمریکایی آن است. چنین جمله ای چنان تلویحی مطلب را منتقل می سازد که به ندرت کسی در مورد این که از کجا معلوم است که بهترین نوع پیراهن آمریکایی باشد، از گوینده سؤالی می کند و یا این که چنین جمله ای می تواند توسط یک نوجوان بیان شود: «فلانی خیلی بی عرضه است، جرئت

(۲۲۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۲۸

نمی‌کنه از یه پسر یه نامه قبول کنه» این جمله‌ها به سادگی و به آسانی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و بدون هیچ‌گونه استدلالی به دیگران منتقل می‌شود که ملاک باعرضه بودن و یا ملاک بالا پریدن این است که دوست پسر و یا دوست دختر داشته باشی.

«دروس نامرئی» ضرورتاً محتوایی منفی ندارد. چه بسا عناصری مثبت و سازنده نیز در مدرسه نامرئی به نوجوانان منتقل شود. انتقال ارزش‌هایی در زمینه مطالعه، درس خواندن، با غیرت بودن، خوش خلق بودن، شجاع بودن و بسیاری ارزش‌های دیگر در لابلای دروس نامرئی منتقل می‌شود.

به همین دلیل نباید در مورد مدرسه نامرئی نگرش منفی داشته باشیم، بلکه باید بدانیم که مدرسه نامرئی واقعیتی است جاری در بین افراد که در مورد نوجوانان از اثربخشی بسیار زیادی برخوردار است. سایر اقشار جامعه نیز

مانع رسیدن به تکامل: انسان‌های شیطان صفت (۲۲۹)

ص: ۲۲۹

هریک در جریان تعلیم و تربیت مدرسه نامرئی به خصوصی، قرار می گیرند، لکن اثرپذیری آنان در مقایسه با اثرپذیری نوجوانان، بسیار کم است. برای شناخت و کنترل تربیتی نوجوانان، می باید هر چه بیشتر و دقیق تر مدرسه نامرئی آنان و نیز قواعد حاکم بر آن و نیز محتویات آن، که جریان پویا دارد و از زمانی به زمان دیگر دگرگون می شود را شناخت و با مداخله آگاهانه و صحیح در روند مدرسه نامرئی، نسل آینده ساز را در جهت مثبت و سازنده سوق داد.

مدرسه نامرئی چیزی نیست که بتوان آن را تعطیل کرد و یا با آن به مبارزه پرداخت، بلکه باید واقعیت آن را پذیرفت و وجه سازنده آن را مورد ملاحظه قرار داد. نظام تعلیم و تربیت باید با شناخت دقیق سرمنشأ ورود اطلاعات به مدرسه نامرئی، اطلاعات مورد نیاز خود را به درون این مدرسه بفرستد و آن را در چرخه و فرآیند انتقال قرار دهد. اگر ما بتوانیم باورهای درست را به درون

(۲۳۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۳۰

مدرسه نامرئی نفوذ دهیم، سیستم مدرسه نامرئی، خود آن باور را در درون خویش به گردش درمی آورد. مانند تزریق یک ماده در سیستم خون که در صورتی که این تزریق به درستی به مجموعه خونی انجام گیرد، این سیستم خود، آن ماده را در درون خویش به گردش درخواهد آورد و به تمامی نقاط بدن انتقال خواهد داد.

در مورد روابط دختران و پسران نیز باورها و عقایدی وجود دارد که در مدرسه نامرئی منتقل می شود و چارچوب عمل نوجوانان را می سازد. و باتأسف باید بگوئیم که اکثر باورهای نوجوانان در مورد جنس مخالف و وظیفه ای که در قبال آن دارند، از طریق مدرسه نامرئی به آنان منتقل می شود.

از آن جا که مسایل مربوط به روابط دختر و پسر، از جمله مسایلی است که کم مورد بحث قرار می گیرد، باید اذعان کرد که نوعی ترس در دست اندرکاران تعلیم

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۳۱)

ص: ۲۳۱

و تربیت در زمینه مطرح کردن این گونه مباحث وجود دارد، لذا مطالب مربوط به این روابط نه از طریق رسمی، بلکه از طریق مدرسه نامرئی طرح و منتقل می شود. و از طرفی چون مدرسه نامرئی برای مریبان جامعه، ناآشکار است، لذا نمی توانند افکار نادرست در آن را کشف و یا اصلاح کنند.

این نکته که مدرسه نامرئی چگونه عمل می کند خود احتیاج به بحثی مستقل دارد، لکن، همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از قواعد حاکم بر آن، فقدان قصد آشکار و یا پافشاری آشکار برای آموختن است. معلم و شاگرد در مدرسه نامرئی هیچ گونه اصراری برای یاددادن و یا یادگرفتن ندارند. در حالی که در مدارس رسمی اصرار و پافشاری زیادی برای یاددادن و یاد گرفتن وجود دارد. مطالب در این مدارس به گونه ای ارائه می شود که دانش آموز، آن را بیاموزد و اهرم های کنترلی، همچون تشویق، تنبیه و امثال آن برای یادگرفتن دانش آموز به

(۲۳۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۳۲

کار می آید، در صورتی که چنین روندی بر مدرسه نامرئی حکومت نمی کند. به همین دلیل است که مطالب آن را نوجوان با جان و دل می پذیرد .

یکی از اختلافاتی که بین نوجوانان و اولیای آن ها بروز می کند دقیقا ناشی از همین مسئله است. یعنی گاه پدر یا مادر مشاهده می کنند که فلان دوست فرزندشان اثر نامطلوبی بر وی گذاشته است. آنان این مسئله را با فرزندشان در میان می گذارند. اما فرزند چنین چیزی را انکار می کند. پدر و مادر اصرار می کنند که: «دوستت می خواهد تو را گمراه کند، تو را فریب دهد، او باعث بدبختی تو می شود»، ولی فرزند هیچ یک از این نصایح را درست نمی داند. او هیچ قصد و غرضی در دوست خود مشاهده نمی کند. او دوست خود را فردی بی غرض می یابد و این سخنان والدین خود را کذب و اشتباه می داند. همین تضاد در باور است که بین پدر و مادر و نوجوان اختلاف برمی انگیزد، که گاه این اختلاف

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۳۳)

ص: ۲۳۳

ریشه دار می شود و کار به مشاجره و حتی فرار نوجوان از خانه می انجامد.

راستی مشکل کجاست؟ آیا پدر و مادر اشتباه می کنند و یا نوجوان؟ باید بگوییم که از نظری هیچ یک حرف غلطی نمی زنند. یعنی هم پدر و مادر درست می گویند که معتقدند دوست فرزندشان موجب گمراهی وی می شود و هم نوجوان درست می گوید که دوستش هیچ گونه قصد و غرضی ندارد. ولی از نظر دیگر، هر دو طرف اشتباه می کنند. اولاً این که پدر و مادر قضیه را به گونه ای مطرح می کنند که گویی دوست فرزندشان نقشه کشیده است که فرزند را گمراه کند، برداشتی اشتباه است، ثانیاً این که فرزند وقتی فکر می کند که حتما کسی می باید با غرض سوء و با انگیزه گمراهی حرفی را به انسان بزند، تا انسان را از مسیر منحرف کند، نیز اشتباه است. سخنانی که بین این دو دوست رد و بدل می شود، بدون وجود قصد و انگیزه منفی می تواند آثار منفی برجای بگذارد و این

(۲۳۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۳۴

خاصیت مدرسه نامرئی است. به همین دلیل، اولیای مدرسه و خانه، آثار سوء دوستان را بر یکدیگر نباید به صورت قصد و غرض ورزی آشکار مطرح کنند؛ زیرا در واقع چنین چیزی وجود ندارد؛ بلکه باید با فرزندانشان در مورد نحوه تفکر و سخنانی که بین او و دوستش مطرح می شود، سخن بگویند و با تأمل و تدبیر در مورد آثار منفی این گونه سخنان و افکار، به فرزند خود، بصیرت دهند و او را وادار به تأمل در این زمینه کنند اولیاء باید مطمئن باشند که معرفی شیطان گونه دوست فرزندشان، هم چنین آنان را با صفاتی همچون حيله گر، فریب باز، گمراه کننده مشخص و خطاب کردن، هیچ گونه آثار سازنده و مفیدی دربرنخواهد داشت. در این جا باید بگوییم که پدران و مادران و فرزندان، زبان یکدیگر را نمی فهمند و وقتی زبان یکدیگر را نفهمیدند، نمی توانند بایکدیگر تفاهم کنند.

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۳۵)

ص: ۲۳۵

مسایل و مطالب مربوط به مدرسه نامرئی بسیار است، لکن بهتر است در این جا تنها به برخی از مواد آن، که مربوط به روابط نامطلوب دختران و پسران است، اشاره کنیم. یکی از دروس نامرئی در میان برخی از نوجوانان «داشتن احساس مسؤولیت برای پیدا کردن دوست دختر و یا پسر، برای یکدیگر است». نوجوانان برای پیدا کردن دوست از جنس مخالف برای دوستانشان، احساس مسؤولیت می کنند. همان گونه که برخی از بزرگسالان نیز برای یافتن همسر برای دختران و پسرانی که به سن ازدواج رسیده اند، احساس مسؤولیت کرده و اقدام به معرفی افرادی برای صحبت کردن می کنند. مشابه همین رفتار در میان برخی از نوجوانان نیز دیده می شود. به نظر می رسد این کار، نوعی همانندسازی با افراد بزرگسالی باشد که برای ایجاد وصلت، واسطه می شوند. این گونه نوجوانان به این ترتیب خود را وارد حیطه بزرگسالان می کنند. این باور به شکل یک درس

(۲۳۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۳۶

نامرئی بین آنان رواج دارد. به همین لحاظ است که آنان بین برخی از افراد دختر و پسر، واسطه‌گری می‌کنند. از یکی پیغام می‌گیرند و به دیگری می‌رسانند از یکی نامه می‌گیرند و به دیگری می‌دهند و حتی مواقعی رسالتشان آنان را وادار می‌کند پیغامی دروغین به طرف مقابل بدهند و یا اندکی در پیغام دستکاری کنند. مواردی مشاهده می‌شود که حتی نامه‌ای از خود می‌نویسند و از طرف فرد موردنظر به طرف مقابل می‌دهند.

دختر نوجوانی از یکی از روستاهای خراسان می‌نویسد:

«مادرم از ساعت ۸ صبح که از خانه بیرون می‌رفت تا ساعت ۸ شب به خانه نمی‌آمد من تنها در خانه می‌ماندم و تمام کارها را انجام می‌دادم ولی در عوض ناسزا و کتک جبران زحمات من بود. بعد از آن دیدم خیلی تنها هستم به دلیل همین مسأله، دل به دریا زدم و با دختر همسایه آشنا شدم، او از من بزرگ‌تر بود

مانع رسیدن به تکامل: انسان‌های شیطان صفت (۲۳۷)

ص: ۲۳۷

و نامزد داشت. او یک برادر شوهر داشت. وقتی من به خانه آن‌ها می‌رفتم بعضی مواقع او را می‌دیدم. دختر همسایه مرا فریب داد و حرف‌هایی به دروغ از طرف برادر شوهرش به من گفت. من هم با خودم گفتم شاید برادر شوهرش با من ازدواج کند و من از غم رها شوم. به این ترتیب با او آشنا شدم و حدود یکسال از آشنایی ما گذشت...» دختر دیگری از رشت چنین می‌نویسد: «من با پسری آشنا هستم البته من با او اصلاً حرف نزده بودم فقط دوستم به من گفته بود که او تو را دوست دارد...».

احساس رسالت در مورد پیدا کردن دوست برای یکدیگر، عاملی است تسهیل‌کننده در جهت برقراری روابط نادرست بین دختران و پسران.

یکی دیگر از عوامل مخفی در میان نوجوانان که تأثیر به‌سزایی در ایجاد روابط نامطلوب بین آنان دارد، پدیده‌ای است که می‌توانیم آن را «همدردی با

(۲۳۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۳۸

عاشق» بنامیم. وقتی نوجوان در بین دوستان نزدیک خود اظهار می کند که من کسی را دوست دارم، گویی نوعی هم حسی و همدردی از آنان برمی انگیزد. دوستان نزدیک نوجوان گاه براساس همین هم حسی و همدردی است که سعی می کنند تسهیلاتی برای برقراری ارتباط بین آن دو فراهم کنند. هنگامی که نوجوان راجع به این موضوع صحبت می کند، این افراد با نوعی دلسوزی و در عین حال توجه، به اظهارات او گوش می دهند. این واکنش از طرف دوستان نوجوان، خود عامل تشویق کننده ای است در جهت پرسوز و گدازتر مطرح کردن موضوع. نوجوان وقتی ملاحظه می کند مشتریان خوبی برای مطالب او وجود دارد، خود نیز تمایل پیدا می کند، مشتریان خود را راضی نگه دارد و از سوی دیگر خود نیز به رضایت بیشتر برسد. رضامندی او از طریق جلب توجه دوستان و رفع نیاز اجتماعی وی، صورت می پذیرد.

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت (۲۳۹)

ص: ۲۳۹

در حقیقت باید گفت نوجوانانی که برنامه مشخصی در زندگی ندارند و نیز روش های درست جلب توجه را نمی دانند، با کوچک ترین احساس علاقه نسبت به فردی از جنس مخالف و یا حتی بدون وجود چنین علاقه ای، در چرخه ای از تعامل هم حسی و هم دردی در بین دوستان صمیمی و نزدیک خود قرار می گیرند، که این چرخه، آنان را به طرف بروز رفتارهایی سوق می دهد که گاه به لحاظ اجتماعی و اخلاقی ناپسند است.

در چنین وضعیتی باید بگوییم علاقه مندی نوجوان به فردی خاص کاملاً جنبه فرعی پیدا می کند، آنچه در اصل باعث می شود او دست به رفتارهایی هم چون، نامه نگاری و یا ملاقات بزند، تعامل متقابل او با دوستانش است. به عبارت دقیق تر در چنین مواردی این احساس فردی نوجوان نسبت به فردی از جنس مخالف نیست، که او را به نامه نگاری و یا ملاقات می کشاند، بلکه این تعامل

(۲۴۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۴۰

متقابل دوستان اوست که وی را مستعد انجام چنین کارهایی می کند. (۱)

راهنمایان انسان برای رسیدن به تکامل

۱ عقل (حجت درونی)

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۲)

(و می گویند: اگر ما گوش شنوا، داشتیم یا تعقل می کردیم، جزء دوزخیان نبودیم).

«فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۳)

راهنمایان انسان برای رسیدن به تکامل (۲۴۱)

ص: ۲۴۱

۱- تحلیلی بر روابط دختر و پسر در ایران؛ دکتر علی اصغر احمدی؛ سازمان انجمن اولیاء و مربیان، سال ۱۳۸۰؛ ص ۵۵ تا ۶۵.

۲- ۱۰ / ملک .

۳- ۱۱ / ملک .

(این جا است که به گناه خود اعتراف می کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا).

اگر گوش شنوا و فکر بیدار داشتیم، در دوزخ نبودیم

در این آیات ضمن بیان سرنوشت وحشتناک دوزخیان، انگشت روی علت اصلی بدبختی آن ها گذارده شده است، می گوید:
از یک سو خداوند گوش شنوا و عقل و هوش داده و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن فرستاده اگر این دو با هم
ضمیمه شوند، سعادت انسان تأمین می شود.

ولی هنگامی که انسان گوش دارد اما با آن نمی شنود، چشم دارد و نمی بیند و عقل دارد و نمی اندیشد، اگر تمام پیامبران
الهی و کتب آسمانی به سراغ او آیند، اثری ندارد.

(۲۴۲) راز آفرینش انسان

در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدح و ستایش از

ص: ۲۴۲

مسلمانانی کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ عَقَلَ الرَّجُلُ؟ عقل او چگونه است» سپس در ادامه فرمود: «مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می شود، بدتر است از فجور فاجران و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن ها بالا می برد و بر این اساس به قُرب خداوند نایل می گردند»^(۱).

ارزش والای عقل و خرد

این نخستین بار نیست که قرآن مجید به ارزش فوق العاده عقل و خرد اشاره می کند و گناه عمده دوزخیان و عامل اصلی بدبختی آن ها را، از کار انداختن این نیروی الهی می شمرد، بلکه هر کس با قرآن آشنا باشد، می داند که در

ارزش والای عقل و خرد (۲۴۳)

ص: ۲۴۳

۱- تفسیر جوان، ج ۲۴، ص ۲۴۹ به نقل از «مجمع البیان»، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیله تخذیر مغزها و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می شمرند، اسلام اساس خداشناسی و نجات را بر عقل و خرد می نهد و روی سخنش در همه جا با «اولوالالباب» و «اولوالابصار» و اندیشمندان است.

در منابع اسلامی روایات بسیار زیادی در این زمینه وارد شده است. در کتاب «کافی» که از معتبرترین منابع حدیث ماست، نیز روایات زیادی مطرح شده است که به ذکر دو مورد از آن ها اکتفا می کنیم:

در حدیثی از علی علیه السلام آمده است: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: «من مأمورم که تو را میان یکی از سه موهبت مخیر کنم تا یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی». آدم گفت: «آن ها چیست؟» جبرئیل در پاسخ گفت: «عقل» و «دین» و «حیا». آدم

(۲۴۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۴۴

گفت: «من "عقل" را برگزیدم»، جبرئیل به "حیا" و "دین" گفت: «او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید». گفتند: ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم». جبرئیل گفت: «حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید»، سپس به آسمان صعود کرد. (۱)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره عقل و خرد و نسبت آن با حیا و دین گفته شود چرا که اگر عقل از دین جدا گردد، با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود و اما حیا که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می دهد که آدم، سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت

ارزش والای عقل و خرد (۲۴۵)

ص: ۲۴۵

۱- تفسیر جوان، ج ۲۴، ص ۲۵۱ به نقل از «نورالثقلین»، ج ۵، ص ۳۸۲.

که به هنگام مخیر شدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید و در سایه آن هم دین را تصاحب کرد و هم حیا را. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (۱) (کسی که عاقل باشد، دین دارد و کسی که دین داشته باشد، داخل بهشت می شود) (بنابراین بهشت جای عاقلان است). (۲)

۲ پیامبران (حجت بیرونی)

محدودیت دانش ما

ممکن است بعضی چنین بیندیشند که آیا اصولاً مبعوث شدن

(۲۴۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۴۶

۱- تفسیر جوان، ج ۲۴، ص ۲۵۱ به نقل از «نورالثقلین» ج ۵، ص ۳۸۲.

۲- تفسیر جوان، ج ۲۴، ص ۲۵۰ تا ۲۵۲.

پیامبران از سوی خدا برای راهنمایی انسان ها ضرورت دارد؟

مگر عقل و خرد ما برای درک واقعیت ها کافی نیست؟ مگر پیشرفت علم و دانش بشر کمک به کشف رازها و روشن شدن همه حقایق نمی کند؟

وانگهی آنچه را پیامبران ممکن است برای ما بیاورند از دو حال خارج نیست: یا عقل ما به خوبی آن را درک می کند، و یا نه.

در صورت اول، نیازی به زحمت پیامبران نداریم، و در صورت دوم ما نمی توانیم زیر بار مطالبی که برخلاف عقل و خردمان است برویم!

از سوی دیگر: آیا این هیچ صحیح است که انسان خود را در بست در اختیار دیگری بگذارند، و سخنان او را بدون چون و چرا بپذیرد؟ مگر پیامبران انسان هایی هم چون خود ما نیستند؟ چگونه ما خود را در اختیار انسان هایی هم چون خود ما بگذاریم؟

محدودیت دانش ما (۲۴۷)

ص: ۲۴۷

اما با توجه به چند نکته، پاسخ همه این سؤالات روشن می شود و موقعیت پیامبران در نظام زندگی انسان ها معلوم می گردد.

۱ ما باید بدانیم که علم و دانش ما محدود است، و با تمام پیشرفت هایی که در تمام علوم و دانش ها نصیب بشر شده هنوز آن چه را که ما می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم هم چون قطره ای در برابر دریا، و گاهی در برابر کوه است، و یا به گفته بعضی از دانشمندان بزرگ تمام علمی را که ما امروز در اختیار داریم الفبائی برای کتاب بزرگ عالم هستی محسوب می شود .

به تعبیر دیگر: قلمرو قضاوت و درک عقل ما منطقه کوچکی است که شعاع علم و دانش آن را روشن ساخته و ما از بیرون آن به کلی بی خبریم.

پیامبران می آیند و این منطقه وسیع را تا آن جا که ما نیاز داریم روشن

(۲۴۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۴۸

می سازند. در حقیقت عقل ما هم چون نورافکن قوی و نیرومندی است، اما پیامبران و وحی آسمانی هم چون یک خورشید عالمتاب، آیا کسی می تواند بگوید من با داشتن یک نورافکن قوی چه احتیاجی به خورشید دارم؟!

باز به تعبیر روشن تر: مسائل زندگی را می توان به سه گروه تقسیم کرد: «معقول»، «نامعقول» و «مجهول». پیامبران هرگز سخن نامعقول یعنی چیزی بر ضد عقل و خرد نمی گویند، و اگر بگویند پیامبر نیستند، بلکه آن ها در فهم و درک مجهولات به ما کمک می کنند و این بسیار برای ما مهم است.

بنابراین آن ها که در گذشته می گفتند با وجود عقل و خرد آدمی، نیازی به پیامبران (مانند برهمنیها، همان گروهی که در هندوستان و بعضی نقاط دیگر زندگی می کنند). و یا آن ها که امروز می گویند با این همه پیروزی های علمی بشر احتیاجی به پیامبران و تعلیمات آن ها نداریم، نه قلمرو

پاسخ ها (۲۴۹)

ص: ۲۴۹

علم و دانش را شناخته اند و نه رسالت پیامبران را.

این درست به آن می ماند که کودکی که درس الفبا را در کلاس اول خوانده بگوید من دیگر همه چیز را می دانم و نیاز به معلم ندارم، آیا این سخن بی پایه نیست.

تازه پیامبران فقط معلم نیستند، مسأله رهبری آن ها داستان جداگانه ای دارد.

۲ هیچ کس نمی گوید انسان خود را درست در اختیار فردی هم چون خودش بگذارد، سخن این جاست که پیامبران با وحی آسمانی، یعنی با علم بی پایان خدا، ارتباط دارند، و ما باید از طریق دلایل قطعی ارتباطشان را با خدا بشناسیم، تنها در این صورت است که سخنان این رهبران آسمانی را پذیرا می شویم و تعلیمات حساب شده آن ها را با جان و دل می پذیریم .

آیا اگر من به نسخه طیب ماهر و دلسوزی عمل کنم کار خلافی انجام داده ام؟!!

(۲۵۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۵۰

پیامبران طیبیان بزرگ روحانی هستند.

آیا اگر من درس معلم و استاد را که با عقل و فکر هماهنگ است بپذیرم کار نادرستی کرده ایم؟! پیامبران معلم بزرگ بشوند.

بهتر این است که ما دلایل لزوم بعثت پیامبران را از سوی خدا باز هم دقیق تر بررسی کنیم .

ما به به سه دلیل زنده، نیاز به راهنمایی پیامبران داریم :

۱ نیاز از نظر تعلیم

اگر ما بر یک مرکب خیالی و افسانه ای که از امواج نور ساخته شده باشد سوار شویم، و در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر (۵۰ هزار فرسخ) در این فضای بیکران سیر کنیم، بی شک هزاران عمر نوح می خواهد تا بتوانیم تنها گوشه ای از این جهان پهناور و گسترده را تماشا کنیم.

۱ نیاز از نظر تعلیم (۲۵۱)

ص: ۲۵۱

این عالم با این وسعت سرسام آورش مسلماً بیهوده آفریده نشده و آفرینش این جهان سود و فایده ای به حال خدا ندارد، چرا که او وجودی است از هر نظر کامل و بی نیاز و بی نهایت، او کمبودی ندارد که بخواهد از طریق آفرینش جهان و بشر آن را برطرف سازد.

بنابراین نتیجه می گیریم که هدفش این بوده که بر دیگران جود و بخشش کند و سایر موجودات را به تکامل برساند، همچون آفتاب که بر ما زمینیان می تابد بی آن که احتیاج به ما داشته باشد، این تابش آفتاب تنها به سود ماست و گرنه ما چه کاری برای خورشید می توانیم انجام دهیم.

از سوی دیگر آیا معلومات ما به تنهایی برای پیمودن راه تکامل و رسیدن به مرحله یک انسان کامل از هر نظر کافی است.

ما چه مقدار از اسرار جهان را می دانیم؟ اصلاً حقیقت حیات چیست؟

(۲۵۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۵۲

این جهان از کجا آمده؟ هیچ کس پاسخ دقیق آن‌ها را نمی‌داند.

تا کی باقی خواهد ماند؟ باز کسی نمی‌تواند به آن پاسخ گوید.

از نظر زندگی اجتماعی و اقتصادی هر یک از دانشمندان بشر نظریه‌ای دارند.

مثلاً گروهی «سرمایه‌داری» را توصیه می‌کنند، و گروه دیگری «سوسیالیسم و کمونیسم» را و گروه سومی نه این را می‌پسندد و نه آن را و هر دو را زیانبار می‌شمرند.

در مسایل دیگر زندگی نیز این گونه اختلاف نظرها میان دانشمندان فراوان است.

انسان حیران می‌شود که در این میان کدام را بپذیرد؟!

در این جا، از روی انصاف باید اعتراف کرد که برای رسیدن به هدف اصلی آفرینش یعنی «نمّو و تکامل و پرورش انسان در تمام زمینه‌ها» احتیاج به یک

۱ نیاز از نظر تعلیم (۲۵۳)

ص: ۲۵۳

سلسله تعلیمات صحیح و خالی از اشتباه و متکی به واقعیات زندگی است، تعلیماتی که بتواند در این راه طولانی برای رسیدن به مقصد اصلی به او کمک کند.

و این تنها از طریق علم خدا یعنی وحی آسمانی به وسیله پیامبران حاصل می شود و به همین دلیل خداوندی که ما را برای پیمودن این راه آفریده باید چنین علم و دانشی در اختیار ما بگذارد.

۲ نیاز به رهبری در زمینه های اجتماعی و اخلاقی

می دانیم در وجود ما علاوه بر «عقل و خرد» انگیزه های نیرومند دیگری به نام «غرائز و امیال» وجود دارد: غریزه خود دوستی، غریزه خشم و غضب، غریزه شهوت و غرایز و امیال فراوان دیگر. بدون شک اگر ما غرائز خود را مهار نکنیم و بر ما چیره شوند حتی عقل و خرد مانیز زندانی می شود و انسان هم چون جباران و ستمگران تاریخ مبدل به گرگ درنده ای می شود که از گرگان بیابان به مراتب

(۲۵۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۵۴

خطرناک تر است.

ما برای تربیت اخلاقی نیاز به مربی داریم، نیاز به «الگو» و «اسوه» داریم که طبق اصل «محاکات» از گفتار و رفتار او سرمشق بگیریم.

انسانی کامل و تربیت یافته از هر نظر لازم است که در این راه پرفراز و نشیب دست ما را بگیرد و از طغیان غرایز ما جلوگیری کند، اصول فضایل اخلاق را با عمل و سخنش در دل و جان ما بنشانند، شجاعت و شهامت و انسان دوستی، مروت و گذشت و وفاداری درستی و امانت و پاکدامنی را در روح ما پرورش دهد.

چه کسی جز پیامبر معصوم می تواند به عنوان مربی و راهنما برگزیده شود؟!

به همین دلیل ممکن نیست خداوند قادر مهربان ما را از وجود چنین رهبران و مربیانی محروم سازد.

۲ نیاز به رهبری در زمینه های اجتماعی و اخلاقی (۲۵۵)

ص: ۲۵۵

۳ نیاز به وجود پیامبران از نظر طرح قوانین

می دانیم بزرگ ترین امتیاز زندگی انسان ها که عامل همه پیشرفت هایی است که نصیب او در تمام زمینه های مختلف زندگی شده، همان زندگی اجتماعی پویاست.

به طور قطع اگر انسان ها جدا از یکدیگر می کردند الان همگی از نظر سطح فکر و تمدن هم چون انسان های «عهد حجر» بودند!

آری تلاش و کوشش دسته جمعی است که چراغ فرهنگ و تمدن را فروزان ساخته، تلاش و کوشش دسته جمعی است که سرچشمه این همه اکتشافات علمی و اختراعات شده است.

فی المثل اگر مسأله مسافرت به کره ماه را در نظر بگیریم، می بینیم این کار نتیجه تلاش یک یا چند دانشمند بزرگ نبوده است، بلکه میلیون ها عالم و دانشمند

(۲۵۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۵۶

در طی هزاران سال مطالعات و کشفیات و تجربیاتی داشته اند که از طریق زندگی دسته جمعی متراکم گردیده و سرانجام به این عظمت رسیده است.

و یا اگر طبیب فوق العاده ماهری در عصر ما موفق می شود قلب انسانی را که خودش مُرده اما قلبش هنوز قابل استفاده است در سینه انسان دیگری پیوند زند و او را از مرگ حتمی رهایی بخشد، این نتیجه تجربیات هزاران هزار پزشک و جراح در طول تاریخ است که به وسیله استادان به شاگردان منتقل شده است.

ولی البته این زندگی اجتماعی در مقابل این همه برکات مشکلاتی هم دارد، و آن برخورد و تصادم حقوق و منافع انسان ها با یکدیگر، و گاه تجاوز و حتی جنگ است.

در این جا احتیاج به قانون و برنامه و مقررات روشن می شود، قوانین می تواند سه مشکل بزرگ را برای ما حل کند:

نیاز به وجود پیامبران از نظر طرح قوانین (۲۵۷)

ص: ۲۵۷

۱ قانون حدود وظایف هر فرد را در برابر جامعه، و وظایف جامعه را در برابر هر فرد روشن می سازد، استعدادها را شکوفا و تلاش ها را هماهنگ می کند.

۲ قانون راه را برای نظارت لازم بر انجام وظیفه از سوی افراد هموار می نماید.

۳ قانون جلو تجاوز افراد را به حقوق یکدیگر گرفته، و مانع هرج و مرج و برخورد افراد و گروه ها می گردد، و در صورت لزوم برای متجاوزان مجازات مناسب را تعیین می کند.

بنابراین غیر از خدا و کسی که وحی الهی را دریافت می دارد نمی تواند قانونگذار خوب و جامعی باشد. و به این ترتیب به این نتیجه می رسیم: خدائی که بشر را برای پیمودن راه تکامل آفریده، باید کسانی را مأمور هدایت او کند تا قوانین آسمانی و جامع الاطراف الهی را در اختیار انسان ها بگذارند.

(۲۵۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۵۸

و مسلماً هنگامی که مردم بدانند قانون، قانون خداست با اعتماد و اطمینان بیشتر به آن عمل می کنند و به تعبیر دیگر این آگاهی ضامن اجرای ارزنده ای برای قوانین خواهد بود. (۱)

۳ امامان (حجت بیرونی)

امامان (حجت بیرونی)

بحث هایی که درباره لزوم بعثت پیامبران داشتیم تا حدّ زیادی ما را به لزوم وجود امام بعد از پیامبر آشنا می سازد، چرا که در قسمت مهمی از برنامه ها اشتراک دارند، ولی در این جا لازم است مباحث دیگری را نیز مطرح کنیم:

الف) تکامل معنوی در کنار وجود رهبران الهی

قبل از هر چیز به سراغ هدف آفرینش انسان می رویم که گل سرسبد جهان آفرینش است. او راهی پرفراز و نشیب و طولانی را به سوی خدا، به سوی کمال

۳ امامان (حجت بیرونی) (۲۵۹)

ص: ۲۵۹

۱- پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان؛ مکارم شیرازی، ناصر، ص ۱۶۱ تا ۱۶۷.

مطلق و به سوی تکامل معنوی در تمام ابعاد می پیماید.

بدون شک این راه را بدون رهبری یک پیشوای معصوم نمی تواند به انجام برساند و طی این مرحله بی رهبری یک معلم آسمانی ممکن نیست، چرا که «ظلمات است بترس از خطر گمراهی».

درست است خداوند انسان را با نیروی عقل و خرد مجهز ساخته، وجدانی قوی و پربار به او داده، کتاب های آسمانی برای او فرستاده، ولی این انسان ممکن است با همه این وسایل تکوینی و تشریحی باز در تشخیص راه خود گرفتار اشتباه شود، مسلماً وجود یک پیشوای معصوم، خطر انحراف و گمراهی را تا حد زیادی تقلیل می دهد، و به این ترتیب «وجود امام، تکمیل کننده هدف آفرینش انسان است».

این همان چیزی است که در کتب اعتقادی از آن به «قاعده لطف» تعبیر می کنند

(۲۶۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶۰

و منظورشان از قاعده لطف این است که خداوند حکیم، تمام اموری را که برای وصال انسان به هدف آفرینش لازم است، در اختیار او قرار می دهد، از جمله بعثت پیامبران و نصب وجود امام معصوم و گرنه نقض غرض کرده است.

(ب) پاسداری شرایع آسمانی

می دانیم ادیان الهی به هنگام نزول بر قلب پیامبران مانند قطره های آب باران شفاف و زلال و حیات بخش و جان پرورند؛ اما هنگامی که وارد محیط های آلوده و مغزهای ناتوان یا ناپاک می شوند تدریجا آلوده می گردند، و خرافات و موهومات بر آن می افزایند، تا آن شفافیت و ظرافت روز اول را از دست دهد، در این حال نه جاذبه ای دارد، و نه تأثیری تربیتی چندانی، نه تشنه کامان را سیراب می کند، و نه شکوفه و گل فضیلتی را می رویاند.

این جاست که همیشه باید پیشوایی معصوم به عنوان پاسداری از اصالت

۳ امامان (حجت بیرونی) (۲۶۱)

ص: ۲۶۱

مکتب، و خالص بودن برنامه های دینی در کنار آن باشد تا از کجی ها و انحرافات و افکارالتقاطی، و نظرات نادرست و بیگانه، و موهومات و خرافات، جلوگیری کند؛ که اگر مذهب و آئین بدون وجود چنین رهبری باشد در مدت بسیار کوتاهی اصالت و خلوص خود را از دست خواهد داد.

به همین دلیل علی علیه السلام در یکی از سخنان خود در نهج البلاغه می فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلِي، لا- تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَاتِبْطَلِ حُجِّجِ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ»: آری، هرگز روی زمین از قیام کننده به حجت الهی خالی نمی گردد، خواه ظاهر و آشکار باشد، و یا ترسان و پنهان، تا دلائل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد». (۱)

(۲۶۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶۲

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۴۷.

در حقیقت قلب امام علیه السلام از این نظر همانند صندوق های مطمئنی است که اسناد گرانبها را همیشه در آن می گذارند، تا از دستبرد دزدان، و حوادث دیگر مصون و محفوظ بماند، و این یکی دیگر از فلسفه های وجود امام است.

(ج) رهبری سیاسی و اجتماعی امت

بدون شك هیچ جمع گروهی بدون نظام اجتماعی که در رأس آن رهبری توانا باشد نمی تواند به حیات خود ادامه دهند، و به همین دلیل از قدیمی ترین امام تاکنون همه اقوام و ملت ها برای خود رهبری برگزیده اند که گاه صالح بوده و در بسیاری از مواقع ناصالح، و بسیار می شده که با استفاده از نیاز امت ها به وجود رهبر، سلاطین سلطه جو با زور و تزویر خود را بر مردم تحمیل می کردند، و زمام امور به دست می گرفتند... این از یکسو.

۳ امامان (حجت بیرونی) (۲۶۳)

از سوی دیگر برای این که انسان بتواند به هدف کمال معنوی خویش نائل

ص: ۲۶۳

گردد باید این راه را نه به تنهایی، بلکه با جماعت و جامعه ببیماید، که نیروی فرد از نظر فکری و جسمی و مادی و معنوی بسیار ناچیز است و نیروی جمع بسیار پر قدرت.

ولی جامعه ای لازم است که نظام صحیحی بر آن حاکم باشد، استعدادهای انسانی را شکوفا سازد، با کجی ها و انحرافات مبارزه کند، حقوق همه افراد را حفظ نماید، و برای رسیدن به هدف های بزرگ برنامه ریزی و سازماندهی داشته باشد و انگیزه های حرکت را در یک محیط آزاد در کل جامعه بسیج کند.

و از آن جا که انسان خطا کار قدرت چنین رسالت عظیمی را ندارد، همان گونه که با چشم خود همیشه ناظر انحرافات زمامداران سیاسی دنیا از مسیر صحیح بوده ایم، لازم است پیشوایی معصوم از سوی خداوند بر این امر نظارت کند، و در عین بهره گیری از نیروهای مردمی و اندیشه های دانشمندان جلو

(۲۶۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶۴

انحرافات را بگیرد.

این یکی دیگر از فلسفه های وجود امام است و یکی دیگر از شعبه های «قاعده لطف». باز تکرار می کنیم تکلیف مردم در زمان های استثنایی که امام معصوم به عللی غایب است نیز روشن شده که در بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه گنجانده می شود.

(د) لزوم اتمام حجت

نه تنها دل های آماده باید در پرتو وجود امام راهنمایی شده و مسیر خود را به سوی کمال مطلق ادامه دهد، بلکه باید برای آن ها که دانسته و عمدا راه خلاف را می پویند اتمام حجت شود، تا اگر وعده کیفری به آن ها داده شده است بی دلیل نباشد، و کسی نتواند ایراد کند که اگر رهبری الهی و آسمانی دست ما را گرفته بود و به سوی حق رهنمون گشته بود هرگز تخلف نمی کردیم.

۳ امامان (حجت بیرونی) (۲۶۵)

ص: ۲۶۵

خلاصه راه عذر بسته شود، دلایل حق به اندازه کافی بیان گردد، به ناآگاهان آگاهی داده شود، و به آگاهان اطمینان خاطر و تقویت اراده.

(ه) امام واسطه بزرگ فیض الهی است

بسیاری از دانشمندان به پیروی از احادیث اسلامی وجود پیامبر و امام را در جامعه انسانیت و یا در کل عالم هستی به وجود «قلب» در مجموعه بدن انسان تشبیه می کنند.

می دانیم هنگامی که قلب می تپد خون را به تمام عروق می فرستد و تمام سلول های بدن را تغذیه می کند. از آن جا که امام معصوم به صورت یک انسان کامل و پیشرو قافله انسانیت سبب نزول فیض الهی می گردد و هر فرد به مقدار ارتباطش با پیامبر امام از این فیض بهره می گیرد؛ باید گفت همان گونه که وجود قلب برای انسان ضروری است وجود این واسطه فیض الهی نیز در کالبد جهان انسانیت ضرورت دارد.

(۲۶۶) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶۶

اشتباه نشود پیامبر و امام از خود چیزی ندارند که به دیگران بدهند هر چه هست از ناحیه خداست، اما همان گونه که قلب واسطه فیض الهی برای بدن است، پیامبر و امام نیز واسطه های فیض خدا برای انسان ها از تمام قشرها و گروه ها هستند. (۱)

معاد و فلسفه آفرینش

بسیاری سؤال می کنند خداوند ما را برای چه آفرید؟ و گاه از این فراتر می روند می گویند: اصلاً فلسفه آفرینش این جهان بزرگ چیست؟

باغبان درخت را برای میوه می کارد، و زمین را برای محصولی شخم کرده و

معاد و فلسفه آفرینش (۲۶۷)

ص: ۲۶۷

۱- پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان؛ مکارم شیرازی، ناصر، ص ۲۴۱ تا ۲۴۶.

بذرافشانی می کند، باغبان آفرینش برای چه منظور ما را آفریده است؟

آیا خدا کمبود داشت که با آفرینش ما جبران می شد؟ در این صورت باید نیازمند باشد، نیاز داشتن بامقام پروردگار و بی نهایت بودن وجود او سازگار نیست.

در پاسخ این سؤال سخن بسیار است ولی در چند جمله می توان پاسخ روشنی را خلاصه کرد و آن این که؛ اشتباه بزرگ این است که ما صفات خدا را با خودمان مقایسه کنیم، ما چون موجود محدودی هستیم هرکاری را برای رفع کمبود می کنیم، درس می خوانیم کمبود علم ما برطرف شود.

کار می کنیم کمبود مالی نداشته باشیم.

به سراغ بهداشت و درمان می رویم سلامت ما تأمین می شود.

اما در مورد خداوند که وجودی است بی نهایت از هر نظر، اگر کاری انجام دهد

(۲۶۸) راز آفرینش انسان

ص: ۲۶۸

باید هدف او را در بیرون وجود او جستجو کنیم، او خلق نمی کند تا سودی کند، بلکه هدف او این است «تا بر بندگان جودی کند».

او آفتابی است پر فروغ و بی انتها، بی آن که نیازی داشته باشد نورافشانی می کند تا همگان از نور وجود او بهره مند شوند، این اقتضای ذات بی انتها و پرفیض اوست که دست موجودات را گرفته و در مسیر تکامل به پیش می برد.

آفرینش ما از عدم خود یک گام برجسته تکاملی بود، فرستادن پیامبران و نزول کتاب آسمانی و تعیین قوانین و برنامه ها، هر یک پایه ای برای این تکامل ما محسوب می شود .

این جهان دانشگاه بزرگی است و ما دانشجویان این دانشگاه [\(۱\)](#).

معاد و فلسفه آفرینش (۲۶۹)

ص: ۲۶۹

۱- مضمون کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه و حدیث معروف الدنيا مزرعه الآخرة .

این جهان مزرعه آماده ای است و ما کشاورزان این مزرعه [\(۱\)](#).

و این جهان تجارتخانه پرسودی است و ما تاجران این بازار [\(۲\)](#).

ما چگونه می توانیم برای آفرینش بشر هدفی قائل نشویم؟ در حالی که وقتی درست به اطراف خود نگاه می کنیم و ذره ذره موجودات را می نگریم هر کدام دارای هدفی است.

در کارگاه عجیب بدن ما هیچ دستگاهی بی هدف نیست حتی مژه های چشمان ما و گودی کف پای ما!

(۲۷۰) راز آفرینش انسان

ص: ۲۷۰

-
- ۱- مضمون کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه و حدیث معروف الدنیا مزرعه الآخره .
 - ۲- مضمون کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه و حدیث معروف الدنیا مزرعه الآخره .

چگونه ممکن است ساختمان وجود ما هر ذره اش هدفی داشته باشد، اما مجموع وجود ما بی هدف باشد؟ از وجود خودمان بیرون می آئیم، و به جهان بزرگ می نگریم، هر دستگاهی را جداگانه دارای هدف می بینیم، هدف از تابش آفتاب، هدف از بارش باران، هدف از ترکیب مخصوص هوا، ولی آیا ممکن است مجموع این جهان بی هدف باشد؟!

حقیقت این است که در دل این عالم پهناور گوئی تابلوی بزرگی برای نشان دادن هدف نهایی نصب شده که گاه بر اثر عظمتش نمی توانیم آن را در لحظات نخستین ببینیم، و روی آن نوشته شده است «تربیت و تکامل».

اکنون که به هدف آفرینش آشنا شدیم سخن در این جاست که آیا زندگی چند روزه دنیا با تمام مشکلات و گرفتاری ها و ناکامی هایش می تواند هدف آفرینش ما باشد؟

فرض کنید من شصت سال در این دنیا زندگی کنم، همه روز از صبح تا شام

معاد و فلسفه آفرینش (۲۷۱)

ص: ۲۷۱

برای به دست آوردن روزی تلاش نمایم، و شب خسته و وامانده به منزل بازگردم، و نتیجه اش این باشد که در طول عمرم چندین تن غذا و آب مصرف کنم، و بازحمت و دردسر، خانه ای فراهم سازم، و بعد بگذارم و از این جهان بروم آیا این هدف ارزش آن را دارد که مرا به این زندگی پر درد و رنج بخواند؟

راستی اگر مهندسی، ساختمان عظیمی را در وسط بیابانی برپا کند و سالیان دراز در تکمیل و تنظیم آن بکوشد و تمام وسایل را در آن فراهم سازد و هنگامی که از او سؤال کنند منظورت چیست؟ بگوید: هدفم این است که در تمام عمر این ساختمان، رهگذری از این راه بگذرد و یک ساعت در آن بیاساید! آیا همه تعجب نخواهیم کرد و نخواهیم گفت: یک ساعت آسودن یک راهگذر، این همه تشکیلات و مقدمات و ذی المقدمات نمی خواهد.

به همین دلیل آن ها که عقیده به رستاخیز و زندگی پس از مرگ ندارند زندگی

(۲۷۲) راز آفرینش انسان

ص: ۲۷۲

این جهان را پوچ می دانند، و این سخن در کلمات مادی ها زیاد به چشم می خورد که زندگی این جهان بی هدف است، حتی گاه افرادی از آن ها دست به انتحار می زند چرا که از این زندگی مادی تکراری و بی هدف خسته شده اند.

چیزی که به زندگی هدف می دهد و آن را معقول و حکیمانه می کند این است که مقدمه جهان دیگری باشد، و تحمل مشکلات این زندگی و چیدن این همه مقدمات برای آن، به خاطر استفاده در مسیر یک زندگی جاودان باشد.

در این جا مثال جالبی سابقا داشتیم و آن این که اگر جنینی که در شکم مادر است عقل و هوش کافی می داشت و به او می گفتند: بعد از این زندگی که تو در این جا داری خبری نیست، حتما او به زندگیش اعتراض می کرد، و می گفت: «این چه معنی دارد من در این محیط زندانی باشم؟ خون بخورم و دست و پا بسته در گوشه ای بیفتم و بعد هیچ؟ آفریدگار چه هدفی از این آفرینش داشت؟!» اما اگر به

معاد و فلسفه آفرینش (۲۷۳)

ص: ۲۷۳

او اطمینان دهند که این چند ماه یک مرحله زودگذر و دوران آمادگی برای یک زندگی نسبتاً طولانی در دنیاست، جهانی که نسبت به محیط جنین وسیع و پر نور و پرشکوه است، و نسبت به آن مواهب گوناگون دارد، در این موقع او قانع می‌شد که دوران جنینی مفهوم و هدف قابل ملاحظه‌ای دارد و به همین دلیل قابل تحمل است.

قرآن مجید می‌گوید: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»^(۱)؛ شما زندگی این جهان را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید (که بعد از آن جهان دیگری وجود ندارد).

خلاصه این که: این جهان با تمام وجودش فریاد می‌زند که بعد از آن جهان

(۲۷۴) راز آفرینش انسان

ص: ۲۷۴

دیگری است و گرنه لغو و بیهوده و بی معنی بود.

این سخن را از زبان قرآن مجید بشنوید می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا»^(۱)؛ آیا شما گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

اشاره به این که اگر «معاد» که در قرآن از آن تعبیر به بازگشت به سوی خدا شده در کار نبود آفرینش انسان با بیهودگی مساوی بود.

نتیجه این که فلسفه آفرینش می گوید: بعد از این جهان باید جهان دیگری وجود داشته باشد. ^(۲)

معاد و فلسفه آفرینش (۲۷۵)

ص: ۲۷۵

۱- ۱۱۵ / مؤمنون .

۲- پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان ؛ مکارم شیرازی، ناصر، ص ۳۶۹ تا ۲۷۳ .

جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشته ابتدا به پاسخ این پرسش پرداختیم که:

ز کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر نمایم و وطنم؟

از ابتدای خلقت انسان این پرسش مطرح بوده و تا آخر نیز ادامه خواهد داشت. و به همین دلیل برای پاسخ به این سؤال، اولین انسان پیامبر و حجّت خدا بود و تا به آخر نیز زمین از حجّت خالی نخواهد بود؟ که پیامبران و ائمه به عنوان حجّت های بیرونی و عقل به عنوان حجّت درونی راهنمایان انسان برای رسیدن او به فلسفه وجودی آفرینش است و انسان های شیطان صفت به عنوان مانع رسیدن انسان به تکامل است.

آنچه از بررسی آیات و روایات (در حدّ توان) مشخص گردید و در فصل های

(۲۷۶) راز آفرینش انسان

مربوطه اشاره شد انسان دارای خلقتی مستقل و با هدف مشخصی از جانب

ص: ۲۷۶

خداوند است. و اگر در نظام عرضی مرتبط با سایر موجودات است، در نظام طولی وابسته به آن‌ها نیست، بلکه موجودات در خدمت انسان و مسخر او است.

آیاتی که در ارتباط با خلقت انسان وجود دارد و در بخش آیات ارائه گردیده و در عناوین محکم واقعیت موضوع را بیان می‌دارند، و احادیث وارده در این خصوص نیز در توضیح مطلب گویای آن است که انسان جایگاه ویژه‌ای در نظام هستی دارد که در فصل اول تحقیق کیفیت موضوع را بیان می‌کند. و در فصل دوم آیاتی که در ارتباط با هدف خلقت انسان در قرآن و روایات است را بیان می‌دارد و موانع و راهنمایان انسان برای رسیدن به تکامل را نیز بیان می‌دارد.

امید است که این کار تحقیقی ارائه شده که با راهنمایی استادم بوده بتواند جوانان را بیش از پیش با فلسفه و هدف آفریننده ایشان از آفریدنشان آشنا سازد و گام‌هایی را برای رسیدن به آن هدف بردارند.

جمع بندی و نتیجه گیری (۲۷۷)

ص: ۲۷۷

قرآن کریم

نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب، ترجمه محمد دشتی، مشهور، قم، چاپ دوازدهم، وزیری، یک جلد .

آفریدگار جهان، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه علی بن ابیطالب، قم، چاپ دوم، رقعی، یک جلد.

انسان شناسی (۲)؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، وزیری، ۲ جلد .

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)؛ اکبر خادم الدّاکرین، مدرسه علی بن ابیطالب، قم، وزیری، دو جلد.

پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان؛ ناصر مکارم شیرازی، مدرسه علی بن ابیطالب، قم، رقعی، یک جلد.

ص: ۲۷۹

تفسیر بیان ؛ محمد بیستونی، فراهانی، تهران، پالتویی، چاپ اول، ۳۰ جلد.

تفسیر جوان ؛ محمد بیستونی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جیبی، چاپ اول، ۲۷ جلد.

تحلیلی بر روابط دختر و پسر در ایران ؛ علی اصغر احمدی، سازمان انجمن اولیاء و مربیان، تهران، چاپ هفتم، رقعی، یک جلد.

خودشناسی برای خودسازی، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، رقعی، یک جلد.

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ؛ بهاءالدین خرمشاهی، دوستان (و) ناهید، تهران، وزیری، ۲ جلد .

قصه های قرآن، محمد محمدی اشتهاردی، نبوی، تهران، وزیری، چاپ سوم، یک جلد.

ره توشه راهیان نور (آموزش عقاید و اخلاق ویژه مقطع دبیرستان)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، وزیری، ۵ جلد.

ص: ۲۸۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ●●● ۷

مقدمه ●●● ۹

آدم در لغت و اصطلاح ●●● ۱۱

انسان در قرآن ●●● ۱۲

خبر از آفرینش خلیفه خدا در زمین، و پاسخ به سؤال فرشتگان ●●● ۱۳

شگفتی آفرینش انسان در نهج البلاغه ●●● ۱۷

موضوع آفرینش انسان ●●● ۲۳

روح چیست؟ ●●● ۳۴

« کَل تیره » و « روح خدا » ●●● ۴۱

ص: ۲۸۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مقدمه: ۴۴ ●●●

آیات مختلف قرآن در رابطه با بحث تکامل (هدف خلقت انسان) ۴۶ ●●●

هدف آفرینش جهان هستی ۷۹ ●●●

بحثی پیرامون جبر و اختیار ۹۲ ●●●

هدایت به «نجدین» ۹۵ ●●●

تفاوت در میان انسان ها و اصل عدالت ۹۸ ●●●

اصل خلافت انسان در روی زمین ۱۰۲ ●●●

راز تفاوت میان انسان ها ۱۰۴ ●●●

انسان گل سرسبد موجودات ۱۰۶ ●●●

ص: ۲۸۲

معنی « کثیر » در این جا چیست؟ ●●● ۱۰۸

چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟ ●●● ۱۰۹

بی هدف نبودن آفرینش ●●● ۱۱۱

عشق به کمال ●●● ۱۱۶

کمال فردی و اجتماعی ●●● ۱۲۰

کمال فطری ●●● ۱۲۱

کمال اخلاقی ●●● ۱۲۴

کمال عملی ●●● ۱۲۹

تکامل اجتماع ●●● ۱۳۰

سؤال ها و مثالی در رابطه با بحث تکامل انسان همراه با آیات قرآن ●●● ۱۳۱

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان ●●● ۱۳۱

هدف آفرینش انسان در نهج البلاغه ●●● ۱۴۸

خلقت و آفرینش انسان ●●● ۱۶۸

الگوی انسان کامل در نهج البلاغه ●●● ۱۸۱

الگوی کامل انسانیت در کلام علی علیه السلام ●●● ۱۸۴

هدفداری انسان و ضرورت تقوا در کلام قرآن ناطق ●●● ۱۸۵

کمال نهائی انسان ●●● ۱۸۶

قرب الهی ●●● ۱۹۲

ص: ۲۸۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حقیقت قرب ●●● ۱۹۵

راه دستیابی به قرب الهی ●●● ۱۹۷

درجات قرب خداوند ●●● ۲۰۱

رابطه ایمان و مقام قرب ●●● ۲۰۴

برخی از اصول حرکت در راه کمال ●●● ۲۰۶

۱ رعایت اولویت ●●● ۲۰۶

۲ بصیرت ، علم و استاد ●●● ۲۱۲

۳ تعادل و تداوم ●●● ۲۱۳

۴ تدریج (از آسان به مشکل) ●●● ۲۱۵

ص: ۲۸۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۵ تقسیم ساعات ●●● ۲۱۹

۶ همت بلند و دورنگری ●●● ۲۲۱

مانع رسیدن به تکامل: انسان های شیطان صفت ●●● ۲۲۲

راهنمایان انسان برای رسیدن به تکامل: ●●● ۲۴۱

۱ عقل (حجت درونی) ●●● ۲۴۱

اگر گوش شنوا و فکر بیدار داشتیم، در دوزخ نبودیم ●●● ۲۴۲

ارزش والای عقل و خرد ●●● ۲۴۳

۲ پیامبران (حجت بیرونی) ●●● ۲۴۶

محدودیت دانش ما ●●● ۲۴۶

ص: ۲۸۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ ها: ●●● ۲۴۸

۱ نیاز از نظر تعلیم ●●● ۲۵۱

۲ نیاز به رهبری در زمینه های اجتماعی و اخلاقی ●●● ۲۵۴

۳ نیاز به وجود پیامبران از نظر طرح قوانین ●●● ۲۵۶

۳ امامان (حجت بیرونی) ●●● ۲۵۹

الف) تکامل معنوی در کنار وجود رهبران الهی ●●● ۲۵۹

ب) پاسداری شرایع آسمانی ●●● ۲۶۱

ج) رهبری سیاسی و اجتماعی امت ●●● ۲۶۳

د) لزوم اتمام حجت ●●● ۲۶۵

ص: ۲۸۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ه) امام واسطه بزرگ فیض الهی است ●●● ۲۶۶

معاد و فلسفه آفرینش ●●● ۲۶۷

جمع بندی و نتیجه گیری ●●● ۲۷۶

فهرست منابع و مآخذ ●●● ۲۷۸

ص: ۲۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

